

پنیرانها

و

پنیرانها



دکتر ه. خشایار

انتشارات آرمانخواه

تهران لسفند ۱۳۵۹

ثبیت: ۲۳۵

نوشته‌ای که از نظر خوانندگان گرامی میگذرد حدود هشت ماه پیش تهیه و تدوین گردید و آماده انتشار بود ولی اتفاقاتی انتشار آنرا ناممکن ساخت. قبل از تهیه مطالب این نوشته کتابی تحت عنوان "هلال خضیب" در یکسال پیش از تهیه این مطالب منتشر گردید که پرده از دسیسه‌های ضد ایرانی امپریالیسم غرب ابتداء انگلیس و سپس آمریکا برمیکرفت. حقایق مطروحه در "هلال خضیب" که اصول سیاست تجاوزکارانه آمریکا را در این منطقه در جهت ازهم پاشیدن ایران یگانه و تضعیف هرچه بیشتر قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی ایران آشکار میساخت که باوجود استقبال بسیار هم‌میهنان موجبات خشم عوامل شناخته و ناشناخته امپریالیسم آمریکا را در ایران فراهم ساخت. وقایعی که در منطقه خاورمیانه و ایران در ۱۸ ماه پس از انتشار "هلال خضیب" یکی پس از دیگری اتفاق افتاد روشن ساخت که سیاست تضعیف ایران همچنان ادامه دارد.

تجاوز به حقوق سیاسی و ملی ایران در منطقه حساس خاورمیانه از دو قرن پیش بصورت اصول ثابت سیاست خارجی امپریالیستهای شرق و غرب شناخته شده است. امپریالیسم تزاری روسیه و پس از آن امپریالیسم روسیه شوروی نیز با همان چشم‌اندازها و اصول سیاست (نابودی ایران) به طرح و اجرای برنامه‌ها و زدوبندهائی مشغول بوده و هست. پس از استقرار تزاریسم سرخ بجای تزاریسم سیاه و کهن علاوه بر بهره‌گیری از همه‌راههای شناخته شده تجاوز، از راه تازه دیگری ولی با همان استراتژی (نابودی ایران) بهره‌گیری شد. این راه تازه ایجاد گروههای سیاسی با رخ بظاهر انقلابی در پوشش حمایت از گروههای زحمتکش بود. مطالعه در خط سیر کوشش گروههای چپ وابسته به امپریالیسم شوروی بویژه حزب توده این حقیقت عریان را برای ملت ایران آشکارتر می‌سازد.

شرایط ویژه زمان و لحظات خطیر و سرنوشت‌سازی که در اثر انقلاب عظیم ملت ایران بوجود آمده و سیاست ضد ایرانی و انحصارگرانه حاکمان متزلزل بر مسندهای حکومت، هر ایرانی وطن‌پرست و معتقد به بقاء این ملت فرهنگ‌آفرین را وادار می‌سازد تا با طرح و بیان حقایقی از دسیسه‌های امپریالیستها (اعم از غرب و شرق) مشعل‌های روشنی را در فرا راه همه معتقدین به بقاء و عظمت ایران بویژه نسل جوان انقلابی و تشنه آگاهی به حقایق قرار دهد.

امیدوار است انتشار این کتاب بتواند گامی در این راه باشد.

دکتر هـ. خشایار

بیشک هنگامیکه شاه عباس صفوی، آن دو انگلیسی حقیر را که سفارت از سوی حکومت انگلستان به ایران آمده بودند (۱)، بحضور پذیرفت، هرگز نمیتوانست تصور کند که بیک تجزیه و پراکندگی، ضعف و مرگ را اجازه‌ی بار میدهد. برادران "شرلی" نیز هنگامیکه عظمت، وسعت و نیرومندی مادی و معنوی این سرزمین را بچشم دیدند، چنان احساس حقارت نمودند که قدرت آنجیزی که سرنوشت بعنوان راهگشا، بعهده‌ی آنان گذارده بود، هرگز به مخیله‌شان هم نمیتوانست خطور کند.

آیا این دو که از سرزمین سرد و مه گرفته‌ی انگلستان پای به سرزمین خورشید گذارده بودند، هرگز می‌توانستند تصور کنند که آغازگر ماجرائی‌اند که تا به امروز نیز ادامه خواهد داشت و در این ماجرای خونبار آمیخته به تزویر، سرزمینی بزرگ و یگانه، ملتی نیرومند و فرهنگی غنی و پر توان به مسلخ تجزیه، ضعف و فقر، کشانده خواهد شد؟!

* * *

هنگامیکه جانشینان "پترکبیر" (۲) امپراتور روس که خیال تازه‌ای در سر می‌پروراند، با یک اولتیماتوم ساده‌ی "نادر" مجبور شدند نیروهای اشغالگر خود را که با استفاده از ضعف حکومت ایران تا شهر رشت پیش آورده بودند، شبانه عقب بکشند - هنگامیکه ایرانیان در دشت کرنال بسادگی موفق شدند که نیروی عظیم جنگی هندیها را در هم بشکنند و دهلی را بگشایند، روسها که تحت رهبری پتر، چون حیوان درنده‌ای زنجیر پاره کرده بودند و میل گسترش و تجاوز در آنها بیدار شده بود و استعمار انگلیس که تحت پوشش نام "کمپانی هند شرقی" جای پای کوچکی در هند ایجاد کرده بود و نقشه‌های وسیعی را برای بیندکشدن آسیا در سر می‌پروراند، بطن قدرت در آسیای میانه را که کلید تسلط بر همه‌ی آسیا بود، نیک شناختند. هر دو دریافتند که با توجه به موقعیت خاص جغرافیای سیاسی سرزمین ایرانیان و دیگر مناطق ایرانی نشین و مناطق تحت نفوذ آنها که از کنارهای سند تا دریای مدیترانه گسترده است، سدباز دارنده‌ی استعمار در آسیا، تنها "ایران" میتواند باشد.

* * *

انگلیسها که قدرت دریائی اسپانیا را در هم شکسته بودند (۳) و خود را در دریاها بی‌رقیب میدانستند، نیک دریافتند که با وجود چنین نیروی بازدارنده‌ای، هرگز قادر نخواهند بود در آسیا ریشه بدوانند، ضمن اینکه تجدید قدرت دریائی ایران در

این زمان می‌توانست مانع و رادعی برای نیروی دریایی انگلستان در دریاهای مجاور باشد. اما، انگلستان دارای آن توان نبود که بتواند با قدرت بر این نیرو پیروزی یابد. از این رو بایست منتظر فرصت می‌بود، تا بتوان با دشمنی زهرآگین "تزویر" کار را فیصله داد.

* * *

فاجعه در سال ۱۶۸۲ با نشستن "پتر" بر تخت پادشاهی روسیه آغاز شد. بدین ترتیب بر خاکستر جنایت و شقاوت قرون و اعصار، حکومتی شکل گرفت که تا به امروز نیز گرچه با ظاهری متفاوت ولی محتوایی واحد، به حیات خود ادامه می‌دهد. "پتر" خوب میدانست که اینهمه اقوام گوناگون و نژادهای مختلف را شاید بتوان بزور شمشیر مانند مهره‌های شطرنج در کنار هم چید، اما، باید آرمانی به این توده‌های بیشکل داد تا بتوان آنها را در کنار هم برای مدت طولانی نگاه داشت. گرچه سیاست شمشیر هرگز در آن سرزمین تغییر نکرد، اما پتر تحت عنوان وصیت‌نامه خود (ضمیمه ۱)، آرمانی، گرچه، ضدانسانی، به آن توده‌های درهم بخشید که تا به امروز نیز استخوان-بندی "سیاست تجاوز و توسعه" روسها را تشکیل می‌دهد.

محتوای وصیت‌نامه، در حقیقت عبارتست از طرح بلندپروازانه‌ی پتر برای ایجاد یک امپراتوری وسیع که قسمتی از آن را خود از قوه به فعل درآورد و قسمتهای دیگر آن به وسیله‌ی دیگر رومانف‌ها و جانشینان سرخ آنها بمورد اجراء گذارده شد. البته، باید توجه داشت که دانش و تکنولوژی نوین، امکانهایی را پیش پای آنها نهاده است که بتوانند سیاست تجاوز و گسترش نفوذ و سلطه خود را بر پایه "وصیت‌نامه تکمیلی پتر" پی‌جوئی کنند.

* * *

پتر پس از آنکه همه‌ی اقوام گوناگون و نژادهای مختلفی را که در آن پهنه‌ی سرد و یخ بسته میزیستند، کاملاً "مطیع خود ساخت، برای برپائی و برجائی آن، دست‌اندرکار شالوده ریزی آرمان تجاوز و گسترش شد.

"پتر" بخش سیاست تجاوز و گسترش خود را در مورد سرزمین‌های ایرانی نشین اینگونه بیان میکند: "... نهم آنکه، دولت روسیه را وقتی میتوان یک دولت واقعی گفت که پایتخت خود را در استانبول که کلید گنجهای آسیا و اروپاست، مستقر سازد. پس تا میتوان باید کوشید به شهر استانبول و اطراف آن دست بیندازیم و کسیکه اسلامبول و اطراف آن را در دست داشته باشد، خداوند همه‌ی جهان خواهد بود.

بنابراین، برای رسیدن به این مقصود مینایست میان ایران و عثمانی تفاق افکند تا همیشه میانشان جنگ باشد. گرچه، اختلاف مذهب و عقیده‌ای که مردم شیعه یا مردم سنی دارند از هر لشکر و سلاحی بیشتر کارگر است و برای تامین مقصود ما و تسلط روسیه بر آنها بهترین وسیله است.

با این همه بر شما واجب است، همواره بهر وسیله که می‌توانید دوگانگی را در میانشان سخت تر کنید و نگذارید هماهنگ شوند... "گفته شد که در گذشته از آن باید چاره‌جویی‌های فراوان کرد تا کشور ایران روز بروز تهدیدست‌تر شود و بازرگانی آن تنزل کند. رویهم‌رفته باید در پی آن بود که ایران رو به ویرانی رود و چنان باید آن را در حال احتضار نگهداشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد، بتواند بی‌دردسر آن را از پای درآورد... گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایران است، همینکه نوک بیشتر استیلای روسیه به آن رگ برسد، فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حادثی نتواند آن را بهبود بخشد... کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است، تا می‌توانید باید بسوی بیابانهای قرقیزستان، خبوه و بخارا پیش بروید..."

پس از چند تاخت و تار در قلمرو عثمانی و کسب پیروزی‌هایی، متوجه ایران شد. گرچه ایران در زمان سلطان حسین، از هر جهت ناتوان گشته بود، اما برای روسها هنوز نیرومند و مهیب مینمود.

پس از اینکه دست به هرگونه عمل خصمانه علیه ایران بزند، در سال ۱۷۱۵ میلادی "ولینسکی" را زیر پوشش سفارت به ایران فرستاد تا قبل از هرگونه تهاجم اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. گرچه نتیجه‌ی بررسی‌های نامبرده، "پتر" را در مورد تجاوز به ایران مصمم‌تر کرد، اما او هنوز از روبرو شدن با چنین دشمنی بیم و هراس داشت. گفته شد که "ولینسکی" هنگامیکه "رمل واسطراب" سلطان حسین نتوانست با شمشیرمخمود رویارویی کند و دروازه اصفهان گشوده شد، پتر که در سال ۱۷۲۰ پس از عقد معاهده‌ای با سوئدی‌ها، خود را نیرومندتر احساس میکرد، مجدداً متوجه خیال خود، یعنی تجاوز به ایران شد. اما، او محتاط‌تر از آن بود که "بی‌گدار به آب بزند"، از این رو شورش‌لرگی‌ها در داغستان که خسارهای جانی و مالی بسیاری به روسها وارده کرده بود و هم‌چنین غارت یک کاروان روسی وسیله‌ی خان‌خبوه را بهانه قرار داد و "ولینسکی"

را دگر بار برای بررسی وضع روانه اصفهان کرد . در ژانویه ۱۷۲۲ یعنی چند ماه پس از برکناری سلطان حسین به حضور محمود رسید و زیانهای را که لرگی ها و خان خیمه بر روسها وارد کرده بودند ، برشمرد . محمود که تنها در اثر تصادف روزگار به فرمانروائی این سرزمین رسیده بود و هرگز مسئولیت های خطر مقامی را که بعهده گرفته بود ، درک نمکرد ، در پاسخ گفت که اقتداری بر این مردمان ندارد و بهتر است که روسها خود از خود محافظت کنند . "ولینسکی " که هرگز انتظار دریافت چنین پاسخی را نداشت ، از اصفهان بسوی پترزبورگ برگشید .

پس از آگاه شدن از ماجرا ، در ماه مه ۱۷۲۳ فرمان تهاجم بسوی سرزمین های ایرانی را صادر کرد ، فرمانی که اثرات آن پس از گذشت بیش از دوست و پنجاه سال هنوز بقوت خود باقی است . البته ، گاه آشکار و زمانهای بسیار بصورت پنهان . روسها ، بسرعت دست اندرکار شدند و از راه رود "ولگا" خود را به دریای مازندران رسانیده و داغستان را تصرف کردند . عثمانی ها هم از این فرصت بهره گرفتند و "شماخی" را متصرف شدند و روسها را تهدید کردند که اگر از "دریند" بسوی جنوب حرکت کنند ، بمنزله ای اعلان جنگ به آن کشور است . روسها نیز از حرکت به آنسوی انصراف جسته و متوجه گیلان شدند و پس از تصرف رشت ، ایرانی ها به مقابله برخاستند ولیکن شکست خوردند . روسها که جری تر شده بودند ، باکو را نیز تسخیر کردند .

* * *

شاه تهماسب که در موقعیت بسیار بدی قرار گرفته بود ، سفیری به دربار روسیه فرستاد و تقاضای مساعدت کرد . روسها کمک خود را منوط به تسلیم شیروان ، داغستان ، دریند ، باکو ، گیلان ، مازندران و گرگان نمودند . وقتی که شاه تهماسب شرایط روسها را نپذیرفت ، آنها سخت برآشفته و روش خصمانه تری در پیش گرفتند . شاه تهماسب ، ناچار روی به عثمانی ها آورد ، اما عثمانی ها که با توجه به وضع پریشان داخلی ایران ، درصدد دست اندازی به سرزمین ایرانیان بودند ، به سفیر ایران روی خوش نشان ندادند و حتی شیخ الاسلام استانبول فتوای قتل "رافضیان" ؟! را صادر کرد .

* * *

اکنون دیگر قفقاز بدل به شکارگاه اختصاصی روسها و عثمانی ها شده بود . برای تسخیر سرزمین های ایرانی ، دو کشور به مسابقه برخاسته بودند . نزدیک بود بر سر تصرف گنجه

بین روسها و عثمانی جنگ درگیرد که سفیر فرانسه در "باب عالی" میانجی‌گری کرد و در ۲۳ ژوئن ۱۷۲۴ میلادی، عهدنامه‌ای بین دو کشور منعقد شد که بر پایه‌ی آن دو دولت مزبور ایران را میان خود تقسیم کردند. بدین ترتیب، سرزمینهای واقع در کرانه‌های دریای مازندران به روسها تعلق گرفت و خط مرزی جدیدی از محل تلاقی رودخانه‌های "کر" و "ارس" تا مغرب به اشغال عثمانی‌ها در آمد و هم‌چنین بقیه‌ی غرب ایران نیز نصیب عثمانی‌ها شد. دو دولت موافقت کردند در صورتیکه شاه تهماسب این عهدنامه را بپذیرد، او را یاری خواهند کرد تا به فرمانروائی بر باقیمانده سرزمین ایرانیان قناعت نماید وگرنه هر کس را مایل بودند به سلطنت ایران بخواهند گزید.

بدنبال این عهدنامه که روسها از قبل سهم خود را برداشته بودند، عثمانی‌ها تا آخر تابستان سال ۱۷۲۵ میلادی مناطق مورد نظر خود را اشغال کردند و سپس به دست‌اندازیهای خود خاتمه دادند.

* * *

"اشرف" که بدنبال درگذشت "محمود" به جای وی نشسته بود، درصدد آن برآمد که برای برانداختن شاه تهماسب از عثمانی‌ها کمک بگیرد. گرچه عثمانی‌ها در آغاز فرستاده‌ی اشرف را بگرمی پذیرا شدند، اما از آنجا که نامبرده با لحن گستاخانه‌ای با سلطان عثمانی سخن گفت و او را به‌دلیل اینکه از تهماسب شیعی مذهب، برابر "اشرف" که اهل سنت و جماعت بود، حمایت میکرد، مورد نگویش قرار داد، به همین سبب فرستاده‌ی اشرف از اسلامبول اخراج گردید و بدون اخذ نتیجه‌راهی اصفهان شد. در این میان "پتر" درگذشت و عثمانی‌ها که بعد از مرگ او خود را ملزم به رعایت مفاد عهدنامه‌ی تقسیم ایران نمی‌دیدند، بسوی اصفهان بحرکت آمدند و سرانجام در سال ۱۷۲۷ میلادی میان نمایندگان اشرف و سلطان عثمانی قراردادی منعقد شد که بر پایه‌ی آن اشرف مقام خلافت سلطان عثمانی را تصدیق کرد و سلطان نیز اشرف را پادشاه ایران شناخت. البته سرزمین‌هایی را که عثمانی‌ها اشغال کرده بودند همچنان تحت سلطه‌ی آنان باقیماند.

* * *

ظهور "نادر" محاسبات عثمانی‌ها را در هم ریخت. نادر ابتداء متوجه عثمانی شد. "باب عالی" که همه‌ی سرزمین‌های غرب ایران را در تصرف داشت، رفته‌رفته به مناطق مرکزی ایران نزدیک میشد. نادر در نزدیکی شهر نهاوند یا نیروهای عثمانی

روبرو شد و آنها را به عقب راند. نبرد دوم در میاندوآب رخ داد که باز به شکست عثمانی‌ها انجامید و سرانجام در بیرون شهر تبریز سپاه عظیم عثمانی در هم شکست و مصطفی پاشا سردار عثمانی به "ارزروم" باز پس نشست.

نادر پس از شکست عثمانی‌ها، متوجه سرزمین‌های شرقی ایران شد. تهماسب میرزا نیز در سال ۱۱۴۳ قمری به قصد بازگرداندن "ایروان" عازم قفقاز شد ولیکن پس از یک پیروزی زودگذر از سپاهیان "علی پاشا" شکست خورد و بسوی تبریز عقب‌نشینی کرد.

* * *

عثمانی‌ها که از شکست تهماسب میرزا تهییج شده بودند، حمله‌های خود را دامنه بخشیدند و "احمد پاشا" لشکریانش را از بغداد بسوی کرمانشاهان حرکت درآورد و در نبردی که میان او و تهماسب میرزا رخ داد، شکست سختی به ایرانیان وارد آمد. پس از آن، تهماسب میرزا شهرهای ایروان، نخجوان، گنجه، تفلیس و بخش‌های دیگری از گرجستان، داغستان و شیروان را به عثمانی‌ها واگذار کرد.

"نادر" تن به این شکست نداد و آماده‌ی کارزار شد. روسها، حسب استراتژی "پتر" که می‌باید آتش کینه و نفاق را بین ایران و عثمانی دامن زنند، "برنس گولتین" را برای انعقاد قرارداد نظامی علیه عثمانی به ایران فرستادند، ولیکن ایرانیان که از مقاصد روسها آگاه شده بودند، از هرگونه همکاری نظامی با روسها سرباز زدند.

* * *

نادر، چون اطمینان یافت که عثمانی‌ها از پس دادن سرزمین‌های ایرانی خودداری نمیکنند، بسوی بغداد حرکت کرد و در آخرین نبردی که در کنار دجله میان دو طرف در گرفت، "توپال عثمان پاشا" سر خود را نیز از دست داد. در پی این شکست عظیم که بر عثمانی وارد شد، ایرانیان متوجه گرجستان شدند و ایروان و گنجه را آزاد کردند و سرانجام پس از یک نبرد بزرگ به رهائی تفلیس توفیق یافتند.

اکنون که مدعی نیرومند تجزیه‌ی ایران، یعنی عثمانی، قدرت تجاوز را از دست داده بود، نادر به روسها اخطار کرد که به سرعت نیروهای خود را از سرزمین‌های ایران بیرون برند. جانشین پتر که میدانست یارائی مقاومت برابر ایرانیان را نخواهد داشت، شبانه نیروهای خود را از گیلان و بخش‌هایی از قفقاز بیرون کشید.

* * *

در اواخر دوران حکومت زندها، هنگامیکه این سرزمین دگر بار دچار اغتشاش شد، روسها موقع را برای اجرای استراتژی تهاجم و توسعه مناسب دیدند. در این زمان "کاترین" بر

روسیه حکم میراند، زنی که شنیدن نامش لرزه بر اندام " نیرومندان " اروپا میآیداخت. "کاترین" (۴) برپایه‌ی استراتژی پتر، نوک نیشتر زهرآلود روسیه را متوجه حیاتی‌ترین جریان‌های ایران، یعنی قفقاز ساخت. روسها که نیروهای خود را در تغلیس مستقر کرده بودند، همهی کرانه‌های دریای مازندران را در محاصره گرفتند و سرانجام نیروهای روسی تحت فرماندهی "والریس زوبوف" از ارس نیز گذشت و بخش‌هایی دیگر از آذربایجان و گیلان را مورد تهدید قرار دادند. نیروهای دیگری از سپاه روس نیز بسوی لنکران حرکت در آمد و شهر رشت را هدف گرفتند.

* * *

آقا محمد قاجار، آخرین مردی که توانست تقریباً همه فلات بزرگ ایران را وحدت بخشد، سرعت خود را به آذربایجان رساند و تصمیم گرفت برای آنکه بتواند برای همیشه ایران را از شر تجاوز روسها نجات بخشد "نیشتر ایرانی" را متوجه رگ حیاتی روسها، یعنی مسکوی تسخیرناپذیر نماید. شهری که جهانگشایان بسیار در آرزوی کشودن آن دیده از جهان فرو بسته بودند و حکم قضا بر این رقم زده شده بود که آقامحمد، ناپلئون و هیتلر نیز هستی در این راه بازند. گرچه آقا محمد برای نجات ملت ایران و اقوام و نژادهای بسیار تحت سیطره عنصر روس بدان سوی روان شد و ناپلئون و هیتلر برای جهانگشائی.

آقامحمد، نیروهای عظیم روسیه را در هم شکست و تغلیس را باز پس گرفت و هنگامیکه در قلعه‌ی شیشه‌که مستحکم‌ترین قلعه‌ی قفقاز بشمار میرفت، خود را برای حرکت بسوی مسکو آماده میکرد، حنجر خیانت پهلویس را درید. آقامحمد در واپسین دم حیات، دامن فانتلان (۵) خود را گرفت و گفت: "تو آقامحمد را نکستی، تو ایران را کستی". اکنون باید قبول کرد که این حقیقتی غم‌انگیز بود که در آن تاریکی شب در قلب قفقاز، از زبان مردی که دمی دیگر چشم از جهان فرو می‌بست، بیان گردید.

* * *

با قتل آقامحمدخان در سال ۱۲۱۱ قمری، "باباخان"، آن عنصر زبون و کوچک مسئولیت خطیر فرمانروائی این سرزمین را رایگان بدست گرفت. اکنون، راه برای اجرای سیاست تجاوز و توسعه روسها کاملاً باز بود. از سوی دیگر، انگلیسیها نیز که اکنون با زور و تزویر بر بخش بزرگی از هند مسلط شده بودند، میدانستند که برای حفظ هندوستان و گسترش سلطه‌ی استعماری خود بر آسیا، می‌بایست سد نیرومندان این قاره، یعنی ایران را در هم شکنند تا بتوانند با بورش همه جانبه‌ی خود، همهی آسیای میانه

را در بند کشند .
از این رو ، نخستین اقدام آنها بوجود آوردن حائلی میان ایران و هند بود .
انگلیسها برای دستیابی به این مقصود ، تحریکات خود را در بخش خاوری " خراسان
بزرگ " ، آغاز کردند .

* * *

اما ، هنگامیکه ناپلئون با اسلحه‌ی خود صورت مجسمه‌ی ابوالهول را در نزدیکی
قاهره نشانه گرفت (۶) ، انگلیسها متوجه این امر شدند که متحد فرانسویان برای یورش
سوی هندوستان ، فقط میتواند ایران باشد . بنابراین میباید سرعت دست‌اندرکار
شد و حتی اگر لازم بود با روسها نیز با وجودی که خود آنها میتوانند خطری برای
هندوستان باشند ، ساخت و کار ایران را یکسره کرد و چنین نیز کردند !

* * *

از سال ۱۲۱۹ قمری ، جنگهای معروف به جنگهای نه ساله‌ی ایران و روس آغاز شد .
فرماندهی نیروهای ایران را در این جنگها ، عباس میرزا عهده‌دار بود که در آن هنگام
فقط شانزدهسال داشت . روسها که سخت از قتل آقامحمدخان سود جسته بودند ، از
اختلاف بین گرجیان با دیگر ایرانیان استفاده کرده و گرگین دوازدهم ، فرماندار
گرجستان را بخود متمایل کردند .

نامبرده در سال ۱۲۱۷ قمری (۱۸۰۲ میلادی) خود را رسماً " تابع امپراتور روس
اعلام کرد و سال بعد درگذشت . پل چهارم تزار جدید روس ، پس از دزگدشت گرگین ،
دستور داد که گرجستان را رسماً " به روسیه ملحق کنند و ژنرال آلازف را مامور تسخیر
باکو و دربند کرد . ایرانیها برابر تهاجم روسها بشدت واکنش نشان دادند و بدین
ترتیب نبردی آغاز شد که مدت نه سال پهنه‌ای از " ایروان " تا " اصلاندوز " را در خون
و آتش فرو برد .

ایرانیها ، سرعت سرزمینهای اشغالی را از جنگ روسها آزاد کردند و در همه‌ی
سالان نبرد نیز پیروزی قطعی از آن ایرانیان بود و حتی " سیسیانوف " مغرور نیز که
شهره‌ی جنگ و خونریزی بود ، سر خود را در این راه باخت (۷) .

* * *

در سال ۱۸۰۷ میلادی ، " ژوبر " فرانسوی بدنبال هیئت نمایندگی سرهنگ " رومو "
به ایران آمد و سال بعد محمدرضا قزوینی به نمایندگی از سوی دولت ایران در فینکن
اشتاین با ناپلئون بیمانی بست (ضمیمه ۲) که حسب آن ایرانیها فرانسویان را در راه

پیشروی بسوی هند و نبرد با انگلیسها یاری میکردند و فرانسویان ایرانیها را برابر روسها. ایرانیها گمان میکردند که با این قرارداد خواهند توانست هر دو نیروی استعمارگر، یعنی انگلیسها و روسها را بزانو در آورند. در پی این عهدنامه بود که ژنرال گاردان در راس یک هیئت هفتاد نفری به ایران آمد.

اما، ناپلئون استراتژی خود را عوض کرد و با وجودی که براسب سفید ایرانی خود، پیروزیهای بسیاری را بچنگ آورده بود، یکباره پیمان دوستی خود را با ایران از یاد برد و در سال ۱۸۰۷ میلادی با الکساندر اول، تزار روسیه متحد شد (۸). با این اقدام، دوباره راه برای ورود انگلیسها به صحنه سیاست ایران باز شد. پس از آمدن "سرهارفورد جونز" به ایران، گاردان از ایران رفت و انگلیسها با وعده‌ی پول به فتحعلی پهلپرست، قراردادی با ایران امضاء کردند و آنها از آن پس در نقش متحد، با دست باز میتوانستند خنجر خیانت را در پهلوی ایران فرو کنند. بدین ترتیب، هنگامیکه در فراز و نشیب نبرد، پس از نه سال پیروزی، شکست کوچکی به ایرانیان وارد شد، "نیرنگ‌بازان زمانه" موفق شدند بعنوان میانجی وارد معرکه گردیده و با حيله و تزویر بسیار، قرارداد سنگین گلستان (ضمیمه ۳) را در سال ۱۲۲۸ قمری (مطابق با ۱۸۱۳ میلادی) به دولت ایران تحمیل کنند. بر پایه‌ی این قرارداد، سرزمین‌های همیشه ایرانی بسیاری، چونان: ولایت‌های قره‌باغ کنجه، خان‌نشین‌های شکی، شیروان، قبه، دربند و باکو و هم‌چنین قسمت‌هایی از تالش و تمام سرزمین داغستان و گرجستان و محال شوره‌گل، آجوق‌باشی، گروزیه، منگریل، انجادو... از دولت ایران منترع شد.

پس از عقد این قرارداد سنگین، "سرگوراولی" سفیر وقت انگلیس، از ایران رفت و در سن پترزبورگ بحضور الکساندر اول تزار روس رسید و بمناسبت خدماتی که در ایران نسبت به روسها انجام داده بود، به دریافت عالیترین نشان امپراتوری روس نائل آمد.

* * *

روسها، پس از این پیروزی آسان در نبردی که در تمامی نه سال جنگ با شکست و حرمان روبرو بودند و حتی پس از گشته شدن "سیسیانوف" بدلائیل عدم آمادگی روحی، بطور یکجانبه مجبور بمنارکه جنگ شده بودند، اکنون خود را در موقعیت برتر احساس میکردند: علاوه بر نیروی "تزویر" انگلیس، که در اثر ضعف ایران پایگاه

مستحکمتری در داخل ایران بدست آورده بود و میتوانست در مواقع حساس بهتر به باری آنها برخیزد، روسها به نیروی " برف و یخندگان " ناپلئون امپراتور فرانسه را بزانو در آورده بودند و به علاوه موفق شده بودند با عثمانیها نیز قرارداد صلحی منعقد سازند. حال موقع آن فرا رسیده بود که حسب استراتژی توسعه و تجاوز " پتر " مرحلهی دوم از یورش خود را به انجام رسانند و با تجزیهی کامل قفقاز، ایران را به کلی تضعیف کنند.

* * *

سیزدهسال از تحمیل قرارداد گلستان میگذشت. از آنجا که هنوز مرزبندی "تالش" بر پایهی قرارداد یاد شده، آشکارا انجام نشده بود، روسها برای برافروختن آتش جنگ، بخشی از این سرزمین را تصرف کردند. در این میان، انگلیسها که " تسلیم نامه ننگین گلستان " با دسیسهی آنان بر ایران تحمیل شده بود، موفق شدند یک قرارداد دفاعی مشترک با ایران منعقد سازند که البته مقصود آنها از این قرارداد، فقط حفظ هندوستان بود. انگلیسها در پناه این قرارداد، بظاهر کار تعلیم ارتش ایران را آغاز کردند و در پناه آن شریانهای حیاتی سپاه ایران را دقیقاً شناختند و سعی کردند که آنها را در دست گیرند. گرچه در اثر تعلیمات انگلیسها، عباس میرزا در نبود با عثمانیها در سال ۱۲۳۹ قمری (۱۸۲۱ میلادی)، موفقیت‌هایی بدست آورد، اما در نبردهای دوم ایران و روس ۳۴ - ۱۸۳۲ قمری (۲۸ - ۱۸۲۶ میلادی)، وضع دگرگونه بود.

* * *

عباس میرزا که از موقعیت جنگی و روحیهی روسها، پس از آنهمه پیروزیهای درخشان در جبهه‌های جنوب و غرب آگاه بود، کوشش داشت از درگیری تازه با روسها پیشگیری کند تا زمان مناسب فرا رسد. اما، احساسات ایرانیها در اثر شکست برابر روسها، سخت جریحه‌دار شده بود: مردم سرزمینهای اشغالی که از جور و ستم " روس " به جان آمده بودند، دسته‌دسته برای تظلم‌راهی تبریز و تهران بودند و در این میان روسها نیز بر گستاخی خود افزودند و با تجاوز تازه به تالش به بهانهی اینکه خط مرزی کاملاً مشخص نشده و تحقیر سفیر اعزامی ایران به سن پترزبورگ در این هنگامه، بیاری تزویر انگلیسها در پایتخت، در پی آن بودند که آتش جنگ را هر چه زودتر شعله‌ور سازند. سرانجام در اثر التهاب همگانی ایرانیان که نمیتوانستند، جدائی‌بخش‌هایی از ایران را تحمل کنند و تظلم،

مقاومت و مبارزه‌ی آنهایی که نمی‌خواستند، رقیب بیگانه را بپذیرند، پیشوایان مذهبی حکم بر "جهاد" دادند. سردارانی که ریشه در قفقاز داشتند، برای آزادی سرزمین‌های پدری از یوغ بیگانه بی‌تاب شده بودند و از این رو عباس میرزا فرمان‌وظیفه‌ی عمومی را بتمام نقاط کشور صادر نمود.

گرجیان علیه روسها قیام کردند و مردم تغلیس ارتش بیگانه‌ها را از شهر راندند و بیشتر ایلات و خوانین ترک دیار کردند و از سرزمین اشغالی برای شرکت در جنگ رهایی‌بخش میهنی، به "سرزمین مادر" روی آوردند.

انگلیسها نیز برای اینکه ایران را چنان دچار ضعف کنند که دیگر حتی فکر رهایی‌دن هند از چنگال استعمار را نیز به مخیله‌ی خود راه ندهد بر کوره‌ی جنگ که هر لحظه دمای آن فزونی می‌گرفت، به سختی دمیدند. آنها "آصف‌الدوله"ی خائن را خریدند و مامور افروختن آتش جنگ کردند. نامبرده به دستور انگلیسها، بدون اطلاع عباس میرزا، سپاهیان تحت فرماندهی خود را بسوی "گنجه" راند و استحکامات روسها را بتوپ بست و بدین ترتیب آتش جنگی که از پیش آماده شده بود، شعله‌ور شد.

* * *

به محض آغاز جنگ، ایرانیان با یک حمله‌ی همه‌جانبه، تمامی سرزمینهایی که حسب قرارداد گلستان از دست رفته بود، آزاد ساخته و گوشمالی سختی به روسها دادند. در تمامی دو سال اول نبرد، ایرانی‌ها فقط در یک جنگ آنها هم به سبب خیانت "آصف‌الدوله جاسوس" به پیروزی کامل نرسیدند. بدین ترتیب، هنگامیکه پس از یک محاصره‌ی طولانی، سربازان ایرانی برای آزاد ساختن قلعه‌ی شیشه، خود را بالای آن رسانیده بودند، توپهای تحت فرماندهی آن خائن بدستور انگلیسها از غرش باز ایستاد.

* * *

هنگامیکه شمشیر روسی، کارگر نشد، "تزویر" انگلیسی کارگر افتاد، توپچیان انگلیسی که در خدمت ارتش ایران بودند، در نبرد سرنوشت‌ساز "اصلاندوز"، نه تنها از پشتیبانی پیاده‌نظام و اسواران ایران خودداری کردند، بلکه لوله‌ی توپ‌های خود را بسوی ایرانیان برگردانند و کاری را انجام دادند که روسها در آن‌نه سال و در این سه سال از انجام آن عاجز بودند.

سپاه ایران در اثر این خیانت در هم شکست و روسها به پشت‌گرمی انگلیسها، سیل‌آسا از رود ارس گذشتند و بسوی تبریز سرازیر شدند. سرانجام هنگامیکه گوئی "فتحلی"

از خواب "زنوزر" بیدار شده بود و با بخش بزرگی از ارتش سرتاسری ایران خود را آماده‌ی رویارویی با روسها کرد، انگلیسها، سرحقه باز کردند.

انگلیسها، پس از بسیج عمومی ارتش ایران، نیک دریافتند که روسها هرگز توان رویارویی با این قدرت را ندارند و آنچه را که طی سالان بسیار رشته‌اند بیکباره پنبه خواهد شد. بنابراین میبایست در پی چاره بر میآمدند. هنگامیکه فتحعلی با نیروهای خود در چمن سلطانیه خیمه‌زد، انگلیسها با همگامی عوامل فاسدی که میان هیئت حاکمه داشتند و هم‌چنین با رشوه و وعدووعید گروهی دیگر را نیز خریدند و فریفتند و بالاخره با یاری آنان توانستند که او را از جنگ با روسها منصرف کنند و مجدداً به "حرم" بازگردانند و سرانجام در ترکمانچای "نگنامه‌ای" را به دولت ایران تحمیل کردند که پس از گذشت نزدیک به دو‌یست سال هنوز بعنوان سمبل زور، جبر، خدعه و نیرنگ، اصطلاح عامیانه مردم کوچه و بازار است.

بدین ترتیب، نه تنها ایالت‌های نخجوان، ایروان، ایچمیازین نیز به اسارت روسیه در آمد، بلکه دریای مازندران نیز از کف حاکمیت دولت ایران برون رفت و کاپیتولاسیون نیز بر این ملت تحمیل شد (ضمیمه ۴).

* * *

آیا همچنانکه در دل آن شب تیره در قلعه‌ی شیشه که "خون بود و خیانت"، آقا محمدخان فرمان سرنوشت را بر زبان راند، پیشگوئی "پتر" نیز با واقعیت‌ها پیوند داشت؟ زیرا همچنانچه او پیش‌بینی کرده بود: "... گرجستان و سرزمین قفقاز، رگ حساس ایران است. همین که نوک نیشتر استیلای روسیه به آن رسد، فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آن را بهبود بخشد..." (ر.ک. ضمیمه‌ی یک) و چنین نیز شد!

* * *

پس از معاهده‌ی پاریس (ضمیمه ۵) که بر پایه‌ی آن بخش شرقی خراسان بزرگ، تحت عنوان "افغانستان" از ایران منترع شد. و در نتیجه آخرین نیروی جنگی وروانی ایرانیان کاملاً تحلیل رفت، کشور برابر سه قدرت بزرگ منطقه، یعنی روس، انگلیس و عثمانی، تنها ماند. انگلستان گرچه در این زمان بدلیل شورش بزرگ هندسیها، موقتاً با ایرانیان از در مسالمت درآمده بود، اما هنگامیکه در سال ۱۸۷۷ میلادی موفق شد که هندوستان را رسماً "ضمیمه‌ی امپراتوری خود سازد، بار دیگر در مورد ایران به سیاست دیرین خود بازگشت.

روسها نیز، گرچه در نبرد کریمه شکست فاحشی را متحمل شده بودند، اما خود را برابر ایران که همچنان رویه ضعف بود، به اندازه‌ی کافی نیرومند احساس میکردند و سرانجام عثمانی‌ها بی‌آنکه از رویای "هارون‌الرشید"ی خود بیدار شوند، بر سر مسئله‌ی "خلیفه‌گری" پای میفشرده و حتی از مله‌شدن ایران مسلمان بدست نیروهای مسیحی روس و انگلیس، خرسند هم بودند.

* * *

روسها، پس از شکست در جنگهای کریمه و ناامیدی از پیشرفت در کشورهای بالکان، متوجه آسیای مرکزی شدند. بدنبال شکست ایران در پایان دادن به شورش هرات و جدائی افغانستان، نفوذ دولت مرکزی در "ماوراءالنهر" نیز بمانند دیگر نقاط کشور، رو به ضعف نهاد. روسها از این مسئله و همچنین از درگیری انگلیسها در هند استفاده کرده و بنای تعرض رادر ماوراءالنهر گذاردند. روسها، میان سالهای ۶۴ - ۱۸۶۰ بیشترین بخش سمرقند و در سال ۱۸۶۵ تاشکند و در سال ۱۸۶۶ بخش بزرگی از سرزمین بخارا را متصرف شدند و تا سال ۱۸۷۰ بقیه سرزمین بخارا را نیز اشغال کردند.

دولت ایران، که کوئی دیگر وجود نداشت، برابر این بورش مسلحانه به سرزمین‌های همیشه ایرانی ماوراءالنهر، هیچگونه واکنشی نشان نداد.

در این حال انگلیسها از پیشروی روسها بسوی هندوستان بهراس افتاده بودند، درصدد محدود کردن دایره عملیات روسها برآمدند. اما، روسها که خود را در موقعیت برتری میدیدند، تن به شرایط انگلیسها نمیدادند. سرانجام، در پی گفتگوهای برداشته‌ای که میان وزیران خارجه روس و انگلیس بعمل آمد، روسها موافقت کردند که با ضمیمه کردن بخش‌های شمالی خراسان بزرگ به کشور خود، آمودریا (جیحون) را بعنوان مرز بپذیرند و از پیشروی بسوی بخش شرقی خراسان بزرگ، یعنی افغانستان که بصورت کشور تحت‌الحمایه‌ی انگلیسها درآمد، خودداری نمایند.

بدین ترتیب در طول بانزدهسال، یعنی از ۱۸۷۵ - ۱۸۶۰، در حالی که انگلیسها، تمامی هندوستان را ضمیمه‌ی امپراتوری خود ساختند، روسها همه‌ی سرزمین‌های شمالی خراسان بزرگ (خوارزم و ماوراءالنهر) را متصرف شدند.

دولت ایران نیز که بریشان و درمانده فقط تماشاگر تجزیه‌ی سرزمین‌های ایرانی بود، در سال ۱۸۸۱ برپایه‌ی بیمنی که میان وزیر خارجه وقت ایران و وزیر مختار روس در تهران منعقد شد، از همه‌ی حقوق خود در مورد خوارزم و ماوراءالنهر صرفنظر کرد و در

برابر روسها تضمین کردند که از تجاوز راهزنان به بخش‌های جنوبی خراسان بزرگ جلوگیری نمایند؟! *

شوربختی بیشتر هنگامی به ایرانیان رو نمود که در ۱۹ ژانویه ۱۹۰۷ محمدعلی میرزای ولیعهد، بعنوان محمد علیشاه تاجگذاری کرد. روز ۳۱ اوت همانسال، سه قرارداد میان وزیرخارجه روسیه و سفیر کبیر انگلستان در سن پترزبورگ به امضاء رسید که بر پایه آن دولتهای یاد شده که از نفوذ آلمانیها در "شرق" بهراس افتاده بودند، اختلافهای خود را بر سر ایران، افغانستان و تبت پایان دادند و این سامانها را میان خود تقسیم کردند. بر پایه‌ی قرارداد ۱۹۰۷، ایران به سه منطقه‌ی نفوذ تقسیم شد: شمال ایران، منطقه‌ی نفوذ روسیه را تشکیل میداد. بخش جنوبی، یعنی از خط فرضی بندرعباس - کرمان - بیرجند - زابل و مرز افغانستان، منطقه‌ی نفوذ انگلیسها بود و بالاخره بخش سوم، یعنی مناطق مرکزی، زیر نفوذ دولت ایران قرار گرفت.

در شانزدهم سپتامبر ۱۹۰۷ دولتهای روس و انگلیس، قرارداد مزبور را رسماً به دولت ایران ابلاغ نمودند. بر اثر این خبر، مردم ایران یکباره بها خاستند، نمایندگان دوره‌ی دوم مجلس شورایملی، بشدت با تحریهی سراسری ایران مخالفت کردند و بالاخره در دوم مهرماه ۱۲۸۶ (۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷) مجلس شورای ملی به اتفاق آراء قرارداد دودولت متجاوز روس و انگلیس را در مورد تحریهی ایران، مردود و بی اعتبار اعلام نمود.

با اینکه روسها، در اتحاد مثلث هم پیمان انگلیسها و فرانسویان بودند، از در سازش با آلمانیها در آمدند. بدینال سفر تزار نیکلای دوم به آلمان، در نوزدهم اوت ۱۹۱۱، دو کشور در شهر پتسدام (آلمان) قراردادی را امضاء کردند که بر پایه آن، دولت آلمان حقوق روسیه متجاوز را حسب معاهده‌ی ۱۹۰۷ بر بخش‌های شمالی ایران برسمیت شناخت و در مقابل دولت روسیه معهد کردید که امتیاز احداث راه آهن خاقین - خرمشهر را که بخشی از آن از منطقه‌ی نفوذ انگلیسها میگذشت، برای آلمانیها بدست آورد. پس از این قرارداد، روسها به پشت گرمی فیصر آلمان، به تجاوز خود در ایران افزودند. در ۲۶ تیرماه ۱۲۹۰ (۱۸ ژوئن ۱۹۱۱)، محمدعلیشاه مخلوع، بهمراهی عده‌ای

از افسران روسی از مرز گذشت و وارد ترکمن صحرا شد. نامبرده پس از تاخت و تازهای در ایران، از آزادیخواهان شکست خورد و دوباره به روسیه گریخت. در این میان انگلیسها از ترس اینکه روسها بیش از پیش به آلمانها متمايل نشوند، از هرگونه واکنشی خودداری نمودند.

اکنون حکومت ایران که خود را کاملاً تنها احساس میکرد، بدنبال متحدینی میگشت و در ضمن برای سرو سامان دادن به اوضاع آشفته و پربیشان اقتصادی و نظامی کشور، بهترین راه حل را در استخدام مستشارانی از کشورهای بیطرف یافته بود. بدین ترتیب "شوستر" آمریکائی برای تصدی خزانه داری، "آدولف یزنی" فرانسوی برای اداره عدلیه و بالاخره "کلنل پارلمرسون" و تعدادی از افسران سوئدی را برای اداره تشکیلات زاندارمیری کشور استخدام شدند و همگام با هم چنان در دست مستشاران بلژیکی بود.

دولت روسیه، از اقدامات اصلاحی شوستر در جهت تقویت بنیه مالی و اقتصادی ایران که مخالف با "وصیتنامه پتر" بود، سخت برآشفته و بدنبال عبور دادن پنج هزار سرباز از مرز جلفا، در یازدهم نوامبر سال ۱۹۱۱ اولتیماتوم چهل و هشت ساعته ای مبنی بر اخراج شوستر به دولت ایران فرستاد و نیروهای خود را بسوی قزوین حرکت در آورد. مردم ایران برابر این گستاخی روسها، بار دیگر بپا خاستند: در تبریز، رشت، تهران و دیگر نقاط کشور، تظاهرات گسترده ای علیه زورگویی های حکومت جبار روسیه برپا گردید. مجلس شورای ملی در آن شرایط سخت و هراس انگیز، برخلاف انتظار متجاوزان که تهران را تهدید میکردید، اولتیماتوم روسها را رد کرد.

دولت که از سقوط احتمالی تهران بدست نیروهای روسی سخت بهراس افتاده بود، در سوم دیماه ۱۲۹۰ (۲۴ دسامبر ۱۹۱۱) اولتیماتوم روسها را پذیرفت.

مجلس شورای ملی را منحل کرد و "شوستر" را اخراج نمود (۹). روسها که بدنبال تسلیم حکومت مرکزی کاملاً جری شده بودند، به تعدی و تجاوزات خود افزودند، بطوریکه در روز عاشورای هفتمسال، "نقه الاسلام" روحانی بزرگ و گروهی دیگر از آزادیخواهان تبریز را بدار آویختند و برای قدرت نمائی بیشتر روز دهم فروردین ۱۲۹۱ شمسی، بارگاه حضرت رضا (ع) را بتوب بستند. انگلیسها نیز بنوبه خود از این فرصتی که روسها بوجود آورده بودند، کاملاً بهره جستند و در اوائل سال ۱۹۱۲ میلادی با آوردن نیروهای از هند، عملاً همه

مناطق مورد نظر خود را اشغال کردند. این عملیات منتهی به فتح ایران و تسلط بر سرزمین وسیع آن کشور بود. در این میان از دولت مرکزی ایران فقط شبلی باقی مانده بود.

* * *

روز سوم اوت ۱۹۱۴، بالاخره نبرد بزرگی که دو طرف سالها دست‌اندرکار تدارک آن بودند و به جنگ جهانی معروف گردید، آغاز شد. در یکسو، انگلیسها، فرانسویان و روسها قرار داشتند و در سوی دیگر آلمانها و امپراتوری اتریش - مجارستان. رفته‌رفته دولتهای صربستان، ژاپن، رومانی، ایتالیا، ایالات متحده، یونان، بلژیک، پرتغال و چند کشور دیگر به "اتحاد مثلث" پیوستند و عثمانی‌ها و بلغارها نیز به صف "اتحاد مرکز" یعنی صفوف آلمان و اتریش، ملحق شدند.

* * *

گرچه ایرانی‌ها در این جنگ اعلام بیطرفی نمودند، اما به دلیل نبودن قدرت مرکزی، خاک کشور تبدیل به صحنه‌ی نبرد نیروهای متخاصم شد. عثمانی‌ها با روسها و انگلیسها در ایران مصافهای سنگینی دادند و شهرها و روستاهای کشور، زیر چکمه‌ی سربازان خارجی لگدمال شده و دست‌بند می‌گشت. در این میان دولت مرکزی که دارای نیروی برای جلوگیری از تجاوز بیگانگان نبود، فقط به اعتراض بسنده میکرد! بالاخره آلمانها نیز وسیله‌ی جاسوسان خود وارد صحنه‌ی پیکارهای ایران شدند و پیروزی‌هایی نیز بدست آوردند.

همین امر موجب شد که دولت روسیه بهانه‌ی تازه‌ای برای گسترش عملیات جنگی خود در ایران بدست آورد. روسها نیروهای تازه نفسی را که از طریق بندر انزلی وارد خاک کشور کرده بودند، بسوی تهران به حرکت درآوردند. عده‌ای از رهبران حزب دموکرات و برخی رجال ایران که فقط برای رهائی از سلطه‌ی استعماری روسها و انگلیسها، همکاری با آلمانها را لازم تشخیص داده بودند، به قم عزیمت کرده و در آنجا به تاسیس کمیته دفاع ملی اقدام نمودند. در آذرماه ۱۲۹۴ (دسامبر ۱۹۱۵)، روسها نیروهای مهاجرین را در قم و همدان در هم شکستند. پس از این پیروزی، بر پایه موافقتنامه‌ای که بین دولتهای روس و انگلیس منعقد شد، منطقه‌ی بیطرف قرارداد ۱۹۰۷ را نیز ضمیمه‌ی منطقه‌ی نفوذ انگلیسها شد و در مقابل روسها اجازه یافتند که هر قسمت از خاک عثمانی را که متصرف شوند به قلمرو خود بیافزایند.

نبرد بر سر ایران، با دخالت پراکنده و اندک ایرانیان از طریق حکومت موقت در کرمانشاهان و نیروهای ژاندارم، ادامه داشت تا اینکه دولت مرکزی تحت فشار روسها و انگلیسها، تقریباً نیروهای ژاندارم را منحل نمود و بجای آن در شمال نیروی قزاق و در جنوب " پلیس جنوب " که نیروئی مرکب از هشت هزار نفر و زیر نظر افسران انگلیسی بود تشکیل گردید.

دولت انگلیس متعهد گردید که تا آخر جنگ ضمن تامین ساز و برگ جنگی نیروهای مزبور، ماهانه دویست هزار تومان نیز بابت هزینه این قوا به دولت ایران بپردازد. در دوم آوریل ۱۹۱۷، نیروهای روس و انگلیس، پس از درهم شکستن همهی هسته‌های مقاومت و اشغال سرتاسر کشور در کرمانشاهان بیکدیگر پیوستند و باقیماندهی نیروهای عثمانی در ایران را نیز به عقب راندند.

اما، در همین موقع در اثر انتشار خبر کناره‌گیری نیکلای دوم، تزار روسیه، نیروهای روس بسرعت از هم پاشید و بصورت فرار بسوی مرزهای شمالی شروع به عقب‌نشینی نمود. عثمانی‌ها از این فرصت سود جستند و مجدداً کرمانشاهان، همدان، تبریز و قزوین را اشغال کرده و تا پایان جنگ در این مناطق باقی ماندند.

هنگامیکه در ۱۶ مارس ۱۹۱۷ خبر استعفای تزار نیکلای دوم و خودداری برادر وی "گراند دوک میشل" از قبول تاج و تخت امپراتوری روسیه و اعلام حکومت موقت در آن کشور منتشر شد، ایرانیان از سقوط حکومت جبار و ستمگر روسیه غرق در سرور و شادمانی گردیدند ولیکن در آن لحظه‌ها، هرگز نمیتوانستند تصور کنند که حکومت جانشین تزارها تحت پوشش شعارهای ظاهر فریب، سیاست تزارها را با همان خشونت و ستمگری دنبال خواهد نمود. حکومت " پرنس لودف " در ماه ژوئیه جای خود را به حکومت کرنسکی داد و بالاخره لنین که با حمایت آلمانها با این تعهد که بطوریکجانبه علیه "نیروهای مرکز" اعلام ترک محاصره خواهد نمود و همهی شرایط ارضی آلمانها را خواهد پذیرفت، با یک قطار مخصوص از سویس به روسیه وارد شد و با شعار "شورا و برق"، حکومت بلشویکی را در روسیه مستقر نمود.

بلشویکها، برهبری لنین که فاقد ارگانهای حکومتی بودند، با شعار "شورا" و ایجاد آن در همهی واحدهای دولتی، تولیدی و ارتش، حکومت را از "جنگ کرنسکی" بیرون کشیدند و حکومت " دیکتاتوری پرولتاریا " را برپا نمودند. اما به مصداق این ضرب‌المثل که انقلاب فرزندان خود را میخورد، استالین همهی فعالین شوراها را از دم تیغ گذراند، بطوریکه از مفهوم "شورا" فقط نامی بر عنوان جدید کشور روسیه باقی مانده

است! گرچه بصورت ظاهر، تغییرات بنیادی، اقتصادی در روسیه انجام گرفته بود، (۱۰) ولیکن در بطن مسئله، "دیکتاتوری" با همه‌ی مظاهر آن در سیاست داخلی و یازتاب آن در سیاست خارجی روسیه باقی ماند: در حقیقت "دیکتاتوری" شاهزادگان و اشراف، به عنوان پرطمطراق دیکتاتوری پرولتاریا تبدیل گشت، بدین ترتیب نفس جهانخوار حکومت روسیه که منبعث از سیستم دیکتاتوری است، همچنان باقی ماند.

* * *

ایرانیان در سرزمین‌های قفقاز، متلاشی شدن حکومت تزاری را مفتنم شمرده و از روسیه اعلام جدائی کردند. متأسفانه در سرزمین مادر، نیروئی وجود نداشت که بتواند بعنوان تکیه‌گاه مبارزات رهایی‌بخش مردم قفقاز، وارد عمل شود. لذا، انگلیسها وارد معرکه شدند و اصالت مبارزه‌ی مردم قفقاز را برای رهایی از قید و بند استعمار و پیوستن به سرزمین مادر مخدوش کرده و مبارزه را به مسلخ کشیدند. البته عثمانی‌ها نیز کوشیدند که در این جریان، بخش‌هایی از قفقاز را ضمیمه‌ی خاک خود نمایند که ناکام ماندند.

* * *

با اینکه هیچگونه شکستی در جبهه‌های نبرد به نیروهای آلمان وارد نشده بود، اما بدلیل انقلابی که در کشور مزبور بوقوع پیوست و قیصر ویلهلم دوم مجبور به استعفا شد، در یازدهم نوامبر سال ۱۹۱۸ میلادی، حکومت جدید آلمان که به "جمهوری وایمار" معروف گشت، تقاضای متارکه جنگ را نمود. بدنبال آن متحدین آلمان، یعنی امپراتوری اتریش، هنگری، عثمانی و بلغارستان نیز تسلیم شدند و بدین ترتیب نبردی که به مدت چهار سال جهان را نکام آتش و خون فرو برد، پایان گرفت و انگلستان فاتح اصلی و حاکم بلا معارض جهان شد.

* * *

با پایان گرفتن جنگ، فاتحین برای تعیین سرنوشت و تقسیم میراث نبرد، در قصر ورسای نزدیک شهر پاریس گرد آمدند. دولت ایران زیر فشار افکار عمومی، با توجه به سرنگون شدن حکومت جبار و ستمگر تزارها که طی سالیان گذشته، بخش‌های بزرگی از سرزمین ایرانیان را بزنجر اسارت کشیده بود و هنوز نداها و مبارزات وحدت طلب مردم سرزمین‌های جدا شده شمال ایران که از هرسوبگوش میرسید و بچشم میخورد، تصمیم گرفت که نمایندگان به کنفرانس مزبور بفرستند.

در همین هنگام، گروههای بسیاری از مردمان سرزمینهای تجزیه شده شمال ایرانزمین، تومارهایی به مجمع مزبور فرستادند و خواستار الحاق به سرزمین مادر یعنی "ایران"، شدند از جمله مردم بخارا و مناطق دیگر هیئت‌هایی به ورسای گسیل داشتند.

انگلیسها از اینکه میدیدند، بعد از گذشت سالها، هنوز بانگ وحدت از همه‌ی مناطق تجزیه‌شده‌ی ایران بگوش میرسد و در صورت "اعاده‌ی وضع" و همزیستی و پیوند سرزمینهای جدا شده با "سرزمین مادر"، ایران میتواند بدوران قدرت باز گردد و راه نفوذ استعمار را در این منطقه‌ی حساس از آسیا، سد نماید، بسپانه‌ی اینکه ایرانیان بطور مستقیم در جنگ شرکت نداشتند، از ورود نمایندگان دولت ایران به اجلاس کنفرانس جلوگیری کردند و با وجودی که خود در این زمان بظاهر با حکومت بلشویکی روسیه در جنگ بود، اما برای تثبیت تجزیه‌ی ایران، از ورود نمایندگان سرزمینهای تجزیه شده ایران نیز که خواستار الحاق مجدد به "سرزمین مادر" بودند، ممانعت بعمل آوردند.

انگلیسها که میدانستند دعاوی ایرانیان بحق است و در صورت ورود به کنفرانس، وجدان شرکت‌کنندگان برابر چنان حقایق تلخ تاریخی قرار خواهد گرفت که بناچار محبور خواهند بود که دعاوی بحق ایرانیان را به کرسی حقانیت بنشانند و با وجود میانجی‌گری بعضی از دولتهای شرکت‌کننده، از ورود هیئت نمایندگی ایران به مجمع جلوگیری نمودند. ایرانیان که با وجود کوشش‌های بسیار، فقط و فقط بدلیل مخالفت انگلیسها نتوانستند به کنفرانس راه یابند، دعاوی خود را ضمن نوشته‌ای که در حقیقت ادعای تاریخی ایرانیان بر علیه حکومت‌های روسیه بوده و هست، در سه بخش سیاسی، قضائی و اقتصادی، تنظیم نموده و منتشر ساختند.

ایرانیان با توجه به این اصل که: "با رفع ید غاصب، مورد غصب میبایست به صاحب حق برگشت داده شود"، خواستار آن شدند که سرزمین‌هایی که وسیله‌ی دو امپراتوری روس و عثمانی طی قرن نوزدهم به زور از این کشور جدا شده، بدلیل اینکه "ید غاصب" یعنی امپراتوریهای روس و عثمانی از میان رفته است، میبایست اعاده‌ی وضع گردد و همزیستی و پیوند آن سرزمین‌ها با "سرزمین مادر" یعنی ایران، مجدداً برقرار شود:

به این معنا که میبایست ایالت‌های مرو و خبوه در ترکستان، مجدداً "وحدت خود را با ایران بازیابند و سرحد شمالی ایران رود جیحون قرار گیرد (ضمیمه ۶) هم چنین

عثمانی‌ها نیز مانع وحدت بخش‌های تجریه شده کردستان، موصل و دیار بکر با ایران نشده و رود فرات سرحد غربی ایران قرار گیرد. در اینجا نیز سیاست جبار انگلیس بیاری نظام ستمگر روس شتافت و با اینکه نمایندگان بسیاری از کشورهای شرکت‌کننده با طرح بیانیه‌ی ایران موافق بودند، انگلیسها که همیشه طی سیطره‌ی جهانی خود در پی ضعف نگاهداشتن ایران بوده و هستند، از طرح ادعانه‌ی تاریخی ایران جلوگیری کرد. از سوی دیگر کابینه‌ی وثوق‌الدوله جاسوس که دست‌نشانده‌ی حیره‌خوار انگلیسها بود به تبعیت از ارباب، پشتیبانی لازم را از هیئت نمایندگی ایران بعمل نیاورد و در نتیجه ماموریت هیئت مزبور با شکست روبرو شد و بناچار بتهران بازگشت.

* * *

روسها، پس از آنکه موفق گردیدند، مقاومت تیره‌ها و نژادهای تحت ستم تزارها را درهم شکسته و به رفیت خود درآوردند و توانستند در قفقاز و خوارزم و ماوراءالنهر نیز صدای آزادگی‌بخش و وحدت‌طلب مردم آن سامان با دیگر هم‌میهنان ایرانی را در گلو خفه نمایند، بار دیگر به گیلان هجوم آورده و رشت را تسخیر نمودند. البته این بار سربازان روسی، بجای "ارتش تزار"، زیر عنوان "ارتش سرخ" ایران را اشغال کردند.

دولت ایران بسبب ضعف و ناتوانی و از روی اجبار، شکایت به جامعه‌ی ملل برد و جامعه ملل نیز در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۲۵ به شکایت ایران رسیدگی کرد و چون شکایت "بی‌زوری از زورمندی" بود، تصمیم روشنی اتخاذ نکرد. بالاخره در اوائل ژوئن ۱۹۲۵، روسها و انگلیسها بر سر سرزمینهای همیشه ایرانی خوارزم و ماورالنهر و همچنین قفقاز معامله کردند و نیروهای روسی متعاقب این توافق رشت را تخلیه کردند ولی چند هفته بعد روسها به بهانه‌ی اینکه انگلیسها از تخلیه خاک ایران خودداری می‌کنند، نیروهای خود را در بندر انزلی پیاده نمود و گروهی را نیز در رشت مستقر کردند تا اینکه حکومت ایران را تحت فشار شدید قرار داده و مجبور به امضاء عهدنامه معروف به ۱۹۲۱ (ضمیمه ۷) نمایند. بدین ترتیب، رسماً "میراث تزارها" به "سرخها" منتقل گردید.

* * *

در بیست و سوم بهمن ۱۳۰۵ شمسی (بیست و ششم فوریه ۱۹۲۱)، دولت ایران تحت فشار شدید روسها که بخش‌هایی از شمال ایران را بتصرف درآورده بودند و

هم چنین قرارداد ۱۹۱۹ "وثوق الدوله - کاکس" (۱۱) که عملاً ایران را بصورت منطقه‌ی نفوذ انگلیسها درآورده بود، تن به عقد قرارداد یکجانبه باصطلاح "مودت" با روسها داد. بر پایه‌ی این عهدنامه همی سرزمین‌هایی را که تزارها بزور، حیر و با حمایت غلنی انگلستان، در قفقاز و خوارزم و ماورالنهر از ایران جدا کرده بودند، به بلشویکها واگذار گردید و بر پایه فصل ششم (ر.ک. ص ۷) به روسها اجازه داده شد در صورتیکه خطراتی سرحدات دولت جمهوری اتحادیه شوروی را تهدید نماید، دولت شوروی حق خواهد داشت، قشون خود را به خاک ایران وارد نماید. برابر قبول تجزیه‌ی سرزمین‌های همیشه ایرانی شمال ایران و تصریح حق دخالت نظامی روسها در ایران، روسها نیز در مقابل از فروض دولت ایران به حکومت تزاری روسیه که حدود شش میلیون لیره بود، صرفنظر نمودند؟!!

بدین ترتیب رژیم جدید روسیه نشان داد که از همان سیاست "تجاوز و گسترش" رژیم گذشته نسبت به ایران پیروی می‌کند و در حقیقت بررسی سیاست گسترش ارضی شورویها از زمان رسیدن به قدرت، نشان می‌دهد که دقیقاً "استخوان‌بندی سیاست خارجی آنها، همان استراتژی معروف به "وصیت بر" میباشد.

* * *

فاحعه بار دیگر با همدی انعاد خود بر میهن ما فرود آمد. سحرگاه روز سوم شهریور ماه ۱۳۲۵، انگلیسها و روسها میهن ما را مورد یورش قرار دادند.

با وجودی که دولت ایران بمثلند نبرد اول جهانی، در این جنگ نیز اعلام بیطرفی کرده بود، اما به بهانه‌ی آنکه امریکائی‌ها فقط از راه ایران میتوانند آذوقه و مهمات برای روسها که زیر فشار خردکننده‌ی ارتش آلمان قرار گرفته بودند، ارسال دارند، بدون هیچگونه اعلام جنگ، ایران مورد هجوم قرار گرفت.

انگلیسها با تبرک، نیروی دریائی جوان ایران را در خلیج فارس در هم کوبیدند و روسها با بمباران شهرهای ایران از خراسان تا آذربایجان، راه تجاوز نیروهای ارتش سرخ را هموار کردند.

رژیم، گرچه از خارج نیرومند مینمود، لکن بدلیل نوع مطلقه‌ی حکومت که هیچگونه ارتباطی با توده‌های مردم نداشت و سعی میکرد بمثلند هر حکومت مطلقه، همیشه مردم را در بی‌خبری نگهدارد و اطمینان دهد که هیچ عاملی آرامش کشور و آنها را نمیتواند تهدید کند، بسرعت از هم پاشید و ایرانیان را دست بسته تسلیم دشمن نمود.

* * *

حکومتی که بعد از اشغال ایران بسرکار آمد، اعلام نمود: " که می‌آیند و می‌روند و با شما کاری ندارند. " (۱۲) و بدین ترتیب، بار دیگر ایران بلامنازع و مدافع در اختیار دو قدرت جهانخوار روس و انگلیس قرار گرفت. به محض اشغال ایران وسیله دو قدرت مزبور، سر و کله آمریکائی‌ها نیز پیدا شد، آمریکائی‌ها که با توجه به تاریخ حیات کوتاهشان، در استعمار و استثمار، دارای تجربیات کافی نبودند، پابهای انگلیسها، برای آموختن القای جهانخواری، به حرکت درآمدند و چه زود و دقیق درسهای استاد را دریافتند و بکار گرفتند!

* * *

انگلیسها که طی سالان گذشته، عوامل دست پرورده‌ی خود را در همه‌ی سطوح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، بکار گمارده بودند، برای تحکیم مبانی قدرت خود در کشوری که اکنون وسیله نیروهای نظامی نیز آرا اشغال کرده بودند، احتیاجی به ایجاد نهادهای جدیدی نداشتند. اما، روسها نیازمند آن بودند که برای ایجاد نفوذ و بسط قدرت خود، ابزارها و نهادهائی را پایه‌ریزی نمایند.

بدین منظور، روسها، باتکای تخصص و تجربیات خود، دست‌اندرکار ایجاد " حزب " شدند.

اما روسها که همه‌ی موفقیت خود را در تجزیه‌ی سرزمین ایرانیان، طی سالان دراز، در پناه همکاری با انگلیسها بدست آورده بودند و میدانستند که بدون خواست و همیاری آنان موفق نمی‌گردیدند که ارتش خود را تا دروازه‌های پایتخت ایران به پیش برانند. در این مرحله نیز دریافتند که میبایست برای تضمین عملکرد و فعالیت‌های خود، از همکاری مستقیم یا غیر مستقیم انگلیسها بهره‌مند گردند. از این رو صلاح در این دیدند که حتی در بنیان‌گذاری حزب وابسته بخود نیز، انگلیسها را بطور مستقیم و غیر مستقیم شرکت دهند. نظری بترکیب کادر رهبری حزب توده و عملکرد آن در جهت کسب امتیاز برای روسها و حفظ امتیازهای انگلیسها، بخصوص در فراهم آوردن وسائل سقوط دکتر مصدق، مردی که برای اولین بار پرچم رزم ضد استعمار را با پیروزی در آسیا برافراشت و چنان ضربات کشنده‌ای بر پیکر امپراتوری انگلیس وارد کرد که برای همیشه به سلطه‌ی استعمار آشکار آن در این منطقه پایان داد، این اتحاد شوم کاملاً آشکار میگردد. اصطلاحی را که دکتر مصدق در مورد حزب توده بکار برد و مقبولیت عامه پیدا کرد، یعنی " توده - انگلیسی " و یا " توده - نفتی "، میتواند نمایانگر عمق مسئله باشد.

* * *

رهبری حزب توده ترکیبی بود از خاندانهای حکومتگر و غارتگر دیرین، فئودالها و عوامل شناخته شده انگلیس که در حقیقت هیئت فاسد حاکمه ایران نیز در آن زمان، خارج از این ترکیب نبود، مانند: خاندان اسکندری (شاهزاده اسکندر میرزا، شاهزاده سلیمان میرزا و شاهزاده ایرج میرزا)، مصطفی فاتح، مدال دار شرکت سابق نفت ایران و انگلیس. دکتر کیانوری، نواده‌ی شیخ فضل الله نوری. (۱۳)

برای آگاهی به عمق فرمانبرداری حزب توده از استعمار روس و همکاری با انگلیس، اسناد زیر که مستی از خروارهاست، میتواند بیانگر همه‌ی نکات تاریک باشد:

" ما برای انگلستان در ایران منافع فائلیم و بر علیه این منافع صحبت نمیکنیم. عقیده دسته‌ای که من در آن هستم (حزب توده)، این است که دولت فوری باید برای دادن امتیاز نفت شمال به روسها و نفت جنوب به کمیانی انگلیسی و آمریکائی وارد مذاکره شود. (احسان طبری روزنامه مردم بتاريخ ۱۹/۸/۱۳۲۳)."

سند شماره ۱۰۹ - ۱۰۵ F.O./۳۷۱/ F.F. به تاریخ اول مارس ۱۹۴۵ گزارش محرمانه خانم لامیتون وابسته مطبوعاتی سفارت انگلیس به سفیر آن دولت در تهران که برای وزارت خارجه آن کشور ارسال شده است.

خانم پرفسور لامیتون در ملاقات برخی از رهبران حزب توده با دو نفر از نمایندگان پارلمان انگلستان (پارکروفریزر) و همچنین لرد کلسنگتون سمت مترجمی داشته است. لامیتون در این گزارش می‌نویسد "... رهبران حزب توده از من پرسیدند که آیا وابسته مطبوعاتی سفارت بریتانیا شکایتی علیه مطبوعات حزب توده دارد و من جواب دادم آری. در مطبوعات توده مداوماً دربارهٔ امپریالیسم و ارتجاع بین‌المللی مطالبی نوشته می‌شود. اگرچه ممکن است اشتباه کنم (ولی) به نظرم می‌رسد که مقصود (از این حملات) بریتانیای کبیر و سیاست بریتانیا است. رادمنش این امر را تکذیب کرد و آوانسیان نیز حرف او را نائید نمود و گفت بریتانیا یک کشور سوسیالیستی است و مورد احترام آنان است آنچه مورد حمله ایشانست برخی جنبش‌های ارتجاعی است که در سراسر دنیا یافت می‌شوند. ... اسکندری گفت که به یک تفاهم بین انگلیس و روسیه در ایران نیاز هست. ..." (۱۴)

کوتاه شده سند خانه سدان چنین است :

۲۵ I.B.C. - ۹ اگوست ۱۹۵۰ - محرمانه . آقای ماریس اسکور . خواهش دارم به گزارش‌های ماهانه بخصوص گزارش ۲ فوریه توجه بفرمائید در این روزها که قیمت کاغذ در ایران ترقی کرده اشکالات دوستدار به مراتب زیادتر شده شوروی‌ها مقدار زیادی کاغذ وارد کرده‌اند و مرتبا "بخش می‌کنند و جراید جدیدی منتشر می‌کنند در حالی که ما قادر به حفظ دوستان قدیمی خود نیستیم گرچه از اشکالاتی که بوسیله تلفن گفته شد مطلع هستید لذا خواهشمندم متوجه مسئولیت بزرگ و عمده ما باشید . کاغذ را لطفاً از سوئد یا آلمان خریداری کنید و به عنوان هایک گالستیان به طوری که قبلاً تذکر داده شد ارسال فرمائید فعلاً " پنج تن کاغذ بوسیله این شخص بین جراید طلوع ، صدای مردم ، صدای وطن ، صبا ، مصلحت (روزنامه حزب توده) بخش شده نتایج جراید چپ‌رو که به وسیله دوستان ما منتشر می‌شود به مراتب بهتر است البته نمی‌توانیم از راهنمایی‌های شخص جنابعالی در این باره تشکر نکنم . دوستدار ف استاکیل تهران .

آقای ف . جی . سی . ماریس اسکور . هیئت‌مدیره . لندن

مطالب شما را در موضوع روزنامه مردم و رزم در ملاقاتی که با (ا - ت) و یزدی صورت گرفته‌مورد مذاکره قرار دادم شما البته (ا . ت) را میشناسید . مشارالیه یکی از نویسندگان میرز حزب توده می‌باشد . (منظور از E.T احسان طبری مترجم روزنامه مردم است) .

یزدی به منزله پدر روحانی این حزب پس از مرگ سلیمان میرزای اسکندری مشهور شده است .

او یکی از رهبران جمع توده‌ای می‌باشد که به توصیه ما از طرف رزم‌آراء آزاد شدند . مشارالیه اکنون در محلی به نام شهریار نزدیک تهران مخفی می‌باشد . او یا یکی از ماشین‌های سر بسته شرکت نفت انگلیس و ایران به تهران آمد بطوری که کسی سوءظن در بودن او در تهران نبرد و در آینده قرار است که ما به ملاقات او برویم زیرا که احتمال قوی می‌رود که افراد حزب او را ببینند افراد حزب او عقیده دارند که نامبرده یا در روسیه یا در فرانسه هست ولی همینکه یک مرتبه مشارالیه دیده شود نمی‌توانیم جلوگیری از انتشار خبر را بنمائیم .

(ا . ت) اظهار داشت این مبلغی که برای مطبوعه سری در آبادان داده می‌شود کفایت نمی‌نماید زیرا که تیراژ روزنامه رزم (روزنامه سازمان جوانان حزب توده) در

از دیاد است. مشارالیه گفت تعداد نسخ منتشره بالغ بر چهار هزار نسخه است ولی من باور نمی‌کنم - البته میدانید وقتی که (G.F.T.N) را اداره می‌کرد چه حقه‌بازی از آب درآمد من می‌دانم که او فقط منظور داشت پول‌های N.T.C.T را به جیب‌بزند. مخلص شما ف. استاکیل (۱۵).

روش حزب توده که سرچشمه گرفته از خصلت "خالقان" و "رهبران" آن بود، در همه‌ی مراحل، روشی است ضد ایرانی و در جهت توجیه آشکار منافع نامشروع روسها و دفاع پنهان از منافع استعماری انگلیسها. با توجه به چنین خصلت سازمانی و رهبری است که حزب توده با هر جریان و سازمان ملی به ستیز برمیخیزد، با کثیف‌ترین جناحها و عناصر حاکمه که در وابستگی آنها به سیاست استعماری انگلیس جای هیچگونه شبهه‌ای نیست، ائتلاف مینماید و از تجزیه‌ی بخش‌هایی از سرزمین ایرانیان به دفاع برمیخیزد:

الف - پشتیبانی و سپس ائتلاف با حکومت قوام‌السلطنه، یکی از بزرگترین فئودالهای ایران و عنصر سرسپرده‌ی استعمار انگلیس

پس از آنکه بدعوت "قوام"، دکتر رادمنش دبیرکل وقت حزب توده و رضا روستا، دبیر اول شورای متحده کارگران به آبادان عزیمت نموده و توانستند اعتصاب کارگران شرکت نفت سابق را که صنایع نفتی تحت استیلای انگلیسها را فلج کرده بود در هم بشکنند و مسئله را بنفع انگلیسها خاتمه دهند، قوام با اشاره انگلستان برای نشان دادن حسن نیت خود به روسها که وعده‌ی امتیاز نفت شمال را نیز به آنان داده بود، سه تن از اعضاء کادر رهبری حزب توده: ایرج اسکندری، دکتر یزدی، دکتر کشاورز را به کابینه‌ی خود پذیرفت.

روسها که سخت به راه‌یابی، حزب توده به دولت دلبسته بودند، همه‌ی توان خود را برای انجام اینکار بکار گرفتند، بطوریکه سادچیکف سفیر وقت روسیه در تهران به دکتر کشاورز یکی از سه وزیر حزب توده در کابینه‌ی قوام، تلفنی گفت:

"... قبول این وزارت به نفع حزب شما و به نفع ایران و شوروی است...؟! (۱۶)"

روزنامه شهباز، روزنامه عصر حزب توده در تاریخ ۱۳۲۴/۱۲/۲۱ نوشت: "اکنون قوام‌السلطنه به پشتیبانی افکار عمومی و بیاری عوامل و عناصر وطن‌پرست و آزادیخواه موفق گردیده است اولین قدم متین و میهن‌پرستانه را در راه رفع سوءتفاهمات

(با شوروی) بردارد، عموم مردم وطن پرست ایرانی موظفاند در این راه نخست وزیر جدید را پشتیبانی کنند.

ب - حمایت از کابینه‌های بیات و حکیم‌الملک که هر دو از عناصر طراز اول فراماسونری ایران و وابسته به گراندلژ اسکاتلند، بودند.

پ - حمایت از دولت رزم‌آرا، مردی که در پشت تریبون مجلس شورای ملی بعنوان نخست وزیر ایران ضمن مخالفت با زمزمه‌های ملی کردن نفت اعلام کرد: ایرانی حتی لوله‌نگ هم نمی‌تواند بسازد، چه اینکه صنایع نفت را اداره کند.

حمایت صریح حزب توده از رزم‌آراء برای آن بود که رزم‌آراء به روسها قول داده بود که نفت شمال را به آنها واگذار کند. (۱۷)

ت - زمینه سازی و دفاع از تجزیه آذربایجان. حزب توده نه فقط با همکاری فرقه‌ی دموکرات و با حمایت صریح ارتش اشغالگر شوروی، سیاست تجزیه‌ی آذربایجان را فراهم آورد، در مدت یکسال جدائی آذربایجان از ایران، همیشه و در همه جا از تجزیه این بخش از سرزمین ایرانیان دفاع کرد. خیانتی که در طول تاریخ احزاب سیاسی ایران مانند و بدیلی ندارد.

ث - دفاع آشکارا از منافع و مطامع استعماری روسها در ایران

حزب توده در تمام دوران حیات خود آشکارا از منافع و مطامع استعماری روسها در ایران دفاع کرده است. دفاع از منافع یک کشور بیگانه را حزب توده برای افراد خود نه فقط توجیه نموده، بلکه آن را بدل به مقدس‌ترین وظیفه‌ی حزبی هر عنصر، قرار داده بود!

و اداری کردن، گروهی از هم میهنان، به دفاع بی چون و چرا از منافع و مطامع یک دولت امپریالیستی و غاصب حقوق تاریخی ملت ایران، بر پایه‌ی این استدلال بنا شده بود که هرگاه روسها بتوانند در ایران پایگاههای اقتصادی، نظامی و غیره بسازند، میتوان برابر امتیازات و پایگاههای انگلیسها توازن ایجاد نمود. اما چرا نباید پایگاههای انگلیسها را از ایران برچید، بجای اینکه پایگاههایی برای استثمار روسها ایجاد نمود، حدیثی است که در ماهیت حزب توده و وابستگی رهبران آن نهفته است!

"... از طرف دیگر - از گفتن آن نباید ترسید - به مناسب اعتقاد و احترام شدیدی که اکثریت وکلای توده‌ای مانند همه کادرها و افراد حزب به اتحاد شوروی و به کشور لنین داشتیم مخالف این قانون (قانون منع مذاکره با دولت‌های خارجی درباره

نفت تا زمانی که قشون خارجی در ایران هست (رای دادیم . وجدان حکم میکند که این را نیز بگویم که فراکسیون پارلمانی ما معتقد بود که شرکت شورویها در استخراج نفت شمال باعث خواهد شد ، دموکراسی و آزادی بیشتر در ایران بوجود خواهد آمد و از نفوذ کمپانی نفت انگلیس در ایران کاسته شود . . . " (۱۸)

* * *

اما ، حزب توده با همه‌ی نیرو برابر نهضت و رهبری نهضتی که خواستار پایان دادن به نفوذ و منافع استعماری انگلیسها در ایران بود ، به مبارزه برمی‌خیزد و علیرغم خواست میلیونها مردم این سرزمین ، برای قطع نفوذ بیگانگان عملاً " با عناصر فاسد حاکمهی دیرین ، فراماسونرها و دیگر عوامل بیگانه در یک صف قرار می‌گیرد ، زیرا حزب توده ایزاری بود که وسیله‌ی روسها و انگلیسها مشترکاً ساخته شده بود و وظیفه‌دار بود که از منافع روسها بطور آشکار و از منافع انگلیسها بطور پنهان دفاع کند .

اکنون که منافع انگلیسها و بدنبال آن منافع احتمالی روسها بخطر افتاده بود ، با وجودی که همه‌ی مردم این سرزمین در یک صف واحد علیه امپریالیسم انگلیس و دست نیرومند او در این کشور ، یعنی " شرکت غاصب سابق نفت " قیام کرده بودند ، حزب توده آشکارا موضع ضد نهضت بخود می‌گیرد و آنقدر در این راه پیش میرود که امکانات سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق و سرکوبی نهضت را فراهم می‌آورد .

ابتداءً حزب توده سعی می‌کند ، که مردم‌را از سختی راه به‌راس اندازد و ملت ایران را از استیفای حقوق غارت شده‌ی خود از شرکت غاصب سابق نفت باز دارد :

" ما بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم که استیفای حقوق ملت به دست این مجلس و این دولت انجام‌پذیر نیست . اینها همه دلال مظالم استعماراند . (بسوی آینده ۱۳۲۹/۷/۱۲) " استیفای حقوق ایران از شرکت نفت انگلیس ، در شرائط فعلی امری است که قابل تحقق نیست " (مردم و بسوی آینده ۱۳۲۹/۹/۵) .

" اکثریت اعضاء کمیسیون نفت که پای یک ورقه خیانت (منظور طرح ملی شدن نفت در سراسر کشور است) امضاء خود را گذارده‌اند و اقلیت که بازار مانورهای مزورانه را گرمتر می‌آراید ، هر دو باید بدانند که در مقابل صاحبان حقیقی نفت محکوم‌اند " (بسوی آینده ۱۳۲۹/۹/۹) .

" اصولاً چگونه میتوان صنعتی را که در دست امپریالیسم باشد ملی کرد (مردم ۱۳۲۹/۱۰/۶)

هنگامی که این حیلهی تبلیغاتی حزب توده کارگرنیفتاد و قانون ملی شدن

نفت از تصویب گذشت و حکومت ملی دکتر مصدق دست‌اندرکار اجرای قانون مزبور گردید، حزب توده نیز سمت تبلیغاتی خود را عوض کرد و کوشید تا با لکه‌دار کردن رهبری نهضت، توده‌ها را دچار تشتت و پراکندگی سازد و بدین وسیله وظیفه‌ی خود را برابر "خالقان" خود ایفا نماید:

"دکتر مصدق بجای تکیه بر نیروهای ضد استعماری ایران در کوره راه سازش گام برمیدارد و با امیریالیست‌ها و نمایندگان سرمایه‌داران آمریکائی سرگرم زدوبند است." (شهباز ۱۴/۱۰/۱۳۳۵)

حزب توده، همانند هر عنصر و نیروی وابسته به بیگانه، حتی نمیتوانست کلمه ملی را تحمل کند. در باور چنین کسانی، هیچ گناهی بالاتر از اعتقاد به ملیت و مبارزه در راه ملت نیست. برای اینکه عمق این کینه و عناد حزب توده نسبت به ملیت و عناصر میهن‌پرست را دریابیم، کافست که قسمتی از نوشته‌ی روزنامه بسوی آینده مورخ ۱۳۲۹/۷/۲۱ را در نظر گیریم.

"ملی چیست؟ ملی نقاب سیاسی است که چهره‌های داغدار و اندوهگین را می‌پوشاند. ملی سربوشتی است که قبایح و رذایل را مخفی می‌کند. ملی هر جور و جنایتی را جایز می‌شمارد و ... عقل ملی ناقص، فکر ملی ناقص، منطق ملی ضعیف، زبان ملی الکن است. خواهیم بود و اضمحلال ملی را خواهیم دید."

* * *

روسها که متوجه شدند از طریق حزب توده، بسهولت قادر نخواهند بود باقیمانده‌ی سرزمین ایرانیان را به بند بکشند، با توجه به اینکه بخش عمده‌ای از این سرزمین را هنوز در اثنای جنگ در تصرف خود داشتند، بسرعت دست‌اندرکار تجزیه‌ی بخش‌های دیگری از این سرزمین شدند.

در آذربایجان با تقویت "فرقه‌ی دموکرات" که در پناه سرنیزه‌های ارتش سرخ اکنون در آن منطقه بلامنازع عمل میکرد، در بیست و یکم آذرماه ۱۳۲۴، اعلام حکومت خودمختار نمودند و قوای روسها در شریف‌آباد قزوین از حرکت ستون‌های اعزامی از مرکز برای سرکوب تجزیه‌طلبان، جلوگیری نمود و بدنبال اعلام حکومت خودمختار در آذربایجان با حمایت مسلحانه از "کوله کردستان" جمهوری کردستان را در مهاباد بیا کردند.

با وجود بیابان رسیدن جنگ، روسها به تعهد خود یعنی خروج بلافاصله

نیروهایشان از ایران عمل نکردند و عملاً " از اعمال حاکمیت حکومت مرکزی بر آذربایجان و بخش‌هایی از مناطق کردنشین جلوگیری مینمودند .
ایرانیان که برابر یکی از پنج فاتح جنگ جهانی دوم ، بسیار ضعیف مینمودند به سازمان ملل متحد شکایت بردند و بالاخره روسها مجبور شدند که زیر فشار سازمان ملل ، نیروهای خود را از خاک ایران خارج نمایند . به محض خروج نیروهای روسی از ایران ، مردم آذربایجان و کردستان ، علیه دو حکومت ساخته و پرداخته‌ی دست روسها ، یعنی ، " فرقه‌ی دموکرات " و " گومله " ، قیام کردند و قبل از اینکه نیروهای حکومت مرکزی به آن سامان برسند ، آنان را به آسوی مرزهای تحمیلی فراری دادند .

چنین صحنه‌ای دیگر در پهنه‌ی جهانگشایی روسها ، پس از جنگ جهانی دوم هرگز تکرار نشد : بدین معنی که روسها هیچ یک از طعمه‌هایی را که پس از جنگ جهانی دوم بدست آورده بودند ، به آسانی رها نکردند . در هم کوبیدن خشونت‌بار ، قیام دلیرانه مردم آلمان شرقی (۱۹۵۳) ، مجارستان (۱۹۵۶) و چکسلواکی (۱۹۶۷) ، حاکی از تصمیم روسها برای نگهداری مستعمرات خود ، ولو بقیمت جنگ و خونریزی میباشد .
قیام دلیرانه مردم آذربایجان بخصوص مردم تبریز قهرمان ، چنان همه‌جانبه ، سریع و بردامنه بود ، که نشدنی‌ها را ممکن ساخت .

* * *

روسها که بر سر ماجرای بیست و هشتم امرداد ماه ۱۳۳۲ با آمریکایی‌ها و دیگر غربیها در این منطقه کنار آمدند و بقایای حزب توده را نیز وجه‌المصالحه قرار دادند ، متوجه راه ورودی دیگر به دریای پارس (از طریق بخش دیگری از سرزمین‌های ایرانی‌نشین) ، یعنی افغانستان شدند .

روسها که از تجربه‌ی حزب توده - فرقه دموکرات و . . . در این منطقه پندها آموخته بودند ، دست‌اندرکار ساختن و پرداختن حزب مشابهی در افغانستان شدند .
استراتژی روسها در ایجاد این حزب ، یعنی حزب خلق افغانستان که پس از انقلاب بیست و دوم بهمن ماه ایران ، حزب توده را نیز براساس تجربیات گرانبهای آن ، بازسازی و فعال کردند ، بطور کوتاه چنین بود :

۱ - حزب میبایست در همه‌ی موارد ، برای اینکه بتواند موجودیت خود را برای روز موعود حفظ کند ، همه‌ی مواضع حکومت را حتی در مواردی ، شدیدتر از دار و دسته‌ها و احزاب ساخته و پرداخته ، حکومت ، تاکید کند .

۲ - آنچه میبایست مورد تأکید باشد ، شکل حکومت است و نه محتوای حکومت .

۳ - حزب بهیچوجه در پی تجزیهی ارضی نباشد، بلکه میبایست در پی تجزیهی روانی برآید، تا راه را برای ورود روسها، هر چه سریع تر هموار کند: عدم قبول واحدی بنام ملت و تجزیهی آن به خلقها و ملیت‌های تحت ستم و دامن زدن به اختلافهای محلی و تیره‌ای تحت شعارهای ظاهر فریب تجزیه روسها، متوجه شده بودند که هرگونه تجزیهی ارضی و چنگ‌انداختن بر روی بخشی از موجودیت آن ملت، میتواند مقاومت‌های بسیاری در بخش‌های باقیمانده ایجاد کند و راه را برای رسیدن به آمل نهائی آنان، یعنی دریند کشیدن همه‌ی آن سرزمین‌ها را سد کند.

* * *

باچنین محتوایی، روسها سال ۱۳۴۳ حزب خلق افغانستان را پایه‌گذاری کردند. در جلسهای که بهمین منظور با حضور حدود سی‌تن بعنوان اعضای موسس حزب در کابل برگزار گردید، نورمحمد تره‌کی بعنوان دبیرکل برگزیده شد.

حزب از همان ابتدا، ضمن انتقادهائی، همه‌ی مواضع ظاهر شاه، یعنی مواضع حکومت وقت افغانستان را دریست مورد تأیید قرار داد و بدینوسیله توانست در طول زمان راه خود را بسوی پارلمان نیز هموار نماید.

در سال ۱۳۴۶ گروه کثیری از افراد حزب برهبری ببرک کارمل انشعاب نمودند. از آنجائیکه انشعابیون موفق شدند که امتیاز روزنامه‌های بنام "پرچم را بدست آورند به "گروه پرچم" و باقیمانده‌ی افراد حزب به گروه خلق " یا خلقی‌ها " معروف شدند. شاید هیئت حاکمه‌ی وقت افغانستان، خود را موجد این وضع میدانست، اما بعداً آشکار شد که روسها چه مقاصدی را در پنهان دنبال میکردند و چرا میبایست چنین میشد، زیرا، روسها با دو گروه وابسته خیلی راحت‌تر میتوانند مانور کنند و حسب مورد قادر بودند که با تعیین فاصله‌ی لازم این دو گروه از حکومت، مقاصد خود را بهتر در رسیدن به هدف نهائی خود، دنبال نمایند. هر دو گروه به داود کمک کردند تا "محمد ظاهرشاه" را براندازد و بدین ترتیب روسها یک گام خود را به هدف نزدیکتر کردند.

پس از کودتای داود، نور محمد تره‌کی، حسب الگوی روسی، "دوستی - خیانت" پیشنهاد تشکیل "جبهه‌ی متحد دموکراتیک" (۱۹) را کرد تا بدینوسیله بتواند با جلب دوستی، خنجر خیانت را فرود آورد.

داود، پس از آنکه تا حدود زیادی مواضع خود را در داخل مستحکم کرد، در پی آن برآمد که از نفوذ روسها در افغانستان بکاهد و عوامل آنها را در هم بکوبد. لذا به

محض آشکار شدن نشانه‌های این روش به اشاره‌ی کرملین در سال ۱۳۵۶ دو گروه مجدداً " با هم متحد شدند، ضمن اینکه میبایست برای مقاصد آینده‌ی روسها، جناح‌های خود را حفظ میکردند.

* * *

روسها که به تجربه‌ی انقلاب‌اکتبر و دیگر کشورهایی که در آنها نوعی انقلاب کمونیستی رخ داده است، میدانستند که هرگاه قرار باشد که حسب الگوهای ار پیش ساخته‌ی مارکس، در افغانستان انقلابی رخ دهد، آنها میبایست به انتظار سده‌ها بنشینند. زیرا، در آنصورت افغانستان میبایست از مرحله‌ی شبانی به کشاورزی و از آن به مرحله‌ی صنعتی و سپس مرحله‌ی کاپیتالیستی را پیموده و به مراحل عالی کاپیتالیستی برسد، تا در این مرحله، حسب نظرات مارکس، امکان وقوع انقلاب سوسیالیستی بوجود آید.

روسها، راه کودتا را انتخاب کردند و با نفوذ در ارتش افغانستان، موفق شدند که در هفتم اردیبهشت ۱۳۵۷ با یک حرکت نظامی، داود را سرنگون کرده و تره‌کی را که در این زمان در زندان بسر میبرد به قدرت برسانند.

* * *

روسها، خیلی زود متوجه شدند که، " نور محمد تره‌کی " بعلت عدم پذیرش مردم، باهمه‌ی ظاهرآراسه و برفریبی که دارد، قادر نخواهد بود که " بلشویسم " را به افغانها تحمیل نماید. لذا، او را به مسکو فرا خواندند و در حالیکه از او استقبال باشکوهی بعمل آوردند و همه‌گونه قول حمایت نیز به او دادند به "امین" اشاره کردند که قدرت را در دست گیرد. امین مردی بود که ساخه‌ی نظامی حزب را رهبری میکرد و کودتای مارکسیستی افغانستان را نیز او هدایت کرده بود و به پیروزی رسانده بود. از سوی دیگر او دست راست "تره‌کی" بشمار میرفت و دارای نفوذ لازم برای اینکار بود: رفیق‌تره‌کی همیشه با رفیق امین راه‌های احراز قدرت سیاسی را جستجو نموده و با رفیق امین مسائل حزبی را بصورت روشن مطرح میکردند: نتیجه آن شد که رفیق امین در تحت زعامت رهبر کبیر خویش رفقای خلقی را طوری در قوای مسلح آماده ساخت که آنکس و باقوئی که قدرت سیاسی را بدست گیرد و یا "داود" بز حزب یورش برد و یا رفیق تره‌کی را زندانی سازد باید حتماً انقلاب را آغاز و قدرت سیاسی را خلقی‌ها احراز نمایند... (۲۵)

" حفیض‌الله امین " با نوعی کودتا حکومت را بدست گرفت و همه‌ی خشونت و

کشتار بلشویکی را که از قبل آموخته بود و مستشاران روسی میتوانستند باز هم به او پیاموزند، بکار بست.

البته در این راه "تره‌کی" نیز برای اینکه اسرار بسیاری را میدانست میبایست از میان برداشته میشد. بگفته‌ی امین در اولین مصاحبه‌اش با خبرنگاران، "تره‌کی" به بیماری غیرقابل‌علاجی مبتلا شده بود که برابر پرسش خبرنگاران، امین نوع بیماری او را نیز نمیدانست؟! امین به اعتراف جانشینش دست کم یک میلیون نفر را کشت (۲۱) و خاطره‌ی یورش جنگیز و تیمور را در خاطره‌ها زنده کرد.

روسها، اندیشیده بودند که "امین" میبایست چنان شقاوتی بکار گیرد که جانشین او و قوای روس که بدنبال او قرار است به خاک افغانستان سرازیر شوند از سوی مردم بعنوان "نجاتبخش" مورد استقبال قرار گیرند. حال اگر عنوان گردد که "امین" همه‌ی این جنایات را بدستور سازمان "سیا" و آمریکا بعمل آورده است، در آنصورت مردم با آغوش باز "کا.گ.ب" (۲۲) و روسها را پذیرا خواهند شد.

هنگامیکه جنایات "امین" به اوج خود رسید، روسها "بیرک کارمل" را که بصورت تبعید در چکسلواکی بسر میبرد به مسکو فرا خواندند و همراه او سربازان روسی را وارد افغانستان کردند. "امین" نیز ترور شد و پرده‌ی سوم "نمایش افغانستان" بدست گروه "برجم" بر روی صحنه آمد. برای آشکارشدن بیشتر طراحی روسها، کافست به چند سطر از اعلامیه‌ی عفو عمومی زندانیان سیاسی که وسیله‌ی بیرک کارمل انتشار یافت توجه نمائیم:

"... اکنون که این خون‌آشام نابود شده و بساط وحشیانه فاشیستی او برچیده شده امیدواریم تا تمام نیروهای ملی و دموکراتیک همه در یک جبهه وسیع پدر وطن رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان، چون تن واحدی برآی طرد ابدی استبداد، ظلم و ستم شوم امین و امینی‌ها بیاخیزیم... (۲۳)

آیا، این حرفها، انسان را بیاد دوران بعد از استالین و سرنگونی این جبار خون‌آشام و اعلامیه‌های کشف در توصیف جنایات استالین و فراخواندن همه‌ی مردم به اتحاد، یگانگی و بازسازی مهین سوسیالیستی تحت رهبری رهبران وقت شوروی نمی‌اندازد؟!

آیا میتوان تصور کرد که نمایشنامه افغانستان را روسها را بمانند انقلاب بلشویکی بترتیب زیر بازسازی کرده بودند؟

ظاهر شاه = نیگلای دوم تزار روسیه.

داودخان = گرننگی

ترنگی = لنین

امین = استالین

گارمل = هیئت حاکمه‌ی روسیه‌ی بعد از دوران استالین

* * *

اما، مسئله این بود که روسها در محاسبات کلی خود اشتباه کردند - البته باید این نکته را نیز در نظر گرفت که روسها بمانند هر طراح جنگی دیگر ترجیح میدهند در خاک دیگران بجنگند تا در خاک خود. بدین معنی، هنگامیکه احساس کردند که ممکن است، امواج مبارزات "مذهب‌گرا"، جنوب این کشور را دربرگیرد، آنوقت تصمیم گرفتند، بجای اینکه اجازه دهند که محل تلاقی در بخارا یا خوارزم باشد، آنرا به قندهار، هرات و کابل منتقل نمایند - مردم افغانستان نه سلطه‌ی مارکسیسم را میپذیرند و نه اینکه میخواهند کشور خود را تقدیم روسها و یا عطا آمریکا نمایند. بدین ترتیب مردم افغانستان اکنون برابر کارمل که بظاهر "خلخ زیتون" را هم کاهگاهی تکان میدهند، بهمان‌گونه بیمارزه برخاسته‌اند که برابر امین شمشیربدست. مبارزات مردم افغانستان برابر ارتش سرخ و مزدوران کارمل تا بدانجا اوج گرفت که روسها در آستانه تشکیل شورای وزیران خارجه کنفرانس اسلامی در اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ اعلام کردند که حاضراند خاک افغانستان را ترک گویند در صورتیکه ایران، پاکستان و آمریکا، حکومت مارکسیستی افغانستان را تضمین نمایند.

بعد از شکست روسها در آذربایجان، این اولین شکست نظامی عظیم روسها بود. روسها برخلاف انتظار خود و دیگر مردمی که نیروی عظیم و نجانبخش ناسیونالیستی ملتها را ناور ندارند و تصور میکردند که عرض یک و حداکثر دو هفته کار افغانستان تمام میشود، نتوانستند بعد از گذشت ماهها از طریق نظامی پیروز گردند و ناچار برای رهائی خود از این "دام" متوسل به شیوه‌های دیپلماتی گردیدند. حرکت روسها در افغانستان نشان داد برخلاف افسانه‌هایی که ساخته و پرداخته‌ی خود روسها و افسارشان بود، ارتش سرخ از آن حرکت و حسارت لازم برخوردار نبوده و آن غولی نیست که میتواند با یک حرکت مقاومت کشورهای کوچک را براحتی در هم بشکند.

آیا، این نیز دست سرنوشت بود که روسها بعد از تحمل شکست در آذربایجان، اولین شکست خود را نیز پس از سالها در بخشی دیگر از میهن بزرگ ایرانیان، متحمل شوند؟!!

* * *

بدنبال انقلاب عظیم ایران، روسها که سالهای سال حزب توده را در پناه خود و دیگر کشورهای اقمار، ظاهرا زنده نگاهداشته بودند، با امکانات مالی بسیار و پشتیبانی سیاسی اطلاعاتی و تبلیغاتی، وارد صحنه‌ی سیاسی ایران کردند.

البته در این مدت، روسها همه‌ی کادرهای حزب مزبور را از غربالهای تصفیه‌ی لازم گذرانیدند و مهره‌های کاملا مطمئن، نظیر، "تره‌کی"، "امین" و "کارمل"ها را فقط در رأس حزب باقی گذاردند.

روسها، پس از سالها بررسی‌های ژرف بر روی رهبران حزب توده و برکناری هرآنکه کوچکترین بارقه‌ی میهن پرستی احتمالی‌اش می‌توانست در او بوجود بیاید، از کادرهای رهبری، عواملی را برگزیدند که از هر جهت مطیع و خدمتگذار آنها باشند و نیز دستهای آنان چنان به جنایت و خیانت آلوده باشد که هرگز نتوانند جرات سرپیچی از فرمانهای ارباب را بدل راه دهند.

روسها که چندی قبل از انقلاب ایران، دبیرکلی حزب توده را به کیانوری سپردند با توجه به تجربیات افغانستان (۲۴) استراتژی حزب توده را برای روز احتمالی ورود ارتش سرخ، طرح‌ریزی نموده‌اند.

حزب توده نیز بمانند همزادان خود در افغانستان، در دوران محمدظاهرشاه و داودخان، میبایست از اصول زیر پیروی کند:

۱- حزب میبایست در همه‌ی موارد، حتی در صورتی که مورد برخی تهاجمات قرار گیرد، همه‌ی مواضع حکومت را، حتی در مواردی شدیدتر از دارودسته‌ها و احزاب وابسته، مورد تایید و تاکید قرار دهد، تا بتواند موجودیت خود را برای روز موعود حفظ کند.

۲- آنچه مورد تاءبید است، شکل حکومت است، نه محتوای حکومت.

۳- حزب بهیچ وجه ظاهرا در پی تاءبید تجزیه‌ارضی برنیاید، بلکه با تجزیه‌ی روانی ملت ایران و تهدیل آن به "ملیت‌ها" و "خلق‌ها"، همه‌ی موجودیت کمی و کیفی ملت ایران را از درون مورد تجزیه قرار دهد. زیرا فعلا هرگونه تجزیه‌ی ارضی، علاوه بر اینکه مقاومت همان مردم و دیگر مناطق را برابر تجزیه برمی‌انگیزد، باعث میشود که دست‌یابی به همه‌ی سرزمین، چند مرحله‌ای شود (۲۵)

* * *

برای شناخت چهره‌ی مردی که روسها او را برگزیده‌اند، تا در صورت امکان در نقش

"تره‌کی"، "امین" یا "کارمل" ظاهر شود. آنچه در زیر آورده می‌شود، می‌تواند کاملاً روشن‌گر باشد:

"... اگر من امروز این مسئله را مطرح می‌کنم برای اینست که خطر مهلکی، نهضت آزادی میهن ما را تهدید میکند. یک حزب توده به رهبری کیانوری و عمال او، مردم و زحمتکشان ایران را مانند سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۳ دست و پا بسته به دشمنان ملت ایران تحویل خواهد داد." (۲۶)

"... کیانوری مردی حادثه‌جو (اوانتوریست) نظیر بریاست (۲۷)"

برای شناخت بهتر این چهره سیاه، عصری که دکتر کشاورز او را چنین وصف میکند کافیست که به بخشی از مصاحبه‌ی نامبرده توجه کنید (۲۸):

س- لغو قرارداد سال ۱۹۲۱ ایران و شوروی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی مدافع منافع ملی ایران بوده و در لحظات تاریخی حساس توانسته است خدمات بزرگی به ملت ایران بکند. ما اطلاع داریم حتی در کنفرانسی که وزارت امور خارجه برای بررسی این موضوع تشکیل داده، صریحاً گفته شده است که در هیئت حاکمه ایران راجع به این قرارداد دو نظر وجود دارد. عده‌ای معتقد بودند که این قرارداد، در دو مرحله حساس، جنبش ملی ایران را از خطرهای بزرگی نجات داده است. یک بار در زمان مصدق و جریان ملی شدن نفت که انگلیسی‌ها می‌خواستند در ایران ارتش پیاده کنند و با اخطار شوروی و یادآوری قرار داد ۱۹۲۱ از این عمل خودداری کردند. و بار دیگر در سال گذشته که همه شاهد آن بودیم: آمریکایی‌ها تدارک حمله نظامی به ایران و سرکوب خونین انقلاب را دیده‌بودند که با اخطار رفیق برژنف، از خواب بیدار شدند. این نظر، در میان مقامات بالا، در کنفرانس داخلی دیپلماتهای ایران مطرح شده است. در مقابل کسان دیگری نیز بر این عقیده بوده‌اند که برای نشان دادن استقلال کامل خود و ثابت کردن اینکه به هیچکس وابسته نیستیم و از هیچ کشوری کمک نمی‌خواهیم، باید این قرارداد لغو شود. اما حقیقت این است که هواداران سیاست آمریکا، این موضوع را تنها برای گروکشی در برابر لغو قرارداد ایران و آمریکا مطرح کرده‌اند و قصدشان وارد کردن زیان به منافع ملت ایران بوده است. آنها سرانجام توانستند دوماده اساسی از این قرارداد دوستی و مودت میان ایران و شوروی را که می‌توانست به سود ملت ایران مورد استفاده قرار گیرد، لغو کنند. اما مواد دیگر این قرارداد، چنان بود که نتوانستند به آن دست بزنند، زیرا در آن صورت می‌بایست تمام

چیزهایی را که اتحاد شوروی طبق این قرارداد به ایران بخشیده بود، به آن بازگردانند. " بطور قطع منظور آقای کیانوری از "بخشش روسها"، عبارتست از همه‌ی سرزمین‌های قفقاز، همه‌ی آبهای دریای مازندران، همه‌ی سرزمین‌های خوارزم و بخارا و میلیوتها ایرانی نشسته بر این سرزمین‌ها که برپایه‌ی قرارداد ننگین و مطرود ۱۹۲۱ بعنوان میراثی خونین از "تزارهای سیاه" به تزارهای سرخ" رسید؟!!

برای شناخت عمق تباهی حزب توده و رهبران آن و وابستگی بی‌چون و چرای آنان به روسیه، لازم است، حملات زیر از رهبران فکری آنان نقل گردد.

مارکس در مورد قراردادهای ترکمن‌چای و گلستان مینویسد. " روسیه به ایران تجاوز کرده بود. " روسیه تزاری نه تنها از طریق عهدنامه گلستان و ترکمن‌چای ایران را از چند منطقه دیگر لخت کرده بود بلکه هم چنین " او را از کشتیرانی در امتداد سواحل خویش در دریای خزر محروم ساخت ". انگلس در این مورد خاطر نشان کرد که " عهدنامه ترکمن‌چای ایران را بیک تحت‌الحمايه روسیه تبدیل کرده است " (۲۹)

روسها، با وجود همه‌ی تلاشی که برای وارونه نشان دادن حقایق تاریخی نشان داده‌اند، به تجاوزی که به حقوق ارضی و تاریخی ملت ایران کرده‌اند، معترف‌اند. مثلاً در جلد ۴۹ دایره‌المعارف بزرگ شوروی که در سال ۱۳۴۱ منتشر گردیده است، دلیل تیره‌گی روابط ایران و روسیه را " توسعه‌یابی مرزهایش " توسط روسیه تزاری " تلاش برای تصرف دریای خزر و دست‌اندازی بر ایران " توسط آن کشور میدانند. بعلاوه دایره‌المعارف مزبور، عهدنامه‌های گلستان و ترکمن‌چای را عهدنامه‌هایی " نابرابر " میخواند که دست آورد " سیاستهای استعماری و غارتگرانه در ایران " از سوی دولت روسیه تزاری است. ولی حزب توده، چگونه میاندیشد! به این جمله‌ی رهبر حزب مزبور بار دیگر توجه کنید: " اما موارد دیگر این قرارداد چنان بود که نتوانستند به آن دست بزنند، زیرا در آنصورت میبایست تمام چیزهایی را که اتحاد شوروی طبق این قرارداد به ایران بخشیده بود، به آن بازگردانند. "؟!!

بعلاوه کشاورز حسب اسناد که در صورتجلسات کمیته‌ی مرکزی حزب توده نیز مذکور است، کیانوری را متهم به قتل محمد مسعود، دهقان، حسام لنگرانی و غیره مینماید. برای شناخت جو حاکم بر کمیته‌ی مرکزی حزب و اینکه چگونه کسانی میتوانند سمت‌های دبیری و دبیرکل‌ی حزب را احراز نمایند، کافیهست به آنچه که در یکی از جلسات کمیته‌ی مرکزی حزب توده در مسکو گذشته، توجه نمائید: " در یکی از جلسات کمیته مرکزی در مسکو، خبر رسید که متقی عضو و کادر و یکی از مسئولین ایالتی حزب در تهران خیانت

کرده و عده‌ای را لو داده است و از جمله محل ملاقات خود را با رفیق روزبه به پلیس و سازمان امنیت اطلاع داده است و موجب زخمی شدن و گرفتاری رفیق روزبه شده است. در این موقع رضا روستا عضو کمیته مرکزی و دبیر شورای متحده کارگران به صدای بلند گفت، صقی هم در آینده دبیر حزب، خواهد شد. اشاره او به کامبخش بود که دکتر ارانی و سازمان را لو داده بود و دبیر حزب توده بود" (۳۵)

* * *

بدین ترتیب، کاملاً آشکار است که روسها، حسب الگوی افغانستان میخواهند، بهر قیمت که هست، حزب توده را در صحنه‌ی سیاست ایران نگاهدارند، تا اگر روزی موفق شوند که ارتش سرخ را از مرزهای ایران عبور دهند، حزب توده و امثال کیانوری‌ها بتوانند ایفای نقش نمایند.

بدین ترتیب، همانگونه که گفته شد، حزب توده موظف است، بهر ترتیب که شده خود را هم‌رنگ حکومت کند، مواضع حکومت را در بست تأیید نماید، برای خوش‌خدمتی در میان گروههای دیگر ایجاد انشعاب نماید، عناصر معدودش را بعنوان خیرچین در اختیار ارگانهای مختلف حکومت قرار دهد، تا بتواند به حیات ننگین خود برای انجام نقش احتمالی ننگین‌تری در پناه سرنیزه‌های ارتش سرخ نائل گردد.

* * *

اما همانگونه که ملت ایران در طول حیات این حزب خائن، توطئه‌های بسیار آن را در هم کوبید و آن را در میان مردم منزوی و رسوا نمود، این بار نیز همه‌ی توطئه‌های این حزب و اربابانش را در هم میکوبد.

پانویس ها

- ۱- در سال ۱۵۹۸ میلادی دو نفر از نجیب زادگان انگلیسی به نامهای سرآنتونی شرلی Sir Anthony Sherly و رابرت شرلی Robert Sherly همراه بیست نفر انگلیسی از راه ونیز، حلب و بغداد وارد قزوین شدند.
- ۲- پتر، امپراتور روسیه (۱۷۲۵-۱۶۷۲ میلادی) نامبرده در دهسالگی یعنی در ۱۶۸۲ بتخت نشست و در سال ۱۷۲۱ خود را امپراتور کل روسیه اعلام کرد. از این زمان، عنصر جدیدی در تاریخ روابط خارجی ایران، بعنوان "عنصر روس" متظاهر شد که سیاست آن بر پایه‌ی تجاوز و گسترش ارضی پایه‌ریزی شده بود که حدود سیصد سال است که ادامه دارد.
- ۳- نبرد معروف دریائی سال ۱۵۸۸ که در آن "آرمادا" ناوگان فیلیپ دوم امپراتور اسپانیا، بدلیل طوفان زدگی، برابر نیروی دریائی الیزابت پادشاه انگلیس شکست خورد و بدین ترتیب فرمانروائی انگلیسها در دریاها آغاز شد.
- ۴- کاترین آلکسیونا، معروف به کاترین کبیر (۱۷۹۶-۱۷۲۹) همسر پتر سوم که بعد از مرگ او به تخت امپراتوری روسیه نشست و مدت ۳۴ سال سلطنت کرد.
- ۵- قاتلین آقا محمدخان اینها بودند: صادق خان کرجی، خداداد خان اصفهانی و عباس خان مازندرانی (ذیحجه ۱۲۱۱ قمری).
- ۶- ناپلئون بناپارت در ۲۳ ژوئیه سال ۱۷۹۸ قاهره را فتح کرد و با اسلحه‌ی خود بینی مجسمه معروف به ابوالهول را نشانه گرفت و آنرا معیوب کرد.
- ۷- حاج میرزا محمد سبزواری، مردی بود که سالها در نجف درس خوانده بود و دارای تالیفات بسیاری است. او چنین معتقد بود که "اجتهاد" در اسلام خلاف شریعت است و در همه‌ی امور اسلام میبایست به اخباریکه از پیامبر و امامان رسیده است، اکتفا نمود و بدین دلیل به میرزا محمد اخباری معروف بود.
- میرزا محمد به فتحعلیشاه گفت که من چله می‌نشینم و از روزی که به چله نشستم تا چهل روز سر "اشبخدر" یعنی سیسیانوف را به درگاه شما می‌آورند، بشرط آنکه اگر چنین شد، مطلب را آشکار کنید و به حمایت از من، فرقه‌ی اخباریه را در ایران رواج دهید. فتحعلیشاه پذیرفت و قرار شد روز چهارم به "سلام" بنشیند و در همان مجلس

سر "اشیخدر" را به حضورش خواهند آورد. چنین نیز شد.

سیسیانوف خونریزی که به تحقیق پس از چنگیز و تیمور در تاریخ کشتار ایرانیان جای دارد، پس از نبردهای بسیار و فجایع بی‌شمار، پیروزی‌های ناچیز و شکست‌های فاحش، "سر حقه باز کرد".

سیسیانوف، که پس از شکستهای بسیار، برای ادامه‌ی زندگی چاره‌ای جز تسلیم برابر حسینقلیخان مردی که از شنیدن نامش لرزه بر اندام بزرگترین سرداران روس میافتاد و وحشت سرتاپای سربازان روس را فرا میگرفت، نداشت، به حيله متوسل شد. زیرا با قتل حسینقلیخان شاید او میتوانست روسها را از شکست حتمی نجات دهد. شاید سیسیانوف میدانست که در آینده سلاحی بنام "تزویر" وسیله‌ی انگلیسها وارد میدانهای نبرد قفقاز خواهد شد که از هر توبی نیرومندتر و از هر لشگری جرأت‌تر است.

سیسیانوف سفیری نزد حسینقلیخان حاکم باکو فرستاد و برای تسلیم قلعه‌ی بادکوبه، تقاضای ملاقات کرد. حسینقلیخان میدانست که سیسیانوف چون از دشمنی طرفی نبسته به حيله دوستی متوسل گشته و راه تسلیم و رضا پیش گرفته. حسینقلیخان با توجه به همه‌ی جوانب، محل ملاقات را بیرون شهر تعیین کرد. سیسیانوف که بقصد تسلیم آمده بود چون شرائط را برای اجرای نیت شوم خود آماده دید، گردنکشی‌آغاز کرد و تندخویی نمود تا بدینوسيله در اثر درگیری، مستحفظین و خود حسینقلیخان را بقتل رساند. لحظه‌ی موعود فرا رسید، اما ابراهیم‌خان پسر عموی حسینقلیخان به روسها پیشدستی کرد و سوءقصد کنندگان را هدف قرار داد و خود سیسیانوف نیز در این معرکه بقتل رسید. واقعه در روز پنجشنبه ششم فوریه ۱۸۰۶ (۹ ذیقعدہ ۱۲۲۵) اتفاق افتاد. هم‌چنانکه ذکر شد، سر سیسیانوف را از تن جدا کردند و به تهران فرستادند.

۸- در ژوئیه ۱۸۰۷ میلادی تزار روس و ناپلئون در شهر تیلسیت واقع در پروس شرقی قراردادی امضاء کردند که بنام معاهده‌ی تیلسیت معروف گشت.

۹- رجوع نمایند به تاریخ اختناق ایران. نوشته مورگان شوستر

۱۰- گرچه بظاهر، نظام سرمایه‌داری در هم کوبیده شد و نظام اقتصاد سوسیالیستی برپا گردید، چه در آغاز و چه در حال حاضر، کارگر روسی بصورت روزمزد باقی ماند و دهقانان وابسته به زمین نیز بصورت روزمزد درآمدند.

در سال ۱۹۷۵ "اصول راهنمای قوانین کار اتحاد جماهیر شوروی و جمهوریهای متحده" مورد تصویب قرار گرفت. در این قانون آمده است: "قرارداد کار توافقی است بین کارگر از یک طرف و سرمایه‌گذاری، اداره یا سازمان از طرف دیگر".

(اتحاد شوروی زیر سلطه تزارهای نوین : و - چی - آذر کفاشیان - چاپ اول - پزواک - دیماه ۱۳۵۸) .

بدین ترتیب ملاحظه میشود که در نفس استثمار تغییر حاصل نشده و فقط استثمارگران خصوصی، جای خود را به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داده است .

۱۱- عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود که برای عقد این قرارداد مبلغ یکصد و سی هزار لیره از انگلیسها رشوه گرفت که از این مبلغ دو بیست هزار تومان به و ثوق الدوله و صد هزار تومان به نصرت الدوله فیروز، یکصد هزار تومان هم به صارم الدوله وزیر مالیه وقت و مقداری هم بین مدیران جرائد موافق و سایر اشخاص متنفذی که طرفدار قرارداد مزبور بودند، قسمت شد (حسین مکی - زندگی سلطان احمد شاه - انتشارات پویان صفحه ۱۱۳ - ۱۱۲ - ۱۱۱) .

البته پس از آنکه قرارداد به مورد اجراء نتوانست در بیاید، انگلیسها پولهای مزبور را مطالبه کردند و نامبردگان به اقساط پرداختند و حتی ورثه‌ی نصرت الدوله فیروز، مجبور شدند که اقساط باقی مانده را بپردازند .

۱۲ - جمله‌ی معروف ذکاء الملک فروغی که بلافاصله بعد از اشغال ایران به نخست‌وزیری رسید، عمق توطئه‌ی عوامل فاسد حاکمه را علیه ملت ایران نشان میدهد .

۱۳ - اکنون نیز روال رهبری حزب توده بهمان شکل است : کیانوری رهبر حزب توده، نواده شیخ فضل الله نوری و همسر ایشان، شاهزاده خانم مریم فیروز، دختر فرمانفرما و خواهر نصرت الدوله فیروز که برای عقد قرارداد ۱۹۱۹، مبلغ بیست و پنج هزار لیره از انگلیسها رشوه گرفت و بعد فرزندانش مجبور شدند که آنرا به اقساط پس بدهند .

۱۴ - حزب توده در خدمت ارتجاع و امپریالیسم - از انتشارات حزب ایران

۱۵ - همان منبع

۱۶ - فریدون کشاورز : من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را . انتشارات

توس . صفحه ۹۱

۱۷ - کرانسی آر متیاز - ارگان ارتش سرخ (۱۳۲۹/۱۲/۲۱) بمناسبت مرگ رزم آرا

ضمن تجلیل از وی نوشت : " رزم آرا مایل بود امتیاز بهره‌برداری از نفت شمال را به شوروی بدهد " .

۱۸ - فریدون کشاورز : من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را . انتشارات توس . ص

۱۲۲ .

- ۱۹- پیشنهاد حزب دموکراتیک خلق افغانستان به حکومت داود یعنی تشکیل " جنبه ی متحد دموکراتیک " کاملاً " منطبق با پیشنهاد توده ایها به هیئت حاکمه ی بعد از انقلاب ایران یعنی تشکیل " جنبه متحد خلق " میباشد . اگر محمد داود را " کرنسکی " افغانستان در نظر بگیریم آیا حزب توده حاکمان کنونی را " کرنسکی " تاریخ ایران نمی دانند؟! .
- ۲۰- رنان - ارگان نشراتی ریاست انکشاف دهات - شماره سوم سال ۱۳۵۷ .
- ۲۱- بزرگ کارمل و دیگر سخنگویان رژیم فعلی افغانستان معتقدند که امین بیش از ۱/۵ میلیون نفر را کشته است : مصاحبه ی مجله ی اسپیکل با بزرگ کارمل .
- ۲۲- مخفف نام سازمان جاسوسی روسیه شوروی
- ۲۳- هرات . نشریه اداره اطلاعات و کلتور هرات - چاپ افغانستان میزان و جدی ۱۳۵۸ - ص ۶ .
- ۲۴- منظور تجربیاتی است که روسها در باز سازی صحنه ی افغانستان کسب کرده اند .
- ۲۵- با توجه به این خط مشی روسهاست که می توان چپ های وابسته به خط روسیه و خطوط دیگر امیرالیست ها را از یکدیگر جدا و مشخص نمود .
- ۲۶- فریدون کشاورز : من متهم می کنم کمیته مرکزی حزب توده ایران را . انتشارات توس صفحه ۷۱ .
- ۲۷- همان منبع - صفحه ۴۲۰ .
- ۲۸- ما و چپ گرایان و مسائل انقلاب ایران : انتشارات حزب توده ایران . چاپ اول . دیماه ۱۳۵۸ .
- این نشریه در حقیقت مصاحبه ای است که " کیانوری " با " کیانوری " انجام داده است .
- ۲۹- روابط نو استعماری شوروی با ایران ۱۹۷۳-۱۹۵۶- انتشارات ندا . خرداد ۱۳۵۳ .
- ۳۰- فریدون کشاورز : من متهم می کنم کمیته ی مرکزی حزب توده ایران را . انتشارات توس - صفحه ۲۹ .

پیوست‌ها

پیوست ۱

وصیت منسوب به پترکبیر

و پس از ستایش فراوان به آفریدگار جهان همه فرزندان و جانشینان خود را ازوصی که از این پس خواهد آمد آگاه میکنم زیرا می‌بینم در روزگاران خجسته‌آینده همه فرزندان من رفته‌رفته یکی پس از دیگری بر همه کشورهای اروپا دست خواهند یافت چه همه ریاستها و سلطنت‌های اروپا فرسوده و پیر شده‌اند و پادشاه روسیه که مانند سر در برابر بیکرانها بسوی پیشرفت می‌رود و تربیت و سامان و سازمان آنها به هم‌ریاستها و پادشاهیها برتری دارد ما نخست این پادشاهی را چون چشمه‌ای یافتیم و من با اندیشه خویش این کستی را بکرانه رساندم یعنی این چشمه را بزرگتر کردم و دریائی از آن ساختم و میدانم که جانشینان من بارای بلند خود آنرا گشاده‌تر خواهند کرد و اقیانوسی خواهد شد بدین سبب این سخنان را برای راهنمایی و سفارش بایشان مینویسم که دستور خود سازند.

نخست آنکه دولت روسیه باید همیشه وسایل جنگ را آماده داشته باشد و این وسیله پیشرفت کارهای این کشور خواهد بود.

دوم آنکه تا می‌توانند هنگام جنگ باید افسران ورزیده از کشورهای دیگر اروپا بکار گمارند و از آنها بهره‌مند شوند و هنگام صلح نیز باید از وجود دانشمندان و هنرمندان بهره‌برگیرند.

سوم آنکه هنگام جنگ در میان کشورهای اروپا و کشورهای دیگر چنانچه موقع مناسب باشد باید با یکی از آن دو طرف همدست شد مخصوصاً در جنگهاییکه با آلمان در میگیرد زیرا که این کشور پیوسته بکشور ماست.

چهارم آنکه باید در لهستان وسایل جنگی آماده کرد و اشراف و بزرگان آن سرزمین را رشوه داد و در عقایدشان رخنه کرد و در مسکو بهرگونه که ممکن باشد باید لشکریان لهستان فرستاد و اگر دولتهای دیگر در کار لهستان فساد می‌کنند باید از خاک لهستان سهمی بآنها داد و کم‌کم باید با آن شریک هم وارد دشمنی شد و آن قسمت از لهستان را که باو داده‌اند پس گرفت و همه آن سرزمین را بدست آورد.

پنجم آنکه تا جائیکه ممکن است باید از کشور سوئد را هم گرفت اما باید کاری کرد که پادشاه آن کشور بر ما بتازد تا آنکه برای گرفتن آنجا بهانه‌ای بدست آید برای این

مقصود باید دانمارک را از سوئد جدا کرد با آنکه در میان حکمرانان این دو کشور دشمنی فراهم ساخت .

ششم بر امپراتور روسو اعقاب او لازم و واجب است که زوجه از بنات خاندان ملوک آلمان اختیار کند ، ارتباط بزوجیت و اتحاد ، موجب شراکت و دخالت در نفع و ضرر زن و شوهر خواهد شد و محض منافع خود و بمناسبت خویش ممکن است که ارتباط خود را در داخله آلمان زیاد و در آنجا نفوذ حاصل کرده و از منافع و مصالح آنجا سود برند .

هفتم آنکه باید با پادشاهان انگلستان اتحاد و اتفاق داشت و با ایشان در بازرگانی قرارداتی گذاشت زیرا که ایشان برای ساختن کشتیهای خود از ما جوب خواهند خرید و سود بسیار از این راه خواهیم برد و چون با انگلستان رابطه داشته باشیم در ساختن کشتیهای جنگی با ما یاری خواهد کرد .

هشتم آنکه از سوی شمال تا دریای بالتیک را باید تصرف کرد و از سوی جنوب باید کشور را تا دریای سیاه وسعت داد .

نهم آنکه دولت روسیه را وقتی میتوان دولت واقعی گفت که پایتخت خود را به استانبول که کلید گنجهای آسیا و اروپاست برد پس تا میتوان باید کوشید که بشهر استانبول و اطراف آن دست بیندازیم و کسیکه استانبول و اطراف آنرا در دست داشته باشد خداوند همه جهان خواهد بود پس برای رسیدن باین مقصود باید در میان ایران و دولت عثمانی نفاق افکند تا همیشه در میانشان جنگ باشد اگر چه اختلاف مذهب و عقیده که مردم شیعه با مردم سنی دارند از هر لشکر و سلاحی بیشتر کارگراست و برای تامین مقصود ما و تسلط روسیه بر آنها بهترین وسیله است با این همه بر شما واجب است همواره بهر و سیله که میتوانید دوگانگی را در میانشان سخت تر کنید و نگذارید با هم هم آهنگ شوند چیزی که بیش از همه مرا دلخوش میکند دوجیز است :

یکی اختلاف عقیده در میان شیعه و سنی و استیلای روحانیون بر ملل مسلمان و اینکه ایشان که مانعند مسلمانان با ملل اروپا در آمیزند تا چشمشان باز شود و در کار خود چاره جوئی کنند همین بس خواهد بود که بزودی نام آنها از آسیا برافتد و تمدن و فرهنگ عیسوی بدست پادشاهان دولت جوان روسیه سیل وار آن کشورها را فراگیرد . چنانچه برتری و استیلای روحانیون ما بود که در این مدت روسیه را در پست ترین مرحله نگاه داشت و مانع از پیشرفت و برتری آن شد تا من بهزاران رنج و دشواری این خار را از پیش پای ملت خود برداشتم و دست آنها را از کارهای دولت کوتاه کردم تا بنماز و روزه اکتفا کنند گذشته از آن باید چاره جوئیهای فراوان کرد که کشور ایران روز بروز تهی دست تر

شود و بازرگانی آن تنزل کند رویهمرفته باید همیشه در پی آن بود که ایران رو بویرانی رود و چنان باید آنرا در حال احتضار نگاهداشت که دولت روسیه هرگاه بخواهد بتواند بی دردسر آنرا از پای در آورد باندک فشاری کار خود را بی پایان رساند اما مصلحت نیست که پیش از مرگ حتمی دولت عثمانی ایران را یک باره بی جان کرد کشور گرجستان و سرزمین قفقاز رگ حساس ایرانست همینکه نوک بیشتر استیلای روسیه بآن رگ برسد فوراً خون ضعف از دل ایران برون خواهد رفت و چنان ناتوان خواهد شد که هیچ پزشک حاذقی نتواند آنرا بهبود بخشد. آنگاه دولت عثمانی چون شتری مهار کرده در دست پادشاهان روسیه خواهد بود و دم آخر را بر خواهد آورد تا در هنگام لزوم بارکشی کند و پس از آنکه دیگر کاری از آن ساخته نشد باید سرش را از تن جدا کرد زیرا که کشوری بسیار بزرگ و بهترین بازار تجارت است و هرگاه بدانجا دست یافتید هر قدر پول که بوسیله انگلستان بدست می آید میتوان مستقیماً از هندوستان فراهم کرد کلید هندوستان هم سرزمین ترکستان است تا میتوانید باید بسوی بیابانهای قرقیزستان و خبوه و بخارا پیش بروید تا بمقصد نزدیکتر شوید اما تامل و تانی را نباید از دست داد و باید از شتاب کاری خودداری کرد باید با دولت اتریش همدست شد و دولت عثمانی را از اروپا بیرون کرد اما نه چنانکه اتریش بهره مند شود و و این دوراه دارد نخست آنکه باید اتریش را جای دیگر سرگرم کرد و دیگر آنکه باید از خاک عثمانی آن نواحی را به اتریش داد که پس از چندی بتوانید آنرا هم بگیرید.

دهم آنکه باید با کشور یونان در صلح بود تا هنگام جنگ بتوانید از آن یاری بخواهید. یازدهم آنکه پس از گرفتن سوئد و کشور عثمانی و ایران و لهستان باید با اتریش و فرانسه اتحاد کرد و اگر هر یک از این دو دولت دوستی و اتحاد ما را پذیرفت می توان کشورهای دیگر را از پا در آورد و پس از آن باید بر اتریش هم مسلط شد. دوازدهم آنکه اگر این دو دولت با هم اختلاف پیدا نکنند باید چاره ای جست که در میانشان دوگانگی بیفتد و بدین گونه رفته رفته یکی از پا در خواهد آمد و آنگاه میتوان بر آن دست یافت و بی مانع بر همه اروپا حکمرانی کرد و بدینوسیله میتوانی همه این نواحی را دست نشانده خود بکنید.

پیوست ۲

معاهده فین کن اشتاین

عهدنامه اتحاد بین اعلیحضرتین ناپلئون و فتحعلی شاه منعقد در فین کن اشتاین
بتاریخ ۴ مه ۱۸۵۷ (۲۵ صفر ۱۲۳۲)

اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و پادشاه ایران برای تحکیم روابط
دوستانه و عقد معاهده اتحاد اشخاص ذیل را نامزد مینمایند:

از طرف اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا آقای هوک برنارد مارت
وزیر مملکتی و حامل حمایل لژیون دونور و دارای نشان سنت هوبر از مملکت باویر و نشان
وفا از مملکت باد.

از طرف پادشاه ایران عالیجناب فحامت نصاب میرزا محمدرضا سفیر فوق العاده و
بیگلریگی قزوین و وزیر شاهزاده محمدعلی میرزا.

وایشان بعد از ارائه و مبادله اعتبارنامه‌های خود در باب مواد ذیل توافق حاصل
کردند:

ماده اول - بین اعلیحضرتین امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا و اعلیحضرت
پادشاه ایران صلح و دوستی و اتحاد دائمی برقرار خواهد بود.

ماده دوم - اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا استقلال ممالک حاضره
اعلیحضرت پادشاه ایران را ضمانت مینماید.

ماده سوم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا گرجستان را حقا
متعلق با اعلیحضرت پادشاه ایران میدانند.

ماده چهارم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا متعهد میشوند که تمامی
مساعی خود را در مجبور ساختن روسها به تخلیه گرجستان و خاک ایران صرف نمایند و
برای تحصیل این نتیجه و بستن عهدنامه صلح مداخله کند تخلیه این اراضی همه وقت
منظور سیاست و پیشنهاد نظر عنایت او خواهد بود.

ماده پنجم - اعلیحضرت امپراطور فرانسویان و پادشاه ایتالیا در دربار ایران یک نفر
سفیر فوق العاده و چند نفر منشی سفارتخانه نگاه خواهد داشت.

ماده ششم - چون اعلیحضرت پادشاه ایران مایل است که پیاده نظام و توپخانه و
استحکامات خود را بر طبق اصول اروپائی منظم نماید اعلیحضرت امپراطور فرانسویان

و پادشاه ایتالیا متعهد میشود که توپهای صحرایی و تفنگها و سرنیزه‌هایی را که اعلیحضرت پادشاه ایران لازم دارد برای او تدارک نماید قیمت این اسلحه مطابق ارزش آنها در اروپا محسوب خواهد شد.

ماده هفتم - اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا بر عهده می‌گیرد که هر اندازه صاحب منصب توپخانه و مهندسی پیاده نظام که اعلیحضرت پادشاه ایران وجود آنها را برای تحکیم قلاع و تنظیم توپخانه و پیاده نظام ایران بر طبق اصول فن نظام اروپائی لازم بشمارد در تحت اختیار او بگذارد.

ماده هشتم - اعلیحضرت پادشاه ایران هم از طرف خود متعهد میشود که جمیع روابط سیاسی و تجارتي را با انگلیس قطع نموده و بدولت مشارالیها فوراً اعلان جنگ دهد و با او بدون فوت فرصت خصمانه رفتار کند بنابراین اعلیحضرت پادشاه ایران قبول میکند که وزیر مختاری را که به بمبئی فرستاده احضار نماید و قونسولها و نمایندگان و سایر عمال کمپانی انگلیس مقیم ایران و بنادر خلیج فارس را فوراً از محل‌های خود خارج سازد و تمام مال التجاره‌های انگلیسی را ضبط کرده و در قطع هر نوع ارتباط با انگلیسها چه در خشکی و چه در دریا بممالک خود حکم اکید صادر نماید و از قبول هر وزیر مختار یا سفیر یا عامل که در ضمن جنگ از طرف این دولت بیاید استتکاف ورزد.

ماده نهم - در هر جنگی که انگلیس و روسیه بر ضد ایران و فرانسه متحد شوند فرانسه و ایران هم بهمین وضع بر ضد آن دو دولت اتحاد خواهند کرد و همینکه آن طرفی از متعاهدین که مورد تهدید یا حمله واقع شده رسماً مراتب را باطلاع دیگری رسانده متحدان بر ضد دشمن مشترک به جنگ قیام خواهند نمود از آن سپس در باب هر نوع روابط سیاسی و تجارتي بر طبق مقررات ماده قبل رفتار خواهد شد.

ماده دهم - اعلیحضرت پادشاه ایران تمام نفوذ خود را بکار خواهد برد تا افاغته و سکنه دیگر قندهار را با قشون خود بر ضد انگلیس متحد سازد و پس از آنکه راهی بمساکن ایشان باز کرد لشگری بر سر متصرفات انگلیس در هند بفرستد.

ماده یازدهم - در صورتیکه از قوای بحری فرانسه یکدسته جہازات به خلیج فارس و بنادر متعلق به اعلیحضرت پادشاه ایران بیاید اعلیحضرت پادشاه ایران تمام وسایل و تسهیلات لازمه را که محتاج الیه باشد فراهم خواهد نمود.

ماده دوازدهم - اگر اراده اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه ایتالیا برای حمله بمتصرفات انگلیس در هند به فرستادن قشونی از راه خشکی قرار گیرد اعلیحضرت پادشاه ایران از آنجا که متحد صمیمی و وفادار اعلیحضرت امپراتور فرانسویان و پادشاه

ایتالیاست بایشان راه عبور از مملکت خود خواهد داد ، اگر این مسئله عطفی شد دولتین قبلاً قرار داد مخصوصی خواهند بست و راهی که قشون باید اختیار نماید و مایحتاج و وسایل حمل و نقل که لازم ایشان میشود و کمکی را که اعلیحضرت پادشاه ایران میتواند همراه کند در آن تعیین خواهند کرد .

ماده سیزدهم - هر چه از لوازم و مایحتاج در ایران به لشکریان بری و قوای بحری داده شود در تعقیب مواد سابق این معاهده به قیمتی که در مملکت باهالی واگذار و محسوب میشود به حساب آورده شود .

ماده چهاردهم - مقررات ماده دوازدهم مذکور در فوق فقط شامل فرانسه است بنابراین حقوق مذکور نباید با عقد معاهدات دیگر به انگلیس یا روس واگذار شود .

ماده پانزدهم - برای استفاده طرفین یک معاهده تجارشی نیز در طهران منعقد خواهد گردید .

ماده شانزدهم - این معاهده بعد از چهار ماه از تاریخ امروز در طهران به امضاء و تصویب خواهد رسید .

در اردوی امپراطوری در فینکن اشتاین بتاريخ ۴ مه سال ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) منعقد و امضاء گردید .

محل امضاء سفیر ایران

سوابق مطابق اصول است وزیر روابط خارجهش . م تالیران .

بیوست ۳

عهدنامه گلستان

اعلیحضرت قضا قدرت، خورشید رایت، پادشاه جم جاه و امپراطور عالی دستگاه ممالک بالاستقلال کل ممالک ایمریه روسیه و اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت پادشاه اعظم سلیمان جاه ممالک بالاستحقاق ممالک شاهانه ایران بملاحظه کمال مهربانی و اشفاق غلبتین که در ماده اهالی و رعایای متعلقین دارند رفع و دفع عداوت و دشمنی که برعکس رای شوکت آرای ایشان است طالب و با استقرار مراتب مصالحه میمونه و دوستی جواریت سابقه مؤکده را در بین الطرفین راغب میباشند به احسن الوجه رای غلبتین فرار گرفته و در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک روسیه بعالیجاه معلی جایگاه جنرال لیوتنان سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکتین جوانب قفقازیه و گرجستان و ناظم امور و مصالح شهریه ولایات غروریا و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمامی نعور و سرحدات این حدودات و سامان، امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر صاحب حمایل الکساندر نویسکی و حمایل مرتبه اولین آنای مرتبه دار رابع عسکره مقتدره حضرت گیورکی صاحب نشان و شمشر طلا المرقوم بجهت رشادت و بهادری (نیکولای ریتشجوف اختیار کلی اعطا شده و اعلیحضرت قدر قدرت و الارتبت پادشاه اعظم ممالک کل ممالک ایران هم عالیجاه، معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مامور دولتین روس و انگلیس بوده اند عمده الامراء و الاعیان مقرب درگاه ایشان و محرم اسرار نهان و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران و از خانواده دودمان وزارت و از امرای واقفان حضور در مرتبه دوم آن، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشر و کارد مرصع و استعمال ملیوس ترمه و اسب مرصع براق میرزا ابوالحسن خان را که در این کار مختار بالکل نموده اند حال در معسکر روسیه رودخانه زیسوه من محال گلستان متعلقه ولایت قراباغ، ملاقات و جمعیت نموده اند، بعد از ابراز و مبادله مستمسک ماموریت و اختیار کلی خود بیکدیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالح مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام فرار و بموجب اختیارات نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مرقومه را الی الابد مقبول و منصوب و استمرار میداریم.

فصل اول - بعد از این امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا حال در دولتین روسیه و ایران بود بموجب این عهدنامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحه اکیده و دوستی و وفای شدید فیما بین اعلیحضرت قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور روسیه

و اعلیحضرت خورشید رایت، پادشاه داراشوکت ممالک ایران و وراث و ولیعهدان عظام، میانه دولتین علیتین ایشان پایدار و سلوک خواهد بود.

فصل دوم - چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین قبول و رضا در میان دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای اسطاطسکو او برزندیم باشد یعنی طرفین در هر موضع حالی که الی قرارداد مصالحه الحال بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر یک از دولتین بوده، کماکان در ضبط اختیار ایشان بماند، لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران بموجب خط مرقومه دلیل ثغور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مغان تا به معبر یدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کپنک چای به پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسدی از سنور گنجه جمع و متصل گردیده بعد از آن حدود مزبور که ولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدین لورا تا مکان ایشک میدان مشخص و منفصل میسازد و از ایشک میدان تا بالای سر کوههای طرف راست و رودخانههای حمزه چمن و از سر کوههای پنک الی گوشه محال شوره گل و از گوشه شوره گل از بالای کوه برفدار آلداکوز گذشته از سرحد محال شوره گل و میانه حدود قریه سدره برودخانه آریه جای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص میگردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده بجهت زیاده، صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و اردبیل بعد از تصدیق این صلحنامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان ماموره که بموجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین جبال و رودخانهها و دریاچه و امکانه و مزارع طرفین تفصیلاً تحریر و تمییز و تشخیص میسازند آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته آنچه در حال تحریر این صلحنامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده آنوقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای اسطاطسکو او برزندیم مستقر و معین ساخته هر یک از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و همچنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان ماموره طرفین هر یک طرف موافق اسطاطسکو او برزندیم رضا خواهند داد.

فصل سوم - اعلیحضرت قدر قدرت، پادشاه اعظم کل ممالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که به اعلیحضرت خورشید مرتبت امپراطور کل ممالک روسیه دارند به این صلحنامه بعوض خود و ولیعهدان عظام تحت شاهانه ایران و ولایات قراباغ گنجه که

الان موسوم به یلی سابط پول است و اولکای خوانین نشین شکی و شیروان وقبه و دریند و باد کوبه هر جا از ولایات طالش را با خاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محال شوره گل و آچوق باشی و گروزیه و منگریل و انجاذ و تمامی اولکاء و اراضی که در میانه قفقاز و سرحدات معینه الحالیه بود و نیز آنچه از اراضی و اهالی قفقاز الی کنار دریای خزر متصل است مخصوص و متعلق بممالک ایمریه روسیه میدانند

فصل چهارم - اعلیحضرت خورشید رایت امیراطور والاشوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت به اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی بنا بر همجواریت طالب و راغب است که در ممالک شاهانه ایران رایت استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکیده مشاهده و ملاحظه نمایند، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار مینمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین میگردد هرگاه محتاج به اعانت یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و به اعانت و امداد دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست تا پادشاه وقت خواهش نماید.

فصل پنجم - کشتیهای دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد مینمایند بدستور سابق ماذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتیهای جانب ایران هم بدستور العمل سابق ماذون خواهند بود که برای معامله روانه ساحل روسیه شوند بهمین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه دربارہ ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریق که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می شود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی در دریای خزر نداشته باشند:

فصل ششم - تمام اسرائی که در جنگها گرفته شده اند یا اینکه از اهالی طرفین اسیر شده از کریستیان و یا هر مذهب دیگر باشند الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن در این عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده، هر یک از جانبین خرج و ما بحتاج به اسرای مزبور داده به قراکلیسا رسانند و وکلای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین بیکدیگر مینمایند، اسرای جانبین را باز -

یافت خواهند کرد و اذن به کسانی که برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند و آنانکه سبب تقصیر و یا خواهش خود از مملکتین فرار نموده اند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نخواستہ باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد .

فصل هفتم - علاوه از اقرار و اظهار مزبوره ی بالا ، راء اعلی حضرت کیوان رفعت امپراطور اعظم روسیه و اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلیچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم ماء مور دارالسلطنه جانبین میشوند بر وفق لیاقت رتبه و امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و پرداخت و سجل نمایند و بدستور سابق وکلای که از دولتین بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد مناسبه طرفین تعیین و تمکین گردیده زیاده از ده نفر عمله نخواهد داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده به احوال ایشان هیچگونه زحمت نرسیده بل زحمتی که بر عابای طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار وکلای رعابای مزبور رضای ستمدیدگان جانبین داده شود .

فصل هشتم - در باب آمد و شد قوافل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده میشود که هر کس از اهالی تجار بخصوص به ثبوت اینکه دوست رعابا و ارباب معاملات متعلق بدولت علیه روسیه یا تجار متعلق بدولت بیهه ایران میباشند از دولت خود یا از سر حدداران تذکره و یا کاغذ راه در دست داشته باشند از طریق بحر و بر جانب ممالک این دو دولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساکن و متوقف گشته با امور معامله و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها به اوطان خود از دولتین مانع ایشان نشوند آنچه مال و تنخواه از امکانه ممالک روسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران بممالک روسیه برند و بمعرض بیع رسانند و یا معاوضه با مال و اشیاء دیگری نمایند اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص طلب و غیره شکوه و ادعائی باشد بموجب عادت ماء لوفه به نزد وکلای طرفین یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای ایشانرا مشخص و معلوم کرده خود یا بمعرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی برباب معاملات عاید شود و ارباب تجار طرف ممالک روسیه که وارد بممالک ایران میشوند مادون خواهند بود که اگر با تنخواه و اموال خودشان بجانب ممالک پادشاهانه دیگر که دولت ایران باشد بروند طرف دولت ایران بی مضایقه تذکرات را بایشان بدهند و همچنین از طرف دولت علیه روسیه نیز درباره اهالی تجار دولت ایران که از خاک ممالک روسیه بجانب سایر ممالک پادشاهان که دوست روسیه باشند میروند معمول خواهد شد

وقتی که یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در مملکت ایران فوت شد و املاک و اموال او در ایران بماند چون ما يعرف او از مال رعایای متعلقه بدولت است لهذا می باید اموال مفوت بموجب قبض الواصل شرعی رد و تسلیم ورثه مفوت گردد دیگر اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند چنانکه این معنی در میان معالک روسیه و نیز در ممالک پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بهر که باشد مضایقه نمی نمایند .

فصل نهم - باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که به بنادر و بلاد ایران میاورند از یکتومان مبلغ پانصد دینار در یک بلده گرفته از آنجا با اموال مذکور بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نگردد و همچنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون میاورند آنقدر زیاده بعنوان خرج و توجیه و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شر و شلتاق مطالبه نشود. بهمین نحو در یک بلده باج و گمرک تجار ایران که به بنادر بلاد ممالک روسیه میبرند و یا بیرون میاورند بدستور گرفته اختلافی بهیچوجه نداشته باشد .

فصل دهم - بعد از نقل اموال تجار به بنادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی به بلاد سرحدات طرفین اذن و اختیار به تجار و ارباب معاملات طرفین داده شد که اموال و تنخواه خودشان را فروخته و اموال دیگر خریده و یا معاوضه کرده دیگر از امضای گمرک از مستأجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند زیرا که بر ذمه امضای گمرک و مستأجرین لازم است که ملاحظه نمایند که تا معطلی و تاخیر در کار تجارت ارباب معاملات وقوع نیابد باج خزانه را از بایع یا از مبیع یا از مشتری هر نوع با هم سازش مینمایند حاصل و بازیافت دارند .

فصل یازدهم - بعد از تصدیق و خط گذاردن در این شرط نامه بوکلای مختار دولتین علیتین بلاتاً خیر به اطراف جانبین اعلام و اخبار و امر اکید بخصوص بالمره ترک قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهد کرد این شروط نامه الحاله که بخصوص استدامت مصالحه دائمی طرفین مستقر و دو قطعه مشروحه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرر و از وکلای مختار مامورین دولتین مزبوره تصدیق و با خط و مهر مختوم گردید . و مبادله با یکدیگر شده است میبایست از طرف اعلیحضرت خورشید رتبت پادشاه اعظم امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه و الاجاه ممالک ایران به امضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلحنامه مشروحه مصدقه میباید از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد لهذا از دولتین در مدت سه ماه هلالی وصول گردد .

پیوست ۴

عهدنامه ترکمن جای

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت قوشوکت معظم نامدار و صاحب اختیار کل ممالک روسیه بالسویه و از صمیم قلب مایل هستند که برصدمات محاربه که مخالف میل طرفین است نهایتی داده و مجدداً روابط قدیمی حسن همجواری و مودت را مابین مملکتین بوسیله صلحی که فی حد ذاته متضمن اساس امتداد و دافع میانی اختلافات و بیرونت آتیه بوده باشد برپایه و بنائی محکم استوار دارند لهذا وزیرای مختار خود را که برای این امر سودمند ما مور هستند از این قرار معین داشتند :

از طرف اعلیحضرت امیراطور کل روسیه زان پسکوویچ آجودان جنرال و سرتیپ پیاده نظام ، فرمانده اردوی قفقازیه ، کفیل امور غیر نظامی گرجستان و حاجی ترخان و قفقازیه رئیس قوه بحریه دریای خزر ، دارای نشان الکساندر نوسکی مکمل بالماس و نشان سنت آن از درجه اول مکمل بالماس و سنت ولادیمیر از درجه اول و سنت ژرژ از درجه دوم و دو شمشیر مرصع و دیگری طلا که روی آن اینطور نوشته شده (برای شجاعت) و دارای نشان عقاب قرمز از درجه اول و نشان هلال عثمانی و غیره والکساندر ابروسکف کسبیه دتا و پیشخدمت اعلیحضرت امیرانور دارای نشان سن ولادیمیر از درجه سوم و سن استانیسلاس از درجه دوم و سن زان بیت المقدس .

و از طرف اعلیحضرت شاهنشاه ایران حضرت اشرف شاهزاده عباس میرزا ، وزیرای مختار طرفین پس از آنکه در ترکمان جای اجلاس کرده و اختیار نامه های خود را مبادله و آنرا موافق ما عده و مرتب به ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را منعقد و برقرار داشتند :

فصل اول - از امروز ببعد ما بین اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امیراطور روسیه و نیز مابین ممالک و ورات و اخلاف و اتباع اعلیحضرتین صلح و وداد و مودت کامله علی الدوام برقرار خواهد بود .

فصل دوم - چون مخاصمه طرفین معظمین که بسعادت امروز با ختام رسیدن تعهدات عهدنامه گلستان را باطل میدارد لهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امیراطور کل روسیه چنین صلاح دیدند که بجای عهدنامه مزبور مواد و شرایط ذیل را که منعی بر ازدیاد و استحکام روابط آتیه مودت و صلح مابین روسیه و ایران است برقرار نمایند .

فصل سوم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران از طرف خود و اخلاف و وراث خود خانات ایروان را که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان را به ملکیت مطلقه بدولت روس واگذار میکند بناً علیهذا اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که دفاتر و اسنادیکه راجع به حکومت و اداره خانات فوقالذکر است منتها شش ماه از امضای این عهدنامه بماءمورین روس تسلیم نمایند .

فصل چهارم - دولتین معظمتین متعاهدتین قبول نمودند که خط سرحدی مابین دولتین از اینقرار ترسیم شود :

این خط از نقطه سرحد دولت عثمانی که په خط مستقیم نزدیکترین راه به قله کوه آغری کوچک است شروع شده به قله مزبوره رسیده و از آنجا به سرچشمه رود قراسوی سفلی که از دامنه جنوبی آغری کوچک جاری است فرود میآید پس از آن خط سرحدی طول مجرای این رود را الی محل التقای آن با رود ارس که محاذی شرور است طی نموده و از اینجا مجرای رود ارس را متابعت کرده و به قلعه عباس آباد میرسد از استحکامات خراجی این قلعه که در ساحل راست ارس است خطی که طول آن نیم آقاج یعنی سه ورست و نیم روسی بوده باشد به تمام جهات کشیده خواهد شد و تمام اراضی که در حدود این خط واقع میشود منحصر بدولت روس بوده و در ظرف دو ماه از تاریخ امروز به طور دقت تخطیط خواهد شد از محلی که طرف شرقی این خط متصل به رود ارس میشود خط سرحدی مجرای رود مزبور را الی گذاریدی بلوک متابعت میکند و خاک ایران از این نقطه اخیر الی سه آقاج یعنی بیست و یک ورست در طول مجرای ارس امتداد مییابد بعد از وصول باین محل خط سرحدی جلگه مغان را بطور مستقیم گذشته به محلی از مجرای بالها رود خواهد آمد که در سه آقاجی یعنی بیست و یک ورست پائین تر از ملتقای دو رود آدینه بازار و ساری قمیش واقع است پس از آن خط سرحدی از ساحل چپ بالها رود الی ملتقای دو رود مزبور آدینه بازار و ساری قمیش صعود کرده و از آنجا در ساحل راست رودخانه آدینه بازار شرقی الی سرچشمه آن ممتد و از سرچشمه مزبور الی قله تپه‌های جگیر میرسد بطوریکه تمام آبهاییکه بطرف دریای خزر جاری است متعلق به روسیه بوده و تمام آبهایی که جریانشان بطرف ایران است تعلق بدولت علیه خواهد گرفت .

چون در اینجا حدود دولتین بواسطه تیزه کوهها محدود میشود لهذا مقرر است که دامنه این کوهها که بسمت دریای خزر تمایل دارد متعلق به دولت روس بوده و دامنه آنطرف کوهها اختصاص بایران خواهد داشت .

از تیره تبه‌های حکمیر خط سرحدی کوهپایه‌ای را که فاصل بین طالش و ارسق است متابعت نموده و به قلعه کمر قوئی میرسد و قللی که فاصل دامنه دو طرف کوهپایه‌های مزبور است در اینجا تحدید حدود می‌نماید بهمان قسم که در باب مسافت مابین سرچشمه آدینه بازار و قلعه‌های حکمیر ذکر شد.

پس از آن خط سرحد از قلعه کمر قوئی تیره کوهپایه‌ای که بلوک زوند را از ارسق جدا مینماید متابعت نموده و به محلی که حدود بلوک ولکیج است میرسد و ترتیبی که در باب جریان آب ذکر شده است مراعات خواهد شد و از اینقرار بلوک زوند یا استثنای قسمتی که در آنطرف قلعه کوهپایه‌های مزبور است متعلق به روسیه خواهد بود.

از محلی که حدود بلوک ولکیج است خط سرحد بین الدولتین قلل کوه کلویوتی و قلل سلسله عمده کوهپایه‌ای که از بلوک ولکیج میگذرد متابعت نموده و به سرچشمه شمالی رودخانه موسوم به آستارا میرسد و اینجا هم مسئله جریان آب چنانچه در فوق ذکر شده است مرعی می‌باشد.

از آنجا خط سرحدی مجرای آستارا را الی مصب آن در دریای خزر طی نموده و حدود خاک دولتین را با تمام میرساند.

فصل پنجم - اعلیحضرت شاهنشاه ایران محض اثبات دوستی خالصانه که نسبت به اعلیحضرت امپراطور کل روسیه دارند بموجب همین فصل از طرف خود و از طرف وراث و اخلاف خود واضحاً و علناً تصدیق مینماید که ممالک و جزایری که مابین خط تحدیدی فصل اخیر و تیره جبال قفقاز و دریای خزر است و هم‌چنین اهالی بدوی و غیره این نواحی متعلق به دولت روسیه می‌باشد.

فصل ششم - محض تلافی مصارف کثیره که از جنگ بین الدولتین برای مملکت روسیه حاصل شده و در عوض خسارات و ضررهائی که بدین جهت باتباع روس رسیده است اعلیحضرت شاهنشاه ایران متعهد میشوند که وجه خسارتی تادیه کرده مصارف و ضررهای مزبور را جبران نمایند.

طرفین معظمین معاهدین این وجه خسارت را به ده کرور تومان رایج یا بیست ملیون مات بقره معین کرده و مقرر میدارند که ترتیب اقساط و تضمین تادیه آن در قرارداد مخصوصی مرتب شود اعتبار و استحکام قرارداد مزبور بحدی خواهد بود که گانه لفظ به لفظ در همین عهدنامه درج شده باشد.

فصل هفتم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران چنین صلاح دیدند که حضرت اشرف عباس میرزا همایون فرزند خود را وارث و ولیعهد فرمایند لهذا اعلیحضرت

امپراطور کل روسیه محض اینکه نیات دوستانه خود را مکشوف و میلی را که در مساعدت به استحکام این نوع وراثت دارند مشهود خاطر اعلیحضرت شاهنشاه ایران نمایند متعهد میشوند که از امروز شخص عباس میرزا را وارث و ولیعهد دولت شناخته و ایشان را از حین جلوس به تخت سلطنت سلطان حقه این مملکت بدانند.

فصل هشتم - سفاین تجارتي روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزاد در دریای خزر و امتداد سواحل آن سرکرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق در ایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتي ایران هم حق خواهند داشت که به فرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل روس بروند و در صورت غرق و شکست هم بآنها کمک و امداد خواهد شد.

اما در باب کشتی های جنگی چون آنهایی که بیدق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر بهمان کشتی‌ها خواهد بود بطوری که غیر از دولت روس دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد.

فصل نهم - چون منظور اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه اینست که در استحکام روابطی که به سعادت و میمنت مجدداً مابین دولتین استقرار یافته است سعی و کوشش نمایند مقرر میدارند که سفراء کبار و وزراء مختار و شازده‌دافرهائی که خواه برای انجام مأموریت موقتی و خواه بجهت اقامت دائمی به دربار یکدیگر فرستاده میشوند و به فراخور مقام خود موافق شان و حیثیت طرفین و مطابق مودت و اتحاد بین الدولتین و نیز بر حسب عادات مملکتی مورد اعزاز و احترام شوند علیهذا در باب تشریفات که باید از طرفین ملحوظ و منظور شود دستور العملی مخصوص مقرر خواهد شد.

فصل دهم - چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران و امپراطور کل روسیه استقرار و توسعه روابط تجارتي، مابین دو دولت را از نخستین فواید اعاده صلح میدانند چنین صلاح دیدند که ترتیباتی که راجع بحفظ تجارت و امنیت اتباع دولتین است در یک مقاله نامه‌ای علیحده بطور مرضی الطرفین نگارش یابد و این مقاله نامه که مابین وزرای مختار طرفین انعقاد و باین عهدنامه انضمام خواهد یافت مثل این است که جزو متمم همین عهدنامه صلح بوده باشد.

اعلیحضرت پادشاه ایران بدولت روس حق میدهد که کمافی السابق هر جا که به جهت منافع تجارتي لازم باشد بانجا قنصل و وکیل تجارتي بفرستد و متعهد

میشوند که این قونسول و وکلای تجارتی را که من تبع هر یک زیاده از ده نفر نخواهد بود از حمایت و احترامات و امتیازاتی که لازمه سمت رسمیت آنها است بهره‌مند سازد و اعلیحضرت امپراطور روسیه هم وعده میدهد که رفتار بمثل را در ماده قونسول و وکلای تجارتی اعلیحضرت شاهنشاهی منظور دارد.

در صورت شکایت حقه دولت ایران از یکی از مامورین یا قونسولهای روس وزیر مختار یا شارژدافری که در دربار دولت علیه ایران اقامت و باین اشخاص ریاست بلافاصله دارد مشارالیه را از ماموریت خود خلع کرده و موقتاً کفالت کار او را بهر کس صلاح داند برگذار خواهد کرد.

فصل یازدهم - پس از حصول صلح بامور و دعاوی اتباع طرفین که بواسطه وقوع جنگ در عهده تعویق مانده بود مراجعه شده و از روی عدالت قطع و فصل خواهد شد و مطالباتی که اتباع طرفین از یکدیگر یا از خزانه جانبین دارند بالتامام عاجلاً نادیه خواهد شد.

فصل دوازدهم - طرفین معظمین معاهدین نظر بمنافع اتباع خود متفق‌الرای شدند که برای اشخاصی که در دو طرف رود ارس دارای اموال غیر منقوله هستند مهلتی سه ساله قرار دهند که مومی‌البهم بتوانند آنها بطور دلخواه بمبایعه و معاوضه برسانند ولی اعلیحضرت امپراطور کل روسیه تاحدی که این شرط راجع بخود اوست حسین خان سردار سابق ایروان و برادرش حسن‌خان و کریم‌خان حاکم سابق نخجوان را از انتفاع مدلول شرط مزبوره مستثنی میدارد.

فصل سیزدهم - تمام اسراء جنگی را که طرفین در هنگام محاربه اخیره و یا قبل از آن دستگیر کرده‌اند و همچنین اتباع دولتین که در اوقات سایر اسیرا گرفتار شده باشند در ظرف چهار ماه مسترد خواهند شد.

بعد از آنکه به این اشخاص ارزاق و اشیاء لازمه داده شد ، مومی‌البهم را بطرف عباس‌آباد حرکت داده و در آنجا به کمسرهایی که از طرفین برای استرداد و تهیه اعزام به اوطان ایشان مامور شده‌اند ، تسلیم خواهند کرد .

درباره اسراء جنگی و اتباع دولتین که باسیری گرفتار شده و به سبب بعد مکان آنها و یا بعلت دیگری در ظرف مدت فوق مسترد نشده‌اند طرفین معاهدین همین ترتیبات رامرعی و مجری خواهند داشت .

دولتین ایران و روس مخصوصاً این حق را برای خود قرار میدهند که آی وقت کان این قبیل اشخاص را مطالبه نمایند و ملتزم میشوند که هر وقت خود اسراء اظهار

کرده یا از طرفین مطالبه شدند مومی‌الیهیم را مسترد سازند .
فصل چهاردهم - دولتین معظمتین معاهدتین اخراج فراری‌ها و ترانس فوزهائی را (۱) که قبل از جنگ یا در مدت آن بتحت اطاعت و حکومت طرفین آمده باشند مطالبه نخواهند کرد .

ولی چون مناسبات خفیه بعضی از ترانس فوزه‌ها با تابعین و هم وطنان سابق موجب حصول نتایج مضره میشود لهذا محض دفع جلوگیری این نتایج دولت علیه ایران متعهد میشود که در متصرفات خود که مابین حدود ذیل واقع است حضور و توقف اشخاصیکه الحال یا بعد ها با سمه مشخص خواهد شد روا ندارد و مقصود از حدود از یکطرف رود ارس و از طرف دیگر خطی است که بواسطه رود جهریق و دریاچه ارومی و رود جقتور و رود قزل‌اوزن الی‌مصب آن در دریای خزر ترسیم میشود .

اعلیحضرت امیراطور کل روسیه نیز وعده میدهد که در خانات قزاق و نخجوان و در قسمت خانات ایروان که در سمت راست ارس واقع است ترانس فوزه‌های ایرانی را نگذارد توطن و سکنا نمایند و لیکن مقرر است که این ماده صورت لزوم نخواهد یافت مگر در باره اشخاصیکه طرف رجوع عامه یا دارای بعضی مقامات دیگر هستند از قبیل خوانین و بیگها و روسای روحانی یعنی ملاها که اعمال شخصی و تحریک و مناسبات خفیه‌ایشان باعث سوء اثر در باره هموطنان و تابعین قدیم آنها میشود و اما در خصوص نفوس عامه مملکتین مقرر است که اتباع دولتین که به ممالک یکدیگر رفته یا در آتیه بروند آزاد هستند که در هرجائیکه آن دولت یعنی دولتی که این اشخاص در حیظه حکومت و اقتدار آن درآمده اند صلاح داند توطن و سکنی نمایند .

فصل پانزدهم - چون قصد سلیم و نیت خیریت عمیم اعلیحضرت شاهنشاه ایران این است که ممالک خود را مرفه‌الحال و اتباع دولت علیه را از تشیید مصائب و صدمات حاصله این جنگ که بسلم و سعادت ختم شده است مصون و محفوظ دارد لهذا در باره تمام اهالی و کارگزاران آذربایجان عقوی کامل و رحمتی شامل میدول میدارند بطوریکه هیچیک از این اشخاص چه بجهت عقاید و نیات و چه از حیث رفتار و کرداری که در موقع جنگ یا در مدت تصرف ایالت مزبوره از ایشان بظهور رسیده مورد تعرض و اذیت واقع نخواهد شد و علاوه بر این از امروز مهلتی یکساله بآنها داده میشود تا اینکه بطور آزادی از ممالک ایران با کسان خود به ممالک روسیه بروند و اموال منقوله

۱ - کسیکه از اردوی خود باردوی دشمن رفته باشد .

خود را بخارج حمل نموده و بفروش برسانند بدون اینکه دولت علیه ایران یا کارگزاران محلی اندک ممانعتی نموده و از اموال و اشیائی که فروخته یا بخارج حمل میشود حقوق و مرسومی دریافت یا تکلیفی در مورد آن بگذارند اما در باب اموال غیر منقوله بمومی - الیهم پنج ساله مهلت داده میشود که اموال مزبوره را بفروش برسانند یا بطور دلخواه انتقال و انتزاع نمایند .

کسانیکه در این مدت یکساله مجرم به جنحه و جنایت (کریم) و مستوجب سیاست معموله دیوانخانه شوند از این عفو مستثنی خواهند بود .

فصل شانزدهم - وزرای مختار طرفین بمجرد امضای این عهدنامه صلح عاجلا بتمام نقاط اعلام و حکام لازمه خواهند فرستاد که مخاصمه را بلا تاخیر ترک نمایند . این عهدنامه که به نسختین و به یک مدلول نوشته شده و بامضا و مهر وزرای مختار طرفین رسیده است بتصویب و تصدیق اعلیحضرت شاهنشاه ایران و اعلیحضرت امپراطور کل روسیه خواهد رسید و تصدیق نامجات معتبره که دارای امضای ایشان بوده باشد در ظرف چهار ماه و در صورت امکان زودتر بتوسط وزرای مختار طرفین مبادله خواهد شد .

بتاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری در ترکمان جای تحریر شد .

تاریخ دهم ماه فوریه سال خجسته فال سنه ۱۸۲۸ مطابق پنجم شعبان ۱۲۴۳ هجری در ترکمان جای تحریر شد .

بیوست ۵

عهدنامه پاریس

"گناه ملت ایران در ادوار تاریخی در این بوده که در سر راه جهانگیران دنیا واقع شده، برای این گناه کفاره‌های بزرگی داده. اگر قوه و قدرت داشت در مقابل این جهانگیران مقاومت کرده است و اگر فاقد قوای مادی بوده، مغلوب گشته، هستی خود را از دست داده است..."

شادروان محمود محمود

تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در

قرن نوزدهم - جلد ششم

عهدنامه صلح که مابین ایران و انگلیس در چهارم مارس ۱۸۵۷ امضاء شده و

تصدیق نامجات در دوم ماه می ۱۸۵۷ مبادله گردیده.

بنام خداوند بخشنده مهربان

" چون اعلیحضرت خورشید رایت اقدس همایون، سلطان معظم، شاهنشاه بالاستقلال کل ممالک ایران و علیاحضرت ملکه، ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند بالسویه و از صمیم قلب مایلند که بر صدمات جنگی که مغایر و منافی میل و نیت دوستانه ایشان است نهایی داده و روابط مودت قدیمه را بوسیله صلحی که مفید و نافع حال طرفین باشد مجدداً بر پایه و اساسی محکم استوار نمایند، برای وصول این مقصود وکلای مختار خود را از قرار ذیل معین داشتند:

از طرف علیاحضرت ملکه، ممالک مجتمعه بریتانیای کبیر و ایرلند، شرافت مآب هنری ریچارد چارلز بارون کولی (۱) از اعظم ممالک مجتمعه و از اعضای دارالشورای مخصوص سلطنتی، دارای نشان پیر افتخار حمام (۲) از درجه اول و سفیر کبیر فوق العاده در دربار اعلیحضرت امپراطور فرانسه و غیره و از طرف اعلیحضرت شاه ایران جناب جلالت مآب، مقرب الخاقان فرخ‌خان امین‌الملک سفیر کبیر دولت علیه ایران

دارای تمثال همایونی و حمایل آبی و کمر مرصع و غیره. پس از آنکه مشارالیهما اختیار نامه‌های خود را فیما بین ارائه و مبادله نموده و آنرا مرتب به ترتیبات شایسته یافتند فصول ذیل را متفقا منعقد داشتند.

فصل اول - از روز مبادله، تصدیق نامجات همین عهدنامه مابین علیاحضرت پادشاه ایران و اعلیحضرت ملکه، ممالک محتمه، بریتانیای کبیر و ایرلند و نیز مابین اخلاف و ممالک و رعایای طرفین، مودت و صلح دائمی برقرار خواهد بود.

فصل دوم - از آنجائیکه بسعادت و میمنت مابین اعلیحضرتین معظمتین صلح برقرار گردید، به موجب این فصل مقرر است که عساکر اعلیحضرت ملکه خاک ایران را بشرایط ذیل تخلیه نمایند.

فصل سوم - دولتین معظمتین معاهدتین شرط مینمایند که تمام اسرائیکه در مدت جنگ از طرفین دستگیر شده‌اند فوراً رها نمایند.

فصل چهارم - اعلیحضرت پادشاه ایران تعهد مینماید که بمجرد مبادله، تصدیق نامجات این عهدنامه فوراً عفو نامه، کاملی اعلام نموده و بموجب آن تمام رعایای ایران را که بواسطه مناسبات و مراودات خود در مدت جنگ با عساکر انگلیس، بهر نوعی که متهم شده و آلاشی پیدا کرده باشند از مسئولیت رفتار خود معفودارند، بطوریکه هیچکس از هر طبقه‌ای که بوده باشد مورد هیچگونه زحمت و اذیت و سیاست واقع نشود.

فصل پنجم - بعلاوه اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند که اقدامات فوری بعمل آورند برای اینکه از خاک و شهر هرات و تمام نقاط افغانستان عساکر و مامورین ایران را که فعلاً در آنجاها هستند بیرون آورند، این تخلیه در ظرف سه ماه از تاریخ مبادله، تصدیق نامجات عهدنامه، حاضره صورت وقوع پیدا خواهد نمود.

فصل ششم - اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می‌فرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرفنظر نموده و بهیچوجه از روسای هرات و ممالک افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننمایند، و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند که منبعا از هرگونه مداخله در امورات داخله، افغانستان احتراز کنند و قول میدهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز درصدد اخلال استقلال این ولایات برنمایند. در صورتیکه اختلافی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان بظهور رسد، دولت ایران تعهد میکند که اصلاح آنرا باهتمامات دوستانه، دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبری به بکار نبرد، مگر

آنکه اهتمامات دوستانه مثرثمری نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد میکند که در تمام مواقع نفوذ خود را نسبت به ممالک افغانستان بکار برده و نگذارد که از طرف ممالک مزبوره یا یکی از آنها هیچگونه اسباب رنجش و کدورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هرگاه دولت ایران در موقع حدوث اشکالات بدولت انگلیس مراجعه نمود دولت مشارالیهها نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که اینگونه اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید.

فصل هفتم - هرگاه از طرف یکی از ممالک مزبوره، فوق بحدود ایران تجاوزی شد
چنانچه استرضای شایسته بعمل نیامد دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات نظامی برای منع و سیاست متهاجمین بکار برد، ولی صریحا " مقرر است که هر قدر از قوای نظامی اعلیحضرت شاهنشاه ایران که بدین عزم از سرحد تجاوز نمود بمجرد اینکه به مقصود نایل گردید بخاک خود مراجعت خواهد کرد و نیز مقرر است که دولت ایران نباید حق فوق الذکر را وسیله قرار داده و شهر یا قصبه‌ای از ممالک مزبوره را دائما " تصرف یا بممالک خود منضم نماید.

فصل هشتم - دولت ایران تعهد میکند که فوراً " پس از مبادله تصدیق نامجات این عهدنامه، تمام اسرائی را که در مدت عملیات جنگی عساکر ایران، در افغانستان دستگیر شده‌اند بدون اخذ فدیة آزاد نماید و تمام افاغنه که بطور گرووی یا بدلائل پولیتیکی در هر نقطه از نقاط ایران توقیف شده باشند بهمانگونه آزاد خواهند شد مشروط بر اینکه افغانها هم بدون اخذ فدیة هر محبوس و اسیر ایرانی را که در ید قدرت آنها باشد آزاد کنند، در صورت لزوم از طرف دولتین معاهدتین مامور بجهة اجرای مدلول این فصل معین خواهد شد.

فصل نهم - طرفین معظمین معاهد بین تعهد می‌کنند که در نصب و استقرار قنسول جنرالها و قنسولها و ویس قنسولها و وکلای قنسولگری هر یک از آنها در خاک دیگری، حالت دول کامله الوداد را داشته و چنانچه نسبت به اتباع و تجارت دول کامله الوداد منظور است، از هر جهت همانطور با رعایا و تجار یکدیگر نیز رفتار نمایند.

فصل دهم - بمجرد مبادله تصدیق نامجات این عهدنامه سفارت انگلیس بطهران مراجعت خواهد کرد و دولت ایران قبول مینماید که سفارت مذکور را با معذرت و تشریفات معینه که وکلای مختار طرفین معظمین، امروز در نوشته جداگانه امضاء نموده‌اند بپذیرد.

فصل یازدهم - دولت ایران تعهد می‌کند که در ظرف سه ماه بعد از مراجعت

سفارت انگلیس بطهران، ماموری معین نماید که باتفاق ماموریکه سفارت انگلیس معین میکند بدعاوی نقدینه، رعایای انگلیس بر دولت ایران رسیدگی کرده و قطع نمایند، و نیز تعهد مینماید که هر یک از این دعاوی که بتصدیق مامورین رسیده باشد در ظرف مدتیکه بیش از یکسال از تاریخ صدور حکم نباشد در یکدفعه یا باقساط تادیه نمایند، هر تبعه ایرانی یا رعایای سایر دول که تا زمان حرکت سفارت انگلیس از طهران در تحت حمایت انگلیس بوده و از آن بیعد ترک آنرا ننموده‌اند دعاوی و ادعائی با دولت علیه داشته باشند مامورین مزبور به آن هم رسیدگی کرده و حکم خواهند داد.

فصل دوازدهم - باستثنای شرط مقیده در قسمت آخر فصل اخیر، دولت انگلیس در آتیه از حق حمایت رعایای ایران که فی الحقیقه در خدمت سفارت انگلیس و جنرال قنصولها و بس قنصولها یا وکلای قنسولگری نباشند صرفنظر خواهد نمود، مشروط بر اینکه چنین حقی بهیچیک از سایر دول خارجه داده نشود و هیچیک از اینها هم چنین حقی را معمول ندارند، ولیکن در اینمورد مثل سایر موارد دولت انگلیس لازم دارد و دولت ایران هم تعهد می‌کند که همان امتیازات و معافیات و احترام و توجیهی که در ایران نسبت بسایر دول خارجه، کامله‌الوداد و نوکرها و رعایای آنها داده شده و معمول است همان امتیازات و معافیات و احترام و توجه نیز درباره دولت انگلیس و نوکرها و رعایای آن داده شده و منظور شود.

فصل سیزدهم - دولتین معظمین معاهدتین قراردادی را که بتاريخ ماه اوت ۱۸۵۱ (شوال ۱۲۶۷ هجری قمری) در باب منع تجارت برده فروشی در خلیج فارس منعقد داشته‌اند بموجب همین فصل تجدید مینمایند و علاوه بر آن تعهد مینمایند که قرارمزبوررا بعد از انقضای مدت آن یعنی بعد از ماه اوت ۱۸۶۲ برای مدت ده سال دیگر هم در حال ابقاء بگذارند و از این تاریخ به بعد هم تا یکی از طرفین معاهدتین در خصوص بطلان آن بدیگری اعلامی ننماید قرارداد مذکور بقوت خود باقی خواهد ماند و اثر اعلام هم یکسال پس از تاریخ آن صورت واقع خواهد پذیرفت.

فصل چهاردهم - بلافاصله پس از مبادله تصدیق نامجات این عهدنامه، عساکر انگلیس از هرگونه اقدامات خصمانه دست خواهند کشید و دولت انگلیس علاوه بر این تعهد مینماید بمحض اینکه شرایط راجعه بتخلیه هرات و حدود افغانستان از عساکر ایران و نیز شرایط راجعه بپذیرفتن سفارت انگلیس در طهران کاملاً بموقع اجرا گذاشته شد عساکر خود را بدون تاخیر از تمام بنادر و نقاط و جزایر متعلقه بایران بردارد و دولت انگلیس متعهد میشود که در ظرف اینمدت سرکردگان عساکر او عمداً هیچ اقدامی

پیوست ۶

بیانیه دولت ایران به کنفرانس پاریس

آقای رئیس، آقایان نمایندگان کنفرانس صلح پاریس: دولت ایران برای موفقیت به این منظور که در کنفرانس دارای نماینده شده و شرکت در عملیات داشته باشد، بمراتب عالیّه عدالت پروری زمامداران کنفرانس صلح مراجعه می نماید .

۱- بیان مقدمه

برای تشخیص و مذاقه صحیح در وضعیات ایران لازم است که بطور اختصار وقایعی را که در آن مملکت قبل از حدوث جنگ عالم گیر جریان یافته مجملا بیان کرد . در آخر قرن هیجدهم ، روسیه متعاقب توسعه اراضی و متصرفات خویش ، قفقازیه را تحت استیلای خود درآورده و همسایه مملکت ایران گشت و مطابق همان سیاست امپریالیست (جهانگیرانه) عملیات وی معطوف به غصب و استیلای اراضی ایران بود .

در ابتدای قرن ۱۹ روسیه بهانه‌ای برای اعلان جنگ با ایران بدست آورد و مملکت ایران دلیرانه از خود دفاع کرد ، لیکن بالاخره بواسطه تفوق و کثرت قوه روسیه ، ایران مغلوب شد و قسمتی از اراضی وی را روسیه منتزع ساخت . عهدی که دولت روس به این موفقیت قناعت نکرد و پس از چند سال دیگر ، مجدداً به ایران حمله نمود و باز هم یک قسمت عمده از اراضی ملکی ایران را ربوده و این دفعه غرامت سنگینی هم مطالبه کرد .

متعاقب این فتح ثانوی روس و معاهده ترکمانچای که به توسط قوه قهریه در سنه ۱۸۲۸ به ایران تحمیل شده بود ، سیاست روسیه در مدت یک قرن تمام پیوسته این بود که ایران را ضعیف و مضمحل سازد و کوشش می کرد که یک ملت بی قوه در تحت رقیبت و استیلای خود درآورد و برای اجرای این منظور ، روسیه ممانعت می نمود که ایران ثروت اراضی خود را استخراج و بکار اندازد و از همین نظر در روابط خود نسبت به ایران و ایرانیان ، همواره یک رویه سخت و تشدد آمیزی را انتخاب و اتخاذ کرده بود .

منافعی که بریتانیای کبیر در ایران داشت مستلزم این بود که در مقابل فشار بیش آمدن روسیه، مقاومتی ابراز شود، ولی همین تصادم منافعی که یک قرن تمام بین انگلیس و روس وجود داشت منجر به قرارداد ۱۹۰۷ دولتین گشت که ایران در نتیجه، آن، منقسم به دو منطقه نفوذ: یکی متعلق به انگلیس و دیگری متعلق به روسیه، با یک منطقه بیطرفی در وسط بود تقسیم گردید و بموجب همان قرارداد بود که شمال ایران مختص به روسیه شد.

با وجود ناهمبندی و ضمانت استقلال و تمامیت ایران که در مقدمه همان قرارداد از طرف دولتین قید شده بود، روسیه خویش را محار و مختار پنداشت که در منطقه نفوذ خویش نقشه، حرص و طمع ورزی خود را آزادانه طرح ریزی نماید و پیوسته در صدد بدست آوردن سبزه‌های بی‌طرفی بود که در نواحی شمالی ایران داخل شده و آن نقاط را به توسط قشون خود اشغال نماید. مختصر، مدتی قبل از قرارداد ۱۹۰۷ دولتین، "رولوسیون" و نهضت مشروطیت ایران صورت یافته و رژیم آزادی و ترقی را ایرانیان برقرار کرده بودند.

متعاقب رولوسیون مزبور، دولت روس اندیشناک شد که نهضت آزادی ایران مبدا در روسیه تاثیر نماید و بیم داشت که در نتیجه آزادی ایران قدم درجاده ترقی نهاده و یک چنین طعمه که سنوات متمادی ربودن آن را در نظر داشت، مبدا از دست طمع ورزی او گرفته شود، خصوصا که دولت و ملت انگلیس هم با نهضت آزادی طلبی ایران معاونت و تشویق نموده بودند و به همین نظریات از همان قدم اول با مقاصد و عملیات آزادی طلبان ایران بنای ضدیت و مخالفت نهاد و پادشاه وقت را وادار کرد که با کمک و مساعده صاحب منصبان روسی که در استخدام مملکت ایران بودند، متشبث به کودتا شده و پارلمان را به مبارزه و ملیون را محبوس و بدار آویخته یا طرد و تبعید می نمود.

این اقدامات تعدی کارانه نتوانستند از نهضت‌های طرفداران آزادی جلوگیری نمایند و عناصر آزادی طلب خصوصا در آذربایجان از منظور و مقصود خویش مدافعه می کردند.

دولت روس سبزه اغتشاشاتی که خود وی محرک و فراهم کننده آنها بود بعنوان آنکه لازم است اتباع روس مقیم تبریز را محافظت کرده و به آنان آذوقه رسانید، در صورتی که جان و مال اتباع خارجه حتی در دوسه ساله انقلاب پیوسته در ایران محفوظ و محترم بود، روسیه قشون به آذربایجان فرستاد و به همین اندازه هم قناعت

نکرد، در همان موقعی که آزادیخواهان بر قوای مرتجعین فائق آمده و موفق شدند که در سنه ۱۹۰۹ مجدداً پارلمان خود را افتتاح نمایند، روسها مساعی خود را برای مرعوب کردن و اصرار آنان، دو مقابل نمودند و بیپناهان، تأمین انتظامات و رفاهیت عامه متدرجاً شهرهای عمده، ایالات ایران را اشغال نظامی کرده، اراده و میل خود را به پایتخت تحمیل و از موفقیت و نفوذ خویش در شمال استفاده می‌کردند، و بالاخره به انجام مقاصد سیاسی و اقتصادی خود موفق شدند.

روسها به تمام وسائل متصوره، وعده، تهدید و غیره و غیره، پیوسته موانع و مشکلات برای ترقی ملت ایران و اصلاحاتی که دولت در نظر می‌گرفت ایجاد می‌نمودند، روسها کینه و عداوت مخصوصی نسبت به رژیم آزادی و بغض بینی لجوجانه نسبت به وطن پرستان ایران ابراز می‌داشتند و در این رویه برای وصول به مقصود خود از هیچگونه ظلم و لطمه به حق حاکمیت مملکت و هیچ نوع عملیات وحشیانه پروا نداشتند. ملیون ایرانی حتی اشخاصی خیلی محترم را دستگیر می‌کرده و بدار می‌آویختند و از مرتجعین حتی ارتجاعیونی که از طبقات خیلی پست بودند، آنان را به حکومت و حکمرانی برقرار می‌ساختند، بقعه مقدس شهر مشهد را بمباران می‌کردند، در روز محترم عاشورا رئیس مذهبی بزرگ تبریز را مصلوب نمودند. خلاصه آنکه مظالم آنان حدی نداشت.

نمایندگان روسیه در تهران همواره یک نوع فشار سختی به هیئت دولت ایران وارد می‌نمودند و پیوسته تعهداتی که مخالف استقلال و تمامیت مملکت بود از دولت جلب می‌کردند. برای ذکر یکی از این قسم مظالم، این مطلب کافی است که در موقعی که در سنه ۱۹۱۱ دولت ایران هیئت مستشاران امریکائی را برای اصلاحات مالیه استخدام نموده، دولت روسیه که همواره مخالف هرگونه تجدید و تعالی ایران بود، یک‌عده قوای نظامی به ایران فرستاده و اولتیماتومی به کابینه، تهران داد و به این تهدید که اگر در بار قبول ننماید پایتخت را اشغال خواهد نمود. تقاضا کرد که مستخدمین امریکائی را اخراج نموده و ملتزم شود که پس از این بدون آنکه قبلاً به روسیه مراجعه کرده و آن دولت تصویب ننماید حق استخدام مستشاران خارجی را نخواهد داشت، چونکه سیاست روسیه پیوسته معطوف به ضعف و اضمحلال ایران بود. دولت روس همواره از ایجاد یک قشون کافی برای تأمین انتظامات و حفظ سرحدات ممانعت نموده و دخالت مأموران روس را در قضایای داخلی مملکت تقویت می‌کرد. در نتیجه همین رویه بود که ارتجاعیون و عناصر متمرّد ایران را عموماً "سفارت

و قنسولگریهای روس حمایت می‌کردند و حتی آنکه قنسولهای روس حق دریافت مالیات را در ایالات ایران به آنان اختصاص داده و در نتیجه دوائر مالیه رامتلاشی و از وارد شدن پول به خزانه مملکت جلوگیری می‌نمودند.

تمامت این عملیات و بسیاری از انواع آنها که ذکرش موجب تطویل است، طبعاً احساسات ملت ایران را جریحه دار نموده و خصوصاً آنان را نسبت به ظلم کننده خود تهییج می‌کرد، و وضعیات ایران در ماه اوت ۱۹۱۴ که جنگ اروپا طالع شد، به ترتیبی بود که شرح داده شد.

در آن موقع دولت عثمانی شروع به تجهیزات نظامی نموده بود و وزرای مختار دولتن روس و انگلیس، تمایل خود را، که دولت ایران اعلان بیطرفی خود را بدهد بدربار ایران خاطر نشان کردند.

نظر به هیجان افکار بر علیه سیاست روسیه و بدون آنکه با یکنوع جنبش مخالفت کارانه قوی از ملت خود مواجه شود طبعاً نمی‌توانست مسئله دخالت ایران را در جنگ به همراهی روسیه مورد دقت قرار دهد و به این سبب با تمایل مزبور وزرای مختار یعنی اعلان بیطرفی ایران موافقت نمود.

لیکن همینکه اعلان بیطرفی ایران به دولت عثمانی ابلاغ شد، صریحاً اعلام نمود تا زمانی که ایالات ایران در تحت اشغال نظامی روسها است، دولت عثمانی نمی‌تواند این بیطرفی را جدی و مؤثر بشناسد، دولت ایران برای برطرف کردن این بهانه عثمانی چندین مرتبه در مسئله مزبور با وزرای مختار روس و انگلیس داخل مذاکرات گردید، لیکن با مساعدت و همراهی که وزیر مختار انگلیس در ایران در این موضوع و در این مبحث از دولت ایران می‌کرد، مع هذا بعلت نیت سوء دربار پطروگراد که پیوسته در نظر داشت استقلال ایران را محو نموده و لااقل نصفی از ایالات شمالی را تصرف نماید دولت ایران موفق بقبولاندن تقاضای خود نگردید، با این ترتیب که پیوسته مطلب را به طفره و تعلل گذرانیده و عثمانی نیز مانند روسیه، خود را حاضر برای احترام بیطرفی ایران نشان نمی‌داد.

بالاخره عثمانیها به روسها تاءسی نموده و قوای خود را به حدود ایران سوق داده بالنتیجه مملکت میدان عملیات طرفین متخاصمین شد، تمامت ایالات شمالی و غربی نوبه نوبه در تحت استیلا و تاخت و تاز قشونهای روس و عثمانی افتاده و مظالمی که طرفین در آن اراضی مرتکب شده‌اند از شرح و بیان خارج است.

مظالم و شقاوت کاریهایی که روسها و عثمانیها در ایالات فوق الذکر نموده‌اند

از حدود هر گونه تصویری خارج است در همه جا غارت و جباول و خرابی، سوزاندن قراء و قصبات را مرتکب شده اموال اهالی را قهرا دریافت نموده و مردم را مجبور می نمودند که پولهای کاغذی خود را به نرخ معمول سابق دریافت و در عوض پول نقد می گرفتند. قشونهای خارجی مزبور ماء موریں دولت و محترمین محل را بدار آویخته عده کثیری از آنان را دستگیر و تبعید نمودند، مع هذا دولت ایران برای حفظ بیطرفی اصرار و کوشش داشت و این بیطرفی برای دول متفقہ بیشتر نافع بود، زیرا این مسئله را نمی توان انکار کرد که اغلبی از ممالک متفقہ هر یک میلیونها اتباع مسلم داشته و مسلمانان مزبور با کمال صمیمیت برای پیشرفت مقصود آنها جنگ می کردند و بدون کراهت نمی توانستند مشاهده نمایند که یک مملکت بزرگ مسلمان، در یک جنگ که دولت عثمانی آن را جہاد و جنگ مقدس نامیده است، بیطرف باقی مانده است.

حفظ این بیطرفی، فوق العادہ شایان تقدیر بود، چه عثمانی در ایران جدا مشغول تبلیغات و پروپاگاندا و برای این مقصود وسائل مؤثری در دست داشت و حضور رؤسای روحانیون شیعه در بین النہرین که در آن وقت در تصرف عثمانیها بود، یکی از این وسائل بود.

این مطلب را نیز نباید فراموش کرد که عمال دول اروپای مرکزی نیز در کمال مهارت از نفرت و عداوتی که روسیه در میان اهالی ایران بر علیه خود تولید نموده بود استفاده کرده و از همانرو ایرانیان را به مسلح شدن و بیش از پیش حاضر گشتن برای همراهی با عثمانی مهیا می کردند.

همان عمال، عناصر غوغا طلب ایران را بکار برده به آنان اسلحه داده و موجبات ازدیاد انقلاب مملکت را فراهم می ساختند.

ایران تمامی نتایج مشؤمہ جنگی را که می خواست از آن احتراز نماید، از قبیل مظالم وارده به اهالی، خونریزی، هتک نوامیس، خرابی بلدان، قحط و غلاء و امراض مسریہ را تحمل نموده است.

با تمام این وقایع، دولت ایران به قولی که داده بود صادق ماند و با وجود آنکه احساسات خصومت کارانه، ایرانیها نسبت به روسها در کار بود، با وجود این که پیوسته روسیه بیطرفی ایران را بیشتر نقض می کرد و با وجود مواعید فریبنده که دول اروپای مرکزی می دادند و در همان ضمن تمام وسائل تهییج و تحریک در دست آنان می بود و می توانستند از آنها استفاده نمایند، مع هذا دولت ایران تمام مساعی و ممکنات خود را بکار برد و از توسعه جنبش ترکها و از اینکه بتوانند ایران را مرکز و محور

عملیات جنگی بر علیه ممالک محاوره بنمایند ممانعت بعمل آورد: **خلاصه**

۲. خلاصه

۱ - دولت ایران بر طبق تمایلات دول متفقہ سیاست بیطرفی را اتخاذ نموده و تا آخرین قدم با وفا و صمیمیت به آن عمل نمود و تمام مساعی ممکنه خود را برای حفظ و محترم داشتن آن بکار برد و سیاست بیطرفی ایران به منفعت دول متفقہ بود. بعلاوه رویه بیطرفی خیر خواهانه را پیوسته نسبت به آنان مجری و ملحوظ داشت و حتی آنکه در اواخر سنه ۱۹۱۵ دولت ایران لایحه یک فقره معاهده اتحاد را نیز به متفقین پیشنهاد و تقدیم نمود.

۲. بیطرفی ایران از جانب طرفین متحاربین مراعات و محترم نگردید و همواره هر دو طرف آن را نقض کردند.

۳. بر اثر نقض شدن بیطرفی ایران، مملکت میدان یک جنگ شدیدی گشت و در نتیجه تمام اثرات و نتایج آن را، تمام مظالم و شایع آن و تمام خسارات وارده از آن را تحمل نمود.

۴. ایران بتوسط اظهارات صریحه با پروتستهای دول متفقہ بر علیه نقض حقوق بشریت که از طرف آلمان ارتکاب به آن می گشت، خصوصا در جنگ تحت البحری موافقت و اشتراک نمود.

۳. نتیجه

برای علل و موجباتی که در فوق ذکر شد، ایران حقوقی را تحصیل نموده که نمی تواند انکار و تردید کرد و نیایستی ایران را در همان ردیفی که سایر ممالک بیطرف را قرارداده اند قرار داد.

بعلاوه ایران می تواند امیدوار باشد که از پاره ممالکی که در ردیف محاربین محسوب شده اند در صورتی که صدمه و لطمه از جنگ به آنها وارد نگشته هیچ نوع تلفاتی نداده، هیچ قسم شدائدی تحمل نکرده اند، هیچ شکل فداکاری ننموده و معهدا بیشتر طرف مراعات و عنوان از طرف دول متحارب هستند، فقط بهمین فقره اعلان جنگ بیطرف مقابل داده یا آنکه بطور ساده روابط دیپلوماسی خویش را با متحدین اروپای مرکزی قطع نموده اند بیشتر باوی مساعدت و معاضدت نمایند.

بعلاوه بعضی از دول عظیمه قبلا گذارده اند که این مطلب به سمع دولت ایران برسد که ایشان با تقاضای دولت ایران که کرسی و مقامی در کنفرانس صلح در کنار دول متفقہ داشته باشد، همراهی و مساعدت خواهند کرد. ایران انتظار دارد به این

بیوست ۷

قرارداد ۱۹۲۱ ایران و شوروی

قانون

اجازه، انعقاد عهدنامه، مودت بین دولتین ایران و جمهوری شوروی روسیه مصوبه ۲۳ قوس (آذر) ۱۳۰۰ شمسی .

ماده، واحده: مجلس شورای ملی با استناد مراسله، نمره، ۱۶۰۰ مورخ ۲۰ قوس ۱۳۰۰ شمسی که از طرف نماینده، مختار دولت شوروی روسیه به وزیر امور خارجه، ایران نوشته شده است، به دولت اجازه می دهد که عهدنامه، دوستی منعقدہ بین نمایندگان دولت علیه ایران و دولت جمهوری شوروی روسیه را که شامل بر ۲۶ اصل و ضمیمه به این ماده می باشد، مبادله نماید .

متن عهدنامه

چون دولت ایران از یک طرف و دولت جمهوری اتحاد اشتراکی شوروی روسیه از طرف دیگر نهایت درجه مایل بودند که روابط محکم و حسنه همجواری و برابری در آتیه مابین ملتین ایران و روس برقرار باشد، لهذا مصمم شدند که داخل مذاکره در این باب شده و برای این مقصود اشخاص ذیل را وکلای مختار خود نمودند .

از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالک ، از طرف دولت جمهوری اتحادی اشتراکی شوروی روسیه گهارگی و اسیلویچ چیچرین و لومیخائیلویچ کاراخان .

وکلای مختار مزبور پس از ارائه، اعتبار نامه های خود که موافق قاعده و ترتیبات مقتضیه بوده، در آنچه ذیلا ذکر می شود توافق نظر حاصل نمودند :

فصل اول - دولت شوروی روسیه مطابق بیانه های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ملت ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ یانوار ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یکمرتبه، دیگر رسماً" اعلان می نماید که از سیاست جابرانه ای که دولت های مستعمراتی روسیه که به اراده، کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند، قطعاً" صرف نظر می نماید .

نظریه آنچه گفته شد و با اشتیاق به اینکه ملت ایران مستقل و سعادتمند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قراردادهای را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق

ملت ایران را تزییع می نمود ، ملعی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان می نماید .
فصل دوم - دولت شوروی روسیه از سیاست دولتهای روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه نامین استقلال ملل مزبوره با سایر ممالک اروپا در باب مشرق معاهداتی منعقد می نمودند که بالنتیجه منجر به استملاک آن می گردید اظهار تنفر می نماید .

این سیاست جنایتکارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آنها قرار می داد ، دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می نماید .
نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استکف خود را از مشارکت در هر نوع اقدامی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران می شود ، اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ، ملعی و از درجه اعتبار ساقط می داند .

فصل سوم - دولتین معظمین متعاهدین رضایت می دهند که سرحد مابین ایران و روسیه را مطابق تعیین کمیسیون سرحدی ۱۸۸۱ تصدیق و رعایت نمایند ضمنا بواسطه عدم میلی که دولت شوروی روسیه از استفاده از نمره سیاست غاصبانه دولت تزاری سابق روسیه دارد ، از انتفاع از جزایر عاشوراده و جزایر دیگری که در سواحل ولایت استرآباد (گرگان) ایران واقع می باشد صرفنظر کرده و همچنین قریه فیروزه را با اراضی مجاوره آن که مطابق قرارداد ۲۸ مای ۱۸۹۳ از طرف ایران به روسیه انتقال داده شده است ، به ایران مسترد می دارد .

دولت ایران از طرف خود رضایت می دهد که شهر سرخس معروف به سرخس روس یا سرخس کهنه با اراضی مجاور آن ، که منتهی به رودخانه سرخس می شود در تصرف روسیه باقی بماند .

طرفین معظمین متعاهدین با حقوق مساوی از رودخانه اترک و سایر رودخانهها و آبهای سرحدی بهره مند خواهند شد و ضمنا " برای تنظیم قطعی مسئله انتفاع از آبهای سرحدی و برای حل کلیه مسائل متنازع فیهای سرحدی و ارضی یک کمیسیون مرکب از نمایندگان ایران و روسیه معین خواهد شد .

فصل چهارم - با تصدیق اینکه هر یک از ملل حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلا مانع و آزادانه حل نماید ، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین از مداخله در امور

داخلی طرف مقابل صرفنظر کرده و جدا خودداری خواهند نمود.

فصل پنجم - طرفین معظمتین متعهدتین تقبل می نمایند که:

۱- از ترکیب و یا توقف تشکیلات و یا دستجات "گروپها" به هراسم که نامیده شوند و یا اشخاص منفرد که مقصود تشکیلات و اشخاص مزبوره مبارزه با ایران و روسیه و همچنین با ممالک متحده با روسیه باشد، در خاک خود ممانعت نمایند.

و همچنین از گرفتن افراد قشونی و یا تجهیزات نفرات برای صفوف قشون و یا قوای مسلحه تشکیلات مزبوره در خاک خود ممانعت نمایند.

۲- به کلیه ممالک و یا تشکیلات قطع نظر از اسم آن تشکیلات که مقصودشان مبارزه با متعاهده معظم باشد، نباید اجازه داده شود که به خاک هر یک از طرفین معظمتین متعهدتین تمام آنچه را که ممکن است بر ضد متعاهد دیگر استعمال شود وارد نموده و یا عبور دهند.

۳- با تمام وسائل که به آن دسترس باشد از توقف قشون و یا قوای مسلحه مملکت ثالث دیگری در صورتی که احتمال برود توقف قوای مزبوره باعث تهدید سرحدات و یا منافع و یا امنیت متعاهده معظم دیگر می شود باید در خاک خود و متحدین خود ممانعت نمایند.

فصل ششم - طرفین معظمتین متعهدتین موافقت حاصل کرده اند که هرگاه ممالک ثالثی بخواهند بوسیله دخالت مسلحه سیاست غاصبانه را در خاک ایران مجری دارند یا خاک ایران را مرکز حملات نظامی بر ضد روسیه قرار دهند و اگر ضمناً "خطری سرحدات دولت جمهوری اتحاد شوروی روسیه و یا متحدین آنرا تهدید نماید و اگر حکومت ایران پس از اخطار دولت شوروی روسیه خودش نتواند این خطر را رفع نماید دولت شوروی روسیه خواهد داشت قشون خود را بخاک ایران وارد نماید تا اینکه برای دفاع از خود اقدامات لازمه نظامی را بعمل آورد دولت شوروی روسیه متعهد است که پس از رفع خطر بلا درنگ قشون خود را از حدود ایران خارج نماید.

فصل هفتم - نظر به اینکه ملاحظات مذکوره در فصل شش می توانند همچنین در باب امنیت در بحر خزر مورد پیدا نمایند، لهذا طرفین معظمتین متعهدتین موافق هستند که اگر در جزء افراد بحریه ایران اتباع دولت ثالثی باشند که از بودن خود در بحریه ایران برای تعقیب مقاصد خصمانه نسبت به روسیه استفاده نمایند دولت شوروی روسیه حق خواهد داشت که انفصال عناصر مضره مزبوره را از دولت ایران بخواهد.

فصل هشتم - دولت شوروی روسیه انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب می نمود و به دولت ایران نهاز نقطه نظر توسعه

اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران بول می‌داد، اعلان می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه از هر نوع حقوق خود نسبت به قروضی که دولت تزاری به ایران داده است، صرف‌نظر کرده و این‌گونه استقراضها را نسخ شده و غیرقابل تادیه می‌شمارد، همچنین دولت شوروی روسیه از تمام تقاضاهای راجع به انتفاع از عواید مملکتی ایران که وثیقه استقراضهای مذکوره بودند صرف‌نظر می‌نماید.

فصل نهم - دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه‌داری که باعث بدبختیها و خونریزیهای بی‌شمار بوده و می‌باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آنها اسارت اقتصادی ایران بود صرف‌نظر می‌نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیای قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراضی ایران را و همچنین کلیه دارائی منقول و غیرمنقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ملت ایران واگذار می‌نماید.

توضیح آنکه در شهرهایی که مقرر است قنسولگری‌های روسیه تاسیس شوند و در آنجاها خانه‌های متعلقه به بانک استقراضی ایران وجود داشته و مطابق همین فصل نه منتقل به دولت ایران می‌شود، دولت ایران رضایت می‌دهد که یکی از خانه‌ها را مجاناً برای استفاده، مطابق انتخاب دولت شوروی روسیه برای محل قنسولگری روسیه واگذار نماید.

فصل دهم - دولت شوروی روسیه کوشش سیاست مستعمراتی دنیا را که در ساختن راهها و کشیدن خطوط تلگرافی در ممالک غیر برای تامین نفوذ نظامی خود بر توسعه تمدن ملل ترجیح می‌دهد، نفی کرده و مایل است که وسایل مراودات و مخابرات که برای استقلال و تکمیل تمدن هر ملتی لزوم حیاتی دارد به اختیار خود ملت ایران واگذارده شود و ضمناً هم به قدر امکان خسارات وارده به ایران بواسطه قشون دولت تزاری جبران شود، لهذا دولت شوروی روسیه موسسات روسی ذیل را بلاعوض به ملکیت قطعی ملت ایران واگذار می‌نماید:

الف - راههای شوسه از انزلی به تهران و از قزوین به همدان با تمام اراضی و ابنیه و اثاثیه متعلق به راههای مذکوره.

ب - خطوط راه‌آهن از جلفا به تبریز و از صوفیان به دریاچه ارومیه با تمام ابنیه و وسائل نقلیه و متعلقات دیگر.

ت - اسکله‌ها و انبارهای مال‌التجاره و کشتیهای بخاری و کرجیها و کلیه وسایل نقلیه در دریاچه ارومی با تمام متعلقات آنها .

ث - تمام خطوط تلگرافی و تلفنی با تمام متعلقات و ابنیه و اثاثیه که در حدود ایران به توسط دولت سابق تزاری ساخته شده است .

ج - بندر انزلی (پیر) با انبارهای مال‌التجاره و کارخانه چراغ برق و سایر ابنیه .
فصل یازدهم - نظر به اینکه مطابق اصول بیان شده در فصل اول این عهدنامه

عهدنامه منعقد در ۱۵ فوریه ۱۸۲۸ مابین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل ۸ آن حق داشتن بحریه را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود ، از درجه اعتبار ساقط است ، مع هذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویه حق کشتیرانی آزاد را در زیر سیرقهای خود در بحر خزر داشته باشند .

فصل دوازدهم - دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبتنی بر تفوق نظامی بوده صرفنظر نموده اعلان می‌نماید که علاوه بر آنچه در فصول نه و ده ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود ، از درجه اعتبار ساقط می‌باشند .

دولت شوروی روسیه از زمان امضای این عهدنامه ، تمام امتیازات مذکوره را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که بواسطه آن امتیازات تحصیل شده‌اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می‌نماید .

از اراضی و مایملکی که در ایران متعلق به دولت تزاری سابق بوده محوطه سفارت روس در تهران و در زرگنده با تمام ابنیه و اثاثیه موجوده در آنها و همچنین محوطه‌ها و ابنیه و اثاثیه جنرال قنسولگریها و ویس قنسولگریهای سابق روسیه در ایران در تصرف روسیه باقی می‌ماند .

توضیح آنکه دولت شوروی روسیه از حق اداره کردن قریه زرگنده که متعلق به دولت سابق تزاری بود ، صرفنظر می‌نماید .

فصل سیزدهم - دولت ایران از طرف خود وعده می‌دهد که امتیازات و مایملکی را که مطابق این عهدنامه به ایران مسترد شده است ، به تصرف و اختیار و یا استفاده هیچ دولت ثالث و اتباع دولت ثالثی واگذار ننموده و تمام حقوق مذکوره را برای رفاه ملت ایران محفوظ بدارد .

فصل چهاردهم - با تصدیق اهمیت شیلات سواحل بحر خزر برای اعاشه روسیه

دولت ایران پس از انقضای اعتبار قانونی تفیلات فعلی خود نسبت به شیلات مزبور حاضر است که با ادارهٔ ارزاق جمهوریت اتحادی اشتراکی شوروی روسیه قراردادی باب صید ماهی با شرایط خاصی که تا آن زمان معین خواهد شد، منعقد نماید.

همچنین دولت ایران حاضر است که با دولت شوروی روسیه داخل مطالعه و مذاکره که حالیه نیز تا رسیدن موقع شرایط مذکوره در فوق امکان رساندن مواد شیلات مزبوره به روسیه در نظر ادارات ارزاق جمهوری اشتراکی روسیه تامین بنماید، بشود.

فصل پانزدهم - دولت شوروی روسیه نظر به اصول اعلام شدهٔ خود در باب آزادی عقاید مذهبی مایل است به تبلیغات مذهبی که مقصود باطنی از آن اعمال نفوذ سیاسی در توده مردم و کمک به دسایس سیهانهٔ تراری بوده در ممالک اسلامی خاتمه دهد.

بنابراین دولت شوروی روسیه انحلال تمام هیئتهای روحانی را که در ایران دولت سابق تراری تاسیس کرده بود، اعلان می نماید و اقدام خواهد نمود که بعدها از روسیه به ایران این گونه هیئتها اعزام نشوند.

دولت شوروی روسیه اراضی و ابنیه و دارائی هیئت ارتودکس را در ارومیه و همچنین تمام دارائی سایر موسسات سنخ هیئت مزبوره را بلاعوض به ملکیت دائمی ملت ایران که دولت ایران نمایندهٔ آن است واگذار می نمایند.

دولت ایران اراضی و ابنیه و دارائی مزبور را به مصرف ساختن مدارس و سایر موسسات معارفی خواهد رساند.

فصل شانزدهم - نظر به مندرجات مراسله دولت شوروی به تاریخ ۲۵ ایون ۱۹۱۹ راجع به ابطال قضاوت قونسولها اتباع روسیه ساکن ایران و همچنین اتباع ایران ساکن روسیه از تاریخ امضای این معاهده دارای حقوق مساوی با سکنه محلی بوده و محکوم قوانین مملکت متوقف فیها خواهند بود و به تمام کارهای قضائی آنها در محاکم محلی رسیدگی خواهد شد.

فصل هفدهم - اتباع ایران در روسیه و همچنین اتباع روسیه در ایران از خدمت نظامی و تادیبهٔ هر نوع مالیات نظامی یا عوارض نظامی معاف هستند.

فصل هیجدهم - اتباع ایران در روسیه و اتباع روسیه در ایران در آزادی مسافرت در داخلهٔ مملکت دارای حقوقی می باشند که به اتباع دول کاملهٔ الودادهٔ غیر از دول متحده با روسیه واگذار می شود.

فصل نوزدهم - طرفین معظمین و متعاهدتین در مدت قلیلی پس از امضای این

عهدنامه اقدام در تجدید روابط تجارتي خواهند نمود .
وسائل تنظيم واردات و صادرات مالالتجاره و تاديه قيمت آن و همچنين طرز دريافت و ميزان حق گمركي كه از طرف ايران بر مالالتجاره روس تعلق ميگيرد مطابق قرارداد خاص تجارتي كه بوسيله* كميسيون خاص از نمايندگان طرفين تشكيل خواهد شد ، معين خواهد گرديد .

فصل بيستم - طرفين معظمتين متعاهدتين متقابلا" به همدگر حق ترانزيت مي دهند كه از طريق ايران و يا طريق روسيه بر ممالك مالالتجاره حمل نمايند ، ضمنا" بر مالالتجاره حمل شده عوارض و بيش از آنچه از مالالتجاره دول كاملهالوداد غير از ممالك متحده يا جمهوري اتحاديه شوروي روسيه اخذ مي شود ، نبايد تعلق بگيرد .

فصل بيست و يكم - طرفين معظمتين متعاهدتين در اقل مدت پس از امضاي اين عهدنامه ، اقدام در استقرار روابط تلگرافي و پستي مابين ايران و روسيه خواهند نمود و شرايط روابط مذكوره در قرارداد خاص پستي و تلگرافي معين خواهد شد .

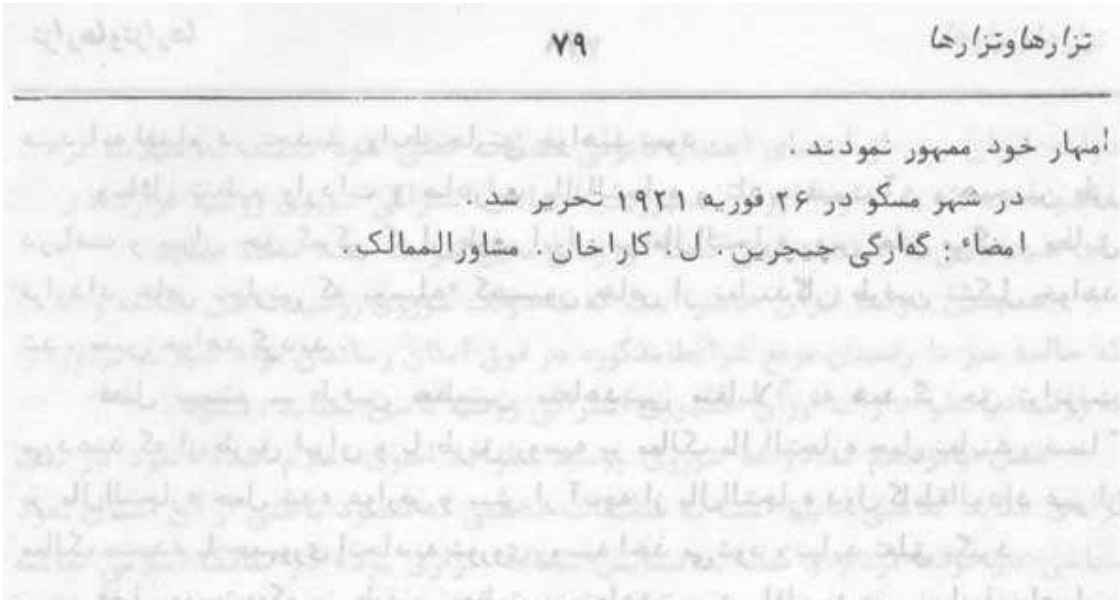
فصل بيست و دوم - براي تشييت روابط وداديه همچواري و تهيهء موجبات درك حسن نيت همدگر كه پس از امضاي اين عهدنامه فيمابين برقرار مي شود ، هر يك از طرفين معظمتين متعاهدتين در پايخت طرف مقابل نماينده مختار خواهند داشت ، كه چه در ايران و چه در روسيه داراي حق مصونيت خارج از مملكت (اكستري نورياليته) و ساير امتيازات مطابق قوانين بين المللي و عادات و همچنين قواعد مقررات جاريه در مملكتين ، نسبت به نمايندگان سياسي خواهند برد .

فصل بيست و سوم - طرفين معظمتين متعاهدتين به نيت توسعه روابط مملكتين متقابلا" در نقاطي كه به رضايت طرفين معين خواهد شد ، تاسيس قنسولگريها خواهند نمود ، حقوق و صلاحيت قنسولها در قرارداد مخصوصي كه بلا تاخير پس از امضاي اين عهدنامه منعقد خواهد شد و همچنين مطابق قواعد و مقررات جاريه در هر دو مملكت نسبت به موسسه قنسولها معين خواهد شد .

فصل بيست و چهارم - اين عهدنامه بايد در ظرف سه ماه تصديق شود ، مبادله تصديق نامه ها در شهر تهران حتي الامكان در مدت قليلي بعمل خواهد آمد .

فصل بيست و پنجم - اين عهدنامه به زبان فارسي و روسي در دو نسخه اصلي نوشته شده و در موقع تفسير آن هر دو نسخه معتبر مي باشد .

فصل بيست و ششم - اين عهدنامه فوراً پس از امضاء داراي اعتبار خواهد شد .
براي تصديق آنچه گفته شد ، امضاءكنندگان ذيل اين عهدنامه را امضاء کرده و با



پایان

اسکن و پی دی اف : مزدک

بهمن ماه 7029 آریایی میترایی

برابر با 1386 خورشیدی



تربیون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

www.paniran.blogfa.blogfa.com : تارنما:

رایانامه: paniranist.khouzestan@gmail.com

پاینده ایران